

آشنایی با معارف قرآن
تفسیر موضوعی (۱)

قصه‌های قرآن

صالح قنادی

ویراست جدید - چاپ چهارم

دفتر برنامه ریزی و فناوری آموزشی


بسم الله الرحمن الرحیم

آشنایی با معارف قرآن تفسیر موضوعی (۱) قصه های قرآن

نویسنده:

صالح قنادی

ناشر چاپی:

جامعة المصطفى (صلی الله علیه وآله) العالمیة

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

آشنایی با معارف قرآن تفسیر موضوعی (۱) قصه های قرآن

مشخصات کتاب

سرشناسه:قنادی، صالح، ۱۳۳۴ -

عنوان و نام پدیدآور:آشنایی با معارف قرآن تفسیر موضوعی (۱) قصه های قرآن/ صالح قنادی.

وضعیت ویراست:ویراست ۲؟.

مشخصات نشر:قم : مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)، ۱۴۳۵ ق.= ۱۳۹۳.

مشخصات ظاهری:۲۳۹ ص.

فروست:دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی؛ ۷۳۲.

آشنایی با معارف قرآن؛ تفسیر موضوعی؛ ۱.

شابک:۱۱۵۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۸۲۷-۷ :

وضعیت فهرست نویسی:فاپا

یادداشت:چاپ چهارم.

یادداشت:چاپ قبلی: سازمان حوزه ها و مدارس علمیه خارج از کشور، ۱۳۸۱.

یادداشت:کتابنامه: ص. [۲۳۷] - ۲۳۹؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع:قرآن -- قصه ها -- نقد و تفسیر

موضوع:تفاسیر شیعه -- قرن ۱۴

موضوع:پیامبران -- داستان

شناسه افزوده:جامعه المصطفی(ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی(ص)

رده بندی کنگره:BP۸۸/ق۹ق۶ ۱۳۹۳

رده بندی دیویی:۲۹۷/۱۵۶

شماره کتابشناسی ملی:۳۴۸۷۶۹۸

اشاره

بسم الله الرحمن الرحيم

قصه های قرآن

صالح قنادی

ص :۳

سخن ناشر

تحولات اجتماعی و مقتضیات نوپدید دانش ها و پدید آمدن دانش های نو، نیازهایی را به وجود آورده که پاسخ گویی به آن، ایجاد رشته های تحصیلی جدید و تربیت چهره های متخصص را ضروری می نماید. ازاین رو کتاب های آموزشی نیز باید با توجه به این دگرگونی ها تألیف شود.

جهانی شدن و گسترش سلطه فرهنگی غرب در سایه رسانه های فرهنگی و ارتباطی اقتضا دارد که دانش پژوهان و علاقه مندان به این مباحث، با اندیشه های بلند و ارزش های متعالی آشنا شوند و این مهم با ایجاد رشته های تخصصی، تولید متون جدید و غنی، گسترش دامنه آموزش و تربیت سازمان یافته دانشجویان به سرانجام خواهد رسید. این فرایند گاه در پرداختن به مباحث بنیادین و تدوین متون تخصصی تعریف می شود و گاه در نگارش بحث های علمی، اما نه چندان پیچیده و تخصصی به ظهور می رسد.

از طرفی بالندگی مراکز آموزشی در گرو نظام آموزشی منسجم، قانونمند و پویاست. بازنگری در متن ها و شیوه های آموزشی و به روز کردن آنها نیز این انسجام و پویایی و در نتیجه نشاط علمی مراکز آموزشی را در پی دارد.

ص:۵

در این بستر، حوزه های علوم دینی به برکت انقلاب شکوهمند اسلامی، سالیانی است که در اندیشه اصلاح ساختار آموزشی و بازنگری متون درسی اند.

«جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» به عنوان بخشی از این مجموعه که رسالت بزرگ تعلیم و تربیت طلاب غیر ایرانی را بر عهده دارد، تألیف متون درسی مناسب را سرلوحه تلاش خود قرار داده و تدوین و نشر متون درسی در موضوعات گوناگون علوم دینی، حاصل این فرایند است.

«مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله » با قدردانی و سپاس از فاضل ارجمند جناب آقای صالح قنادی و تمام عزیزانی که در تولید این اثر همیاری و همفکری داشته اند, آن را به جویندگان فرهنگ و اندیشه ناب اسلامی تقدیم می کند.

مرکز بین المللی

ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص:۶

مقدمه دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی المصطفی صلی الله علیه و آله

حقیقت مداری اصیل ترین و زیباترین راز هستی و حقیقت طلبی ماندگارترین و برترین گرایش آدمی است.

داستان پر رمز و راز حقیقت جویی بشر، سرشار از هنرنمایی مؤمنان، مجاهدان و عالمانی است که با تمسک و پای بندی به حقیقت بی منتها، در مصاف بین حق و باطل، سربلندی و شرافت ذاتی حق را نمایان ساخته اند و در این میان، چه درخشندگی چشم نوازی در اسلام عزیز است که علم را به ذات خود، شرافتمند و فخیم دانسته و از باب تا محراب، کائنات را سراسر علم و عالم و معلوم می نمایاند و در مکتب آن، جز اولوالعلم و راسخان در مسیر طلب دانش، کسی را توان دست یابی به گنجینه های حکمت نیست.

علم برخاسته از وجدان پاک و عقل سلیم، در پرتو انوار آسمانی وحی، هم به فرد کمال انسانی، عظمت روحی و رشد معنوی می بخشد و فکر، اندیشه و خیال او را به پرواز درمی آورد، و هم جامعه را سمت و سویی سعادتمندانه بخشیده و آن را به جامعه ای متمدن و پیشرو متحول می کند. بی توجهی یا کوته فکری است اگر فرد و جامعه ای به دنبال عزت، استقلال، هویت، امنیت، سعادت و سربلندی

مادی و معنوی باشد، اما آن را در صراطی غیر از حقیقت طلبی، علم اندوزی و حکمت مداری الهی طلب نمایند.

انقلاب سراسر نور اسلامی ایران که داعیه جهانی سازی کلمه الله و برپایی تمدن جهانی اسلام را داشته و فروپاشی و افول تمدن های پوشالی غرب و شرق را به نظاره نشسته است، با اندیشه فقاهتی در اداره حکومت و نظریه مترقی «ولایت فقیه»، طرازی از مسئولیت ها و مأموریت های حوزه های علمیه و روحانیت را عرضه نمود که امید و نشاط را نه تنها در شیعیان و مسلمانان، بلکه در دل تمامی آزادی خواهان و حق طلبان سراسر جهان زنده ساخت.

در این راستا، رهبر فرزانه انقلاب(مدظله) با عزمی مصمم و با تمامی توان، همچون پیر و مراد خود خمینی کبیر، در صحنه حاضر شده و با تأکید بر اهمیت و فوریت این حرکت فراگیر و بی وقفه، همه توانمندی ها و اراده ها را جهت تحقق جنبش نرم افزاری و نهضت تولید علم و تحول در علوم انسانی و نیز یافتن راه های میان بر و دانش افزا راهبری و رصد می کنند.

جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه، نمادی درخشان از این رسالت جهانی و همت بین المللی انقلاب اسلامی است که بار مسئولیت تربیت مجتهدان، عالمان، محققان، متخصصان، مدرسان، مبلغان، مترجمان، مربیان و مدیران پارسا، متعهد و زمان شناس را بر دوش داشته و با تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی و قرآنی و گسترش مبانی و معارف اسلامی، به نشر و ترویج اسلام ناب محمدی صلی الله علیه و آله و معارف بلند و تابناک مکتب اهل بیت علیهم السلام جامه تحقق می پوشاند.

پژوهشگاه بین المللی المصطفی صلی الله علیه و آله نیز که مهم ترین و گسترده ترین مجموعه پژوهشی المصطفی صلی الله علیه و آله است، بومی سازی و بازتولید اندیشه دینی معاصر، متناسب با نیازها و

اقتضائات عرصه بین الملل، تبیین، تولید و تعمیق اندیشه دینی، گشودن افق های جدید فکری و معرفتی در دنیای معاصر، پاسخ گویی به مسائل و شبهات فکری و معرفتی مخاطبان و تأمین و تدوین متون و منابع درسی و کمک درسی، به ویژه با رویکرد اسلامی سازی علوم و پشتیبانی علمی از فعالیت های سازمانی المصطفی صلی الله علیه و آله را از جمله مأموریت ها و تکالیف خود می داند.

اثر علمی پیش رو نیز به همت مؤلف محترم جناب آقای صالح قنادی و برای دوره کارشناسی رشته تفسیر موضوعی، در چارچوب اهداف و برنامه های پژوهشگاه و مبتنی بر نیازسنجی های صورت گرفته، تهیه و تدوین شده است.

در پایان لازم است ضمن ارج نهادن به تلاش های خالصانه مؤلف محترم، از کلیه دست اندرکاران محترم آماده سازی و انتشار این اثر ارزشمند، به ویژه همکاران محترم مرکز بین المللی نشر و ترجمه المصطفی صلی الله علیه و آله و همه عزیزانی که به نحوی در تدوین و انتشار آن نقش داشته اند، قدردانی و تشکر نماییم و از خداوند متعال برای ایشان و همه خادمان عرصه تبلیغ و نشر مفاهیم و معارف دینی، آرزوی بهروزی، موفقیت و سعادت نماییم.

دفتر برنامه ریزی و فن آوری آموزشی

ص:۹

فهرست

ص:۱۴

۱- تعریف قصّه قرآنی

اشاره

۱. قصّه چیست؟

۲. قصّه قرآنی کدام است؟

درباره تعریف «قصّه قرآنی» نظرهای مختلفی وجود دارد؛ برخی معتقدند: تنها آن بخش از خبرهای قرآنی قصّه اند که هم عناصر هنری قصّه را دارند و هم در آنها به شکل قابل توجّهی داستان سرایی شده است. بنابراین نظریه، داستان «اصحاب فیل» به خاطر کوتاهی آن قصّه قرآنی شمرده نمی شود. (۱)

برخی دیگر معتقدند تنها به آن دسته از خبرهای قرآنی قصّه گفته می شود که درباره اقوام پیشین باشد. بنابر این، بیان وقایع عصر پیامبر صلی الله علیه و آله در قرآن «قصّه قرآنی» نیست. (۲)

عده ای دیگر، آن خبرهایی از قرآن را قصّه قرآنی می نامند که علاوه بر اخبار گذشتگان شامل حوادث اتفاق افتاده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله هم باشد. (۳) و گروهی مَثل های قرآنی را نیز جزء قصّه های قرآنی به شمار آورده اند.

ص:۱۷

۱- (۱) . مأمون فریز جرار، خصائص القصه الاسلامیه، ص ۶۰ تا ۶۳.

۲- (۲) . ابوالقاسم حسینی، مبانی هنری قصّه های قرآنی، ص۳۲و۳۶.

۳- (۳) . عبدالحافظ عبد ربّه، بحوث فی قصص القرآن، ص۴۴ تا ۴۸.

این اختلاف نظرها موجب شده است برخی یک چهارم قرآن را داستان های قرآنی بدانند (۱) و برخی تعداد داستان های قرآنی را به حدود صد و شانزده قصّه برسانند. (۲)

اینک برای آشنایی با مفهوم «قصّه» در اصطلاح قرآن معنای ماده قصّ و موارد کاربرد آن در قرآن را بیان می کنیم.

بیان سرگذشت

(۳)

ماده

« قَسَّ، یَقُصُّ، قَصّاً و قَصَصاً » دارای چندین معنا است؛ که «بیان سرگذشت» یکی از آنها می باشد.

فَلَمّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ . (۴)

هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ظالم نجات یافتی!»

پی گیری اثر کسی یا چیزی

ماده قصّ گاهی به معنای «پی گیری و دنبال کردن اثر کسی یا چیزی» نیز به کار رفته است؛ چنان که در قرآن می خوانیم:

وَ قالَتْ لِأُخْتِهِ قُصِّیهِ فَبَصُرَتْ بِهِ عَنْ جُنُبٍ وَ هُمْ لا یَشْعُرُونَ ۵

و (مادر موسی) به خواهر او گفت: «وضع حال او را پیگیری کن!» او نیز از دور ماجرا را مشاهده کرد، درحالی که آنان بی خبر بودند.

۱- (۱) . فضل حسن عباس، القصص القرآنی ایحاؤه و نفحاته، ص ۱۰.

۲- (۲) . ابواسحاق نیشابوری، قصص الانبیاء، ص۱۰۲.

۳- (۳) . این معنا و معانی بعدی از کتاب های لغت مقابیس اللغه، اقرب الموارد، تاج العروس، لسان العرب، المنجد، مصباح المنیر، مفردات راغب، قاموس قرآن و... استفاده شده است.

۴- (۴) . قصص، آیه۲۵.

خبر، سرگذشت و داستان

یکی دیگر از معـانی ماده قَصّ «خبر مقصوص» و «داسـتان» است. این معنا در کتب لغت با واژه «قَصَـص» بیان شـده است. واژه «قَصَص» در شش جای قرآن آمده است: گاهی معنای اسمی دارد و بر «خبر مقصوص» و «اخبار پی گیری شده» (۱) دلالت می کند؛ مثل این آیه:

لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ۲

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود!

و گاهی به معنای مصدری استعمال شده است و بر «پی جویی خبر» و «دنبال کردن اثر کسی یا چیزی»، دلالت می کند؛ مانند:

فَارْتَدّا عَلی آثارِهِما قَصَصاً / ۳

سپس از همان راه بازگشتند، درحالی که پی جویی می کردند.

پیوند «قصّه قرآنی» با معنای لغوی آن

مفهوم قصّه در قرآن با معنای لغوی آن پیونـد کامل دارد؛ زیرا چنان که ملاحظه شد، در قرآن مجید واژه «قَصَـص» و مشـتقات «قَصّ» در مواردی استعمال شده است که گوینده در پی خبر دادن از ماجرای انجام گرفته و وقایع اتفاق افتاده باشد. البته گاهی این وقایع مربوط به گذشته دور است؛ چنان که خداوند می فرماید:

کَذلِکَ نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ ما قَدْ سَبَقَ ۴

۱- (۱) . مفردات راغب.

این گونه بخشی از اخبار پیشین را برای تو باز می گوییم.

و گاهی درباره ماجرای اتفاق افتاده در زمان نزدیک است؛ چنان که می فرماید:

یا بُنَيَّ لا تَقْصُصْ رُؤْياکَ عَلی إِخْوَتِکَ ۱

گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن.

واژه «قَصَص» در قرآن گاهی پس از بیان «یک قصّه» و گاهی پس از بیان چند قصّه استعمال شده است؛ چنان که در سوره آل عمران، پس از حکایت یک قصّه، یعنی سرگذشت حضرت عیسی علیه السلام آمده است:

إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ... ۲

این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است...

و در سوره اعراف، پس از حکایت چند قصّه یعنی سرگذشت حضرت آدم، نوح، هود و موسی علیهم السلام خداوند متعال می فرماید:

...فَاقْصُصِ الْقَصَصَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ / ۳

این داستان ها را (برای آنها) بازگو کن، شاید بیندیشند (و بیدار شوند).

بنابر این کاربرد واژه «قَصَص» در قرآن مجید به خبرهایی اختصاص یافته است که در گذشته اتفاق افتاده و با بیانی دنباله دار، تصویری هدفمند و عبرت آموز در ذهن مخاطب می سازد که در اصطلاح به آن «قصّه قرآنی» گفته می شود؛ خواه آن داستان کوتاه باشد یا طولانی، مربوط به گذشته های دور باشد یا زمان نزدیک. (۱)

۱- (۴) . مبانی هنری قصّه های قرآنی، ص۳۷.

مفهوم قصّه در دیگر واژه های قرآن

مفهوم قصّه در قرآن منحصر به لفظ «قَصَص» و مشتقات «قَصّ» نیست، بلکه گاهی واژگانی مانند «نبأ» و «حدیث» نیز به معنای «قَصَص» به کار رفته است که می توان از این گونه آیات نیز درباره اهداف و ماهیت قصّه های قرآنی بهره مند شد و از اصول به کار رفته در آنها سرمشق و الهام گرفت؛ مانند آیات:

نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ ۱

ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم.

وَ هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ مُوسی ۲

«و آیا خبر موسی به تو رسیده است؟»

أَوْ کَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها / ۳

«یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد.»

حتی حوادث روی داده در زمان پیامبر صلی الله علیه و آله که قرآن مجید به بیان آنها پرداخته است، مانند واقعه بدر، احد، بیعت رضوان و صلح حدیبیّه جزء قصّه های قرآنی به شمار می آید. (۱)

۱- (۴) . بحوث فی قصص القرآن، ص۴۴ تا ۴۸.

خلاصه درس

- قصّه در قرآن به معنای «سرگذشت» و «پی گیری اثر کسی یا پی جویی خبری» است.

- کاربرد «قصص» در قرآن به خبرهایی اختصاص یافته که در گذشته اتفاق افتاده و با بیانی دنباله دار، تصویری هدفمند و عبرت آموز در ذهن مخاطب می سازد.

- مفهوم قصّه در قرآن با واژگانی چون «نبأ» و «حدیث» نیز بیان شده است.

پرسش

۱. ریشه واژه «قصّه» و معنای آن چیست؟

۲. قصّه در قرآن به چه معنایی به کار رفته است؟

۳. آیا واژه «قصص» در قرآن به معنی همان قصّه است؟

۴. کدام واژه ها در قرآن معنای «قصّه» دارند؟ برای هر مورد یک آیه ذکر کنید.

۵. آیا بیان حوادث زمان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قصّه قرآنی به شمار می رود؟

۲- عناصر قصّه قرآنی (۱)

اشاره

۱. توجه قرآن به عناصر قصّه چگونه است؟

۲. شخصیت پردازی قصّه های قرآنی چه ویژگی هایی دارد؟

۳. قرآن حوادث قصّه ها را چگونه مورد توجه قرار داده است؟

قصّه های ادبی و هنری، به طور معمول در چارچوبی خاص و با عناصری مشخص، مانند «شخصیّت»، «حادثه»، «حرکت»، «زمان»، «مکان» و «گفت و گو» شکل می گیرند. به گونه ای که کمبود هرکدام از این عناصر دلیل بر نقص و کاستی در آن داستان می باشد. ولی در قصّه های قرآنی، عناصر تحت الشعاع «هدف و پیام» قصّه اند و از عناصر قصّه به اندازه ای بهره گرفته می شود که در تأمین «هدف و پیام» نقش داشته باشند. ازاین رو گاهی درباره «حوادث» قصّه به طور مفصل سخن گفته می شود، ولی از «شخصیت» و قهرمان قصّه کم تر نام برده می شود و گاهی گفت و گو میان شخصیت ها متن اصلی قصّه را تشکیل می دهد، ولی عناصر زمان و مکان در قصّه مبهم و ناگفته می ماند.

در اینجا درباره یکایک عناصر قصّه به اختصار توضیح می دهیم و به نمونه هایی از آن در قرآن مجید اشاره می کنیم:

ص:۲۳

شخصیّت

در میان عناصر قصّه «شخصیت قصّه» یکی از محورهای اساسی داستان را تشکیل می دهد؛ با این تفاوت که در بیشتر قصّه های تاریخی و خیالی، «شخصیت» و قهرمان داستان محور حوادث قرار می گیرد و خواننده بیشتر پیگیر نقش قهرمان قصّه می شود و به حوادث داستان به مقداری توجه می کند که شخصیت در آن نقش دارد.

امّا در قصّه های قرآنی «شخصیت» به تنهایی محور قصّه نیست. ازاین رو در بیشتر قصّه هایی که پیامبران شخصیت اصلی داستان قرآنند، از آنان به عنوان مصداق های انسان کامل در عرصه های درگیری میان خیر و شرّ یاد شده است و «اسوه و الگو» معرفی شده اند و شخص آنان مقصود اصلی نیست. (۱)

و در بسیاری از قصّه های قرآنی که شخصیت اصلی داستان غیر پیامبران - مانند برخی «مردان»، «زنان»، «حیوانات»، «جن ها» و «فرشتگان» - هستند، از آنان بدون نام و نشان و به صورت مبهم و کنایه ای یاد شده است. به گونه ای که هیچ گاه «هدف و پیام قصّه» تحت الشعاع شخصیت داستان قرار نگرفته است.

بنابر این در مواردی که نام اشخاص در انتقال پیام قصّه اثری ندارد، بلکه سبب اشتغال ذهن مخاطب به مسائل فرعی می شود، نام شخصیت ذکر نشده و بیشتر به اصل حادثه و پیام داستان پرداخته شده است؛ چنان که در سوره «یس» نام «مؤمن» مشخص نشده و تنها از پیام او یاد شده است:

وَ جاءَ مِنْ أَقْصَا الْمَدِینَهِ رَجُلٌ یَسْعی قالَ یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِینَ* اِتَّبِعُوا مَنْ لا یَسْئَلُکُمْ أَجْراً وَ هُمْ مُهْتَدُونَ ۲

۱- (۱) . بحوث فی قصص القرآن، ص۵۴.

«و مردی (با ایمان) از دورترین نقطه شهر باشتاب فرارسید. گفت: «ای قوم من! از فرستادگان (خدا) پیروی کنید! از کسانی پیروی کنید که از شما مزدی نمی خواهند و خود هدایت یافته اند!»

امّا در مواردی که نام اشخاص در پیام رسانی مؤثر است و به رفع شبهات کمک می کند، نه تنها نام شخصیت داستان که گاهی نام بعضی از بستگان او نیز به طور آشکار یاد شده است؛ چنان که نام مادر حضرت عیسی علیه السلام در داستان او ذکر شده است. خداوند متعال می فرماید:

إِذْ قالَ اللّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَ عَلی والِدَتِکَ إِذْ أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلاً ۱

(به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با «روح القدس» تقویت کردم که در گاهواره و به هنگام بزرگی با مردم سخن می گفتی».

ناگفته نماند که در قرآن مجید از میان زنان تنها از حضرت مریم علیها السلام به طور آشکار یاد شده است.

نکته: باید توجه داشت که مقصود از شخصیت قصّه هر شخصیتی است که مصدر حادثه، گفتار یا افکاری باشد؛ بنابراین، علاوه بر انسان ها «فرشتگان»، «جن ها» و «حیوانات» نیز گاهی از شخصیت های قصّه های قرآنی می باشند؛ چنان که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام مورچه نیز از شخصیت های قصّه است:

حَتّی إِذا أَتَوْا عَلی وادِ النَّمْلِ قالَتْ نَمْلَهٌ یا أَیُّهَا النَّمْلُ ادْخُلُوا مَساکِنَکُمْ لا یَحْطِمَنَّکُمْ سُلَیْمانُ وَ جُنُودُهُ . (۱)

۱- (۲) . نمل، آیه۱۸.

(آنها حرکت کردند) تا به سرزمین مورچگان رسیدند؛ مورچه ای گفت: «به لانه های خود بروید تا سلیمان و لشکرش شما را پایمال نکنند.»

حادثه

عنصر حادثه ظرف بروز درون افراد است. افکار، احساسات و اعمال «شخصیت قصه» در قالب حوادث و رویدادها ظهور می کند و با حادثه پردازی، روابط اشخاص با یکدیگر و روابط آنها با طبیعت اطراف برای خواننده داستان به خوبی آشکار می شود و در حقیقت از داد و ستد میان «اشخاص» و «حوادث» است که اجزای قصّه شکل می گیرد و داستان ساخته می شود.

در قرآن مجید به عنصر «حادثه» به عنوان یکی از ارکان مهم قصّه توجه شده است؛ اما به گونه ای نیست که با پرداختن به حوادث، غرض اصلی قصّه فراموش شود. به همین جهت قرآن گاهی بخشی از حوادث و رویدادها را حذف و یا در جای دیگری به آن اشاره می کند؛ چنان که در سوره صافات، در کنار داستان چند تن از پیامبران - و اشاره به قدرت الهی در نجات آنان - حوادث متعددی از داستان حضرت یونس علیه السلام را بیان می کند تا تصویری کلی از فراز و نشیب های زندگانی او را در ذهن خواننده ترسیم کند و قدرت خداوند را در نجات او به نمایش بگذارد:

وَ إِنَّ یُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ * إِذْ أَبَقَ إِلَی الْفُلْکِ الْمَشْحُونِ * فَساهَمَ فَکانَ مِنَ الْمُدْحَضِینَ * فَالْتَقَمَهُ الْحُوتُ وَ هُوَ مُلِیمٌ * فَلَوْ لا أَنَّهُ کانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ * لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ * فَنَبَذْناهُ بِالْعَراءِ وَ هُوَ سَقِیمٌ * وَ أَنْبَتْنا عَلَیْهِ شَجَرَةً مِنْ یَقْطِینٍ * وَ أَرْسَلْناهُ إِلی مِائَةِ أَلْفٍ أَوْ یَزِیدُونَ * فَآمَنُوا فَمَتَّعْناهُمْ إِلی حِینٍ ۱

و یونس از رسولان (ما) است! به خاطر بیاور زمانی را که به سوی کشتی پر (از

جمعیت و بار) فرار کرد. و با آنها قرعه افکنـد (و قرعه به نام او افتاد و) مغلوب شـد! (او را به دریا افکندنـد) و ماهی عظیمی او را بلعید، درحالی که مستحق سرزنش بود! و اگر او از تسبیح کنندگان نبود... تا روز قیامت در شکم ماهی می ماند! (به هرحال ما او را رهایی بخشیدیم و) او را در یک سرزمین خشک خالی از گیاه افکنـدیم، درحالی که بیمار بود! و بوته کـدویی بر او رویانـدیم (تـا در سـایه برگ هـای پهـن و مرطـوبش آرامش یابـد)! و او را بـه سـوی جمعیت یکصـد هزار نفری - یـا بیشـتر - فرستادیم! آنها ایمان آوردند. ازاین رو تا مدت معلومی آنان را از مواهب زندگی بهره مند ساختیم!

ولی در سوره انبیاء که به دعای چنـد تن از پیامبران و اسـتجابت آن از سوی خداوند اشاره شده است، با توجه به اهمیت دعا و پیـام آیـات دراین باره، تنها به بخشـی از «حوادث» زنـدگانی حضـرت یونس علیه السـلام که دعای او و اسـتجابت آن از سوی خداوند می باشد، اکتفا شده است:

وَ ذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغاضِباً فَظَنَّ أَنْ لَنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنادى فِي الظُّلُماتِ أَنْ لا إِلهَ إِلاَّ أَنْتَ سُبْحانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظّالِمِينَ* فَاسْتَجَبْنا لَهُ وَ نَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وَ كَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ ١

و ذاالنون [یونس] را (به یـاد آور) در آن هنگـام که خشـمگین (از میان قوم خود) رفت و چنین می پنـداشت که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت؛ (امـا هنگامی که در کام نهنگ فرو رفت،) در آن ظلمت ها(ی متراکم) صـدا زد: «(خداونـدا!) جز تو معبودی نیست! منزهی تو! من از ستمکاران بودم!» ما دعای او را به اجابت رساندیم و از آن اندوه نجاتش بخشیدیم؛ و این گونه مؤمنان را نجات می دهیم!

آری، هنر قرآن در آن است که بـا حفـظ پایبنـدی به حقـایق و واقعیات، به گزینش رویـدادها و حوادث می پردازد تا علاوه بر آگاهی بخشی به مخاطب خود و ایجاد جاذبه و کشش برای پی گیری داستان، از «هدف و پیام» داستان نیز غفلت نشود.

ص:۲۷

خلاصه درس

- در قصّه های قرآنی، عناصر قصّه تحت الشعاع «هدف و پیام» آن هستند و از عناصر به اندازه ای بهره گرفته شده که در تأمین هدف و پیام نقش دارند.

- در قصّه های قرآنی آنجا که شخصیت قصّه پیامبرانند، نام آنها ذکر شده و از آنها به عنوان الگو و اسوه سخن رفته و برنامه هایشان به روشنی بیان گردیده است و در غیر پیامبران، از شخصیت قصّه به صورت مبهم و کنایه ای بحث شده است.

- قرآن حوادث قصّه ها را به گونه ای طرح و بیان می کند که مخاطب را جذب و به سمت هدف و پیام قصّه راهنمایی کند.

پرسش

۱. عناصر قصّه کدامند؟

۲. توجه قرآن به عناصر قصّه تا چه اندازه است؟

۳. شخصیت پردازی در قصّه های قرآن چگونه است؟

۴. قرآن حوادث قصّه را چگونه بیان می کند؟

ص:۲۸

۳- عناصر قصّه قرآنی (۲)

اشاره

۱. «زمان» در قصّه های قرآنی چه نقشی دارد؟

۲. «مکان» قصّه های قرآنی چگونه تصویر شده است؟

زمان در قصه نقش اساسی دارد. این عنصر همچون مَرْکبی است که حوادث را یکی پس از دیگری بر خود سوار می کند. لحظات «زمان» صحنه های داستان را به طور پی گیر و دنباله دار در ذهن خواننده قصّه ترسیم می کند.

طبیعت زمان، اقتضای حرکتی رو به پیش دارد. ازاین رو در داستان هایی که براساس واقعیات تنظیم یافته اند، ترتیب طبیعی زمان به طور کامل لحاظ شده است، ولی در قصّه هایی که از واقعیت به دورند، گاهی به سبب خیال پروری، عنصر «زمان» در حرکتی قهقرایی و یا در بستری جامد و ساکن قرار می گیرد. (۱)

در قصّه های قرآن که حکایت کننده صادقِ واقعیات است، عنصر «زمان» دارای حضوری زنده، آگاهانه و معنادار است و سلسله حوادث و رویدادها به گونه ای بیان می شود که ترتیب طبیعی «زمان» در آنها به خوبی نمایان است.

برای نمونه، مراحل برگزیده شدن «آل عمران» تا بعثت حضرت عیسی علیه السلام را مرور می کنیم:

۱- (۱) . مبانی هنری قصّه های قرآنی، ص۱۸۸.

برگزیده شدن آل عمران

إِنَّ اللّهَ اصْطَفی آدَمَ وَ نُوحاً وَ آلَ إِبْراهِیمَ وَ آلَ عِمْرانَ عَلَی الْعالَمِینَ ۱

خداوند آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را بر جهانیان برتری داد.

نذر همسر عمران و تولد مریم از او

إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ * فَلَمّا وَضَعَتْها قالَتْ رَبِّ إِنِّی وَضَعْتُها أُنْثی وَ اللّهُ أَعْلَمُ بِما وَضَعَتْ وَ لَیْسَ الذَّکَرُ کَالْأُنْثی وَ إِنِّی سَمَّیْتُها مَرْیَمَ... ۲

(به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت: «خداوندا! آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم که «محرر» (و آزاد برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی! ولی هنگامی که او را به دنیا آورد (و او را دختر یافت،) گفت: «خداوندا! من او را دختر آوردم - ولی خدا از آنچه او به دنیا آورده بود، آگاه تر بود - و پسر همانند دختر نیست. (دختر نمی تواند وظیفه خدمتگزاری معبد را همانند پسر انجام دهد.) من او را مریم نام گذاردم.

قبول شدن نذر و رشد مریم

فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ کَفَّلَها زَکَرِیّا / ۳

خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به «زکریا» سپرد.

بشارت فرزنددار شدن مریم

إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَهُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ ۱

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای (وجود باعظمتی) از طرف خودش بشارت می دهد که نامش «مسیح عیسی پسر مریم» است.

برانگیخته شدن عیسی علیه السلام به رسالت

وَ رَسُولاً إِلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ ۲

و (او را) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده که به آنها می گوید:) من نشانه ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام،

نکته: باید به این نکته توجه داشت که در قصّه های قرآن، تنها به مقاطع زمانی «ارزشمند» و «پیام دار» اشاره شده و از تفصیل حوادث تاریخی در طول زمان خودداری شده است؛ چنان که در باره سرگذشت حضرت زکریا علیه السلام تنها از «زمان» کفالت ایشان نسبت به حضرت مریم علیها السلام و «زمان» فرزنددار شدن ایشان در هنگام پیری به قدرت الهی یاد شده:

فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ کَفَّلَها زَکَرِیّا کُلَّما دَخَلَ عَلَیْها زَکَرِیَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ یا مَرْیَمُ أَنّی لَکِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ یَرْزُقُ مَنْ یَشاءُ بِغَیْرِ حِسابٍ * هُنالِکَ دَعا زَکَرِیّا رَبَّهُ قالَ رَبِّ هَبْ لِی مِنْ لَدُنْکَ ذُرِّیَّهً طَیِّبَهً إِنَّکَ سَمِیعُ الدُّعاءِ * فَنادَتْهُ الْمَلائِکَهُ وَ هُوَ قائِمٌ یُصَلِّی فِی الْمِحْرابِ أَنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکَ بِیَحْیی مُصَدِّقاً بِکَلِمَهٍ مِنَ اللّهِ وَ سَیِّداً وَ حَصُوراً وَ نَبِیًّا مِنَ الصّالِحِینَ * قالَ رَبِّ أَنّی یَکُونُ لِی

غُلامٌ وَ قَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَ امْرَأَتِي عاقِرٌ قالَ كَذلِكَ اللّهُ يَفْعَلُ ما يَشاءُ ١

خداوند او (مریم) را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی در آنجا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای؟!» گفت: «این از سوی خداست؛ خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.» در آنجا بود که زکریا (با مشاهده آن همه شایستگی در مریم) پروردگار خویش را خواند و عرض کرد: «خداوندا! از طرف خود فرزند پاکیزه ای (نیز) به من عطا فرما، که تو دعا را می شنوی!» هنگامی که او در محراب ایستاده، مشغول نیایش بود، فرشتگان او را صدا زدند که: «خدا تو را به یحیی بشارت می دهد؛ (کسی) که کلمه خدا (مسیح) را تصدیق می کند و رهبر خواهد بود و از هوس های سرکش برکنار و پیامبری از صالحان است.» او عرض کرد: «پروردگارا! چگونه ممکن است فرزندی برای من باشد، درحالی که پیری به سراغم آمده و همسرم نازاست؟!» فرمود: «بدین گونه خداوند هر کاری بخواهد، انجام می دهد.»

زمان گذشته نامعین

در قصّه های قرآن، زمان وقوع بیشتر حوادث، گذشته بیان شده، ولی سال و ماه آن تعیین نشده است. زیرا آنچه قصّه را پیش می برد و در ابلاغ پیام عبرت انگیز آن نقش دارد، خود زمان گذشته است؛ نه سال و ماه خاصی از آن.

اگر در موارد اندکی، مدت یک حادثه نیز در قصّه مشخص شده است،

ازآن روست که نشانه ای آشکار از قدرت الهی را نشان می دهد و خوانندگان داستان را با حاکمیت اراده الهی آشنا می سازد و ایمان آنان را به مبدأ و معاد تقویت می کند.

نمونه این مورد در داستان اصحاب کهف چنین آمده است:

وَ لَبِثُوا فِی کَهْفِهِمْ ثَلاثَ مِائَةٍ سِنِینَ وَ ازْدَادُوا تِسْعاً

آنها در غارشان سیصد سال درنگ کردند و نه سال (نیز) بر آن افزودند.

مکان

مکان قصّه همچون ظرفی است که رویدادهای قصّه در آن جای می گیرد. در قرآن مجید از مکان رویدادها نیز همانند زمان آنها کم تر یاد شده است؛ مگر آنکه در سیر حوادث و عبرت دهی داستان نقش خاصی داشته و نام مکان برای مخاطب قصّه دارای پیام باشد.

قصّه اسراء از نمونه های روشنی است که مکان در آن نقش خاص دارد؛ چون یاد کردن از «مسجد الحرام» و «مسجد الاقصی» و فاصله میان این دو همراه عنصر زمانی «شب» روشنگر حدود این قصّه است و بدون آنها قصّه معراج در هاله ای از ابهام باقی می ماند. اگر از این دو مسجد و هنگامه شب یاد نمی شد، برای مؤمنان حس افتخار و عظمت پدیدار نمی گشت.

با عنایت به تأثیر مکان و زمان در این قصّه بود که به این دو عنصر در آیه تصریح شده است:

سُبْحانَ الَّذِی أَسْری بِعَبْدِهِ لَیْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ إِلَی الْمَسْجِدِ الْأَقْصَی الَّذِی بارَکْنا حَوْلَهُ لِنُرِیَهُ مِنْ آیاتِنا إِنَّهُ هُوَ السَّمِیعُ الْبَصِیرُ ١

پاک و منزه است خدایی که بنده اش را در یک شب، از مسجد الحرام به مسجد الاقصی - که گرداگردش را پربرکت ساخته ایم - برد تا برخی از آیات خود را به او نشان دهیم؛ چرا که او شنوا و بیناست.

گاهی در قرآن مجید نام یک مکان به خاطر مقدس بودن آن ذکر شده و برای ورود به آن آدابی بیان شده است؛ چنان که درباره وادی مقدس «طوی» می خوانیم:

إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ إِنَّکَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُویً ۱

من پروردگار توام! کفش هایت را بیرون آر، که تو در سرزمین مقدس «طوی» هستی!

ص:۳۴

خلاصه درس

- عنصر «زمان» در قصّه های قرآنی با ترتیب طبیعی و به صورت ماضی به کار رفته است.

- در قرآن به آن دسته از مقاطع زمانی توجه شده که پیام تربیتی و هدایتی دارد.

- در قصّه هـای قرآن هنگـامی که مکـان وقوع حوادث از تقـدس و احترام ویژه ای برخوردار است یا سـبب عبرت آموزی می شود، نام آن ذکر شده است.

پرسش

۱. در قصه های قرآن عنصر زمان چگونه به کار رفته است؟

۲. در چه مواقعی به مدّت زمان وقوع حادثه در قصه های قرآنی توجه شده است؟

۳. در قصه های قرآن چه هنگام به مکان وقوع داستان تصریح شده است؟ نمونه ای بیاورید.

ص:۳۵

۴- عناصر قصّه قرآنی (۳)

اشاره

عنصر «گفت وگو» در قصّه های قرآنی چگونه به کار رفته است؟

نقش گفت وگو در قصّه

گفت وگو بین شخصیت های داستان به «قصّه» حرکت و حیات می بخشد؛ زیرا تنها شخصیت های زنده هستند که سخن می گویند و حرکت می کنند.

استفاده هرچه بیشتر از گفت وگو موجب می شود صحنه های داستان به طور واقعی و طبیعی در ذهن مخاطب ترسیم شود و مخاطب مانند کسی باشد که در برابر شخصیت های قصّه قرار گرفته است و سخنان آنان را می شنود و حرکاتشان را می بیند.

به همین جهت گفته شده است: گفت وگو روح دمیده شده در کالبد قصّه است و بدون آن قصّه همچون کلماتی جامد و بی روح است. (۱)

در قرآن مجید نیز از عنصر گفت وگو به عنوان روشی زنده، معنادار و هدفمند به خوبی استفاده شده است؛ گاهی در قالب گفت وگو میان خداوند و فرشتگان

۱- (۱) . القصص القرآنی، ص۱۲۴؛ بحوث فی قصص القرآن، ص۷۳ - ۸۳؛ مبانی هنری قصّه های قرآنی، ص۱۹۳.

حقایقی از اسرار آفرینش و خلقت انسان بیان شده است؛ چنان که در داستان حضرت آدم علیه السلام به آن خواهیم پرداخت.

و گاهی با اشاره به گفت وگو میان حیوانات از فهم و شعور آنان خبر داده است؛ چنان که در داستان حضرت سلیمان علیه السلام به گفت گو میان مورچگان اشاره شده است.

وگاه از طریق گفت وگو میان پیامبران و مردم رفتارها و خطاهای اقوام گذشته بیان شده و از این راه به خوبی صبر و کرامت پیامبران و لجاجت و پستی برخی از افراد تصویر شده است.

و گاهی در قالب مناجات پیامبران با خدا فرمان ها و وعد و وعیدهای الهی بیان شده است.

این نشان می دهد تمامی این گفت وگوها برای هدایت انسان ها و رشد بینش و دانش آنان است.

ویژگی های گفت وگو در قصّه های قرآن

الف) اسلوب های متنوع

هنر قرآن مجید در آن است که در ساخت گفت وگوی قصّه های خود شیوه واحد برنگزیده است، بلکه به مناسبت های مختلف از روش های گوناگونی برای طرح گفت وگوها استفاده کرده است. از این رو قصه های قرآن در اشاره ورزی یا صریح گویی، اجمال گویی یا شرح جزئیات، و کوتاهی یا بلندی یکسان نیستند.

در اینجا یک نمونه از گفت وگوی بلند قرآن در واقعه ای مختصر را مرور می کنیم. این گفت وگو را در قصّه موسی و دو دختر شعیب می یابیم؛ آنجا که می خوانیم:

قالَ ما خَطْبُکَما ۱

«منظورتان (از این کار) چیست؟»

قالَتا لا نَسْقِی حَتّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ ۲

گفتنـد: «مـا آنهـا را آب نمی دهیم تـا چوپان ها همگی خارج شونـد؛ و پـدر ما پیرمردی کهن سال است (و قادر بر این کارها نیست)!»

در این گفت وگو، فضای قصه به خوبی ترسیم شده است: از پرسش حضرت موسی علیه السلام مسئولیت پذیری و جوانمردی او به خوبی آشکار می شود و از پاسخ دختران، حیا و وقار و دلیل اقدام آنان برای آب دادن به گوسفندان کاملاً نمایان است. علاوه بر این ها تصویری روشن و هنرمندانه از بی مبالاتی مردان مَدْیَن نیز ارائه شده است.

ب) موقعیت شناسی در گفت وگو

در قصه های قرآنی گاهی به گفت وگوهای طولانی پرداخته شـده و گاه به یک گفت وگوی کوتاه اکتفا شـده است. با دقت در آنها به تفاوت موقعیّت ها و اختلاف شرایط روحی و عاطفی مخاطب پی می بریم.

در داسـتان حضـرت موسـی علیه السـلام آن هنگام که برای اولین بار به وادی مقدس «طوی» قدم می گذارد، خداوند متعال به گفت وگوی طولانی با او می پردازد تا از حال «وحشت» به حال «انس» درآید و از حالت «نگرانی» به حالت «شـجاعت» دست یابد و برای مأموریتی بزرگ آماده شود.

در این گفت وگو موقعیت زمانی و مکانی به خوبی اقتضا می کند که پروردگار

جهان در دل شب و به دور از دیدگان مردمان به گفت وگوی طولانی بپردازد.

به همین خاطر خداوند متعال خود را به تفصیل معرفی می فرماید:

إِنَّنِی أَنَا اللّهُ لا إِلهَ إِلاّ أَنَا فَاعْبُدْنِی وَ أَقِمِ الصَّلاهَ لِذِکْرِی ۱

من «الله» هستم؛ معبودی جز من نیست! مرا بپرست و نماز را برای یاد من بپادار!

از سوی دیگر، حضرت موسی علیه السلام نیز درخواست های خود را به تفصیل بیان می کند و به گفت وگو با خداوند متعال می پردازد:

قالَ رَبِّ اشْرَحْ لِی صَدْرِی* وَ یَسِّرْ لِی أَمْرِی* وَ احْلُلْ عُقْدَهً مِنْ لِسانِی* یَفْقَهُوا قَوْلِی ۲

(موسی) گفت: «پروردگارا! سینه ام را گشاده کن؛ و کارم را برایم آسان گردان! و گره از زبانم بگشای؛ تا سخنان مرا بفهمند!

این گفت وگو در آیات متعددی ادامه می یابد، اما در موقعیت دیگری که رویارویی حضرت موسی علیه السلام با ساحران در مقابل دیدگان مردمان است، تنها دو آیه درباره گفت وگوی خداوند با موسی آمده است:

قُلْنا لا تَخَفْ إِنَّکَ أَنْتَ الْأَعْلی * وَ أَلْقِ ما فِی یَمِینِکَ تَلْقَفْ ما صَنَعُوا إِنَّما صَنَعُوا کَیْدُ ساحِرٍ وَ لا یُفْلِحُ السّاحِرُ حَیْثُ أَتی / ۳

گفتیم: «نترس! تو مسلما (پیروز و) برتری! و آنچه را در دست راست داری بیفکن، تمام آنچه را ساخته اند می بلعد! آنچه ساخته اند، تنها مکر ساحر است و ساحر هرجا رود، رستگار نخواهد شد!»

در این موقعیت، از پاسخ حضرت موسی علیه السلام به خداوند متعال سخنی به میان نیامده است، بلکه تنها به نگرانی درونی او اشاره است.

ج) تناسب در گفت وگو

در قصّه هـای قرآنی، نوع تعـابیر و واژه هـایی که در گفت وگوهـا به کـار می رود، بـا شخصـیت گفت وگو کننـده ها به طور کامل تناسب دارد؛ به گونه ای که آثار ایمان و کفر و عبودیت و استکبار در کلمات شخصیت ها به خوبی نمایان می شود.

چنان که در داسـتان آفرینش حضـرت آدم علیه السـلام پس از آشـکار شدن حقیقت، فرشـتگان در پاسخ به خداوند با خضوع کامل عرض می کنند:

قالُوا سُبْحانَکَ لا عِلْمَ لَنا إِلّا ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ ۱

فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای، نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی.»

ولی شیطان در مقابل فرمان سجده از سوی خداوند، با حالت استکبار می گوید:

قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ ۲

گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!»

همچنین آنجا که سـخن از مناجات و گفت وگوی فرد با خـداست، عبارات با سوز و گـداز خاصـی بیان می شود؛ چنان که از زبان ساحران تهدید شده از سوی فرعون می خوانیم:

رَبَّنا أَفْرِغْ عَلَیْنا صَبْراً وَ تَوَفَّنا مُسْلِمِینَ / ۳

بارالها! صبر و استقامت بر ما فرو ریز! (و آخرین درجه شکیبایی را به ما مرحمت فرما!) و ما را مسلمان بمیران!»

همچنین در قالب گفت و گو، برهان پـذیری جبهه حق در برابر منطق گریزی جبهه باطل به خوبی نشان داده می شود؛ چنان که در داستان قوم ثمود و حضرت صالح علیه السلام می خوانیم:

وَ إِلى ثَمُودَ أَخاهُمْ صالِحاً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيها فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّى قَرِيبٌ مُجِيبٌ * قالُوا يا صالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينا مَرْجُوًّا قَبْلَ هذا أَ تَنْهانا أَنْ نَعْبُدَ ما يَعْبُدُ آباؤُنا وَ إِنَّنا لَفِى شَكٍّ مِمّا تَدْعُونا إِلَيْهِ مُرِيبٍ ١

و به سوی قوم «ثمود» برادرشان «صالح» را (فرستادیم)؛ گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! اوست که شما را از زمین آفرید و آبادی آن را به شما واگذاشت! از او آمرزش بخواهید، سپس به سوی او بازگردید، که پروردگارم (به بندگان خود) نزدیک و اجابت کننده (خواسته های آنها) است!» گفتند: «ای صالح! تو پیش از این مایه امید ما بودی! آیا ما را از پرستش آنچه پدرانمان می پرستیدند، نهی می کنی؟! درحالی که ما درمورد آنچه به سوی آن دعوتمان می کنی، در شک و تردیدیم!»

خلاصه درس

- عنصر گفت وگو در قصه های قرآنی به صورت گسترده به کار گرفته شده است.

- گفت وگو در قصه های قرآن در قالب گفت گوی خدا با فرشتگان و انسان ها با یکدیگر، جانداران باهم و ... به کار رفته است.

- «تنوع اسلوبی»، «تناسب» و «موقعیت شناسی» از ویژگی های گفت وگو در قصه های قرآن است.

پرسش

۱. نقش عنصر گفت وگو در قصه چیست؟

۲. قرآن در بیان قصه ها از عنصر گفت وگو تا چه میزان بهره گرفته است؟

۳. چه ویژگی هایی در گفت وگوهای قرآن مورد توجه است؟

۴. نمونه ای از گفت وگوهای قرآن را بیان کنید.

ص:۴۳

۵- اهداف قصّه های قرآن (۱)

اشاره

مقصود قرآن از بیان قصّه چیست؟

در قصه های قرآنی سرگذشت پیشینیان به گونه ای جذاب و دل نشین، و حوادث اتفاق افتاده به روشی زیبا و بدون خلل و ملال بیان شده و از شخصیت های داستان تصویری روشن و گویا ترسیم شده است؛ اما مهم تر از هرچیز این است که در قصه های قرآن «پیام و هدف» قصه برجستگی ویژه ای دارد؛ به طوری که هیچ گاه با پردازش صحنه های داستان احساس سرگرمی و وقت گذرانی برای مخاطبان به وجود نمی آید و به کارگیری بدایع لفظی و بهره گیری از مبانی هنری قصه گویی هیچ گاه «هدف ها و پیام ها» را تحت الشعاع قرار نمی دهد.

بلکه مخاطبان قطه های قرآن در کنار آشنایی با فراز و نشیب زندگانی پیامبران، به راه و رسم مشترک زندگی آنان و یکپارچگی مبانی اعتقادی شان پی می برند. خوانندگان داستان های قرآن در کنار اطلاع از شکست و پیروزی اقوام گذشته، به راز و رمز شکست و پیروزی آنان پی می برند و به کشف سنت های الهی نایل می شوند و با آگاهی به نیک بختی و نگون بختی شخصیت های داستان به عبرت آموزی و پندپذیری از آنان می رسند.

ص:۴۵

در نتیجه، داستان های قرآن دارای اهداف ثمربخشی است که مهم ترین آنها عبرت آموزی، الگودهی، تقویت روحیه ایمانی، آشناکردن خواننده با سنت های الهی، آگاهی بخشیدن به یکپارچگی ادیان الهی و بالاخره اطلاع رسانی درست از تاریخ بشری می باشد؛ مهم تر از همه، وحیانی بودن قرآن را برای همگان آشکار می سازد. در این درس و درس آینده به شرح مختصر هرکدام از این موارد می پردازیم.

۱. عبرت آموزی

اشاره

در قصه های قرآنی، سرگذشت پیشینیان به گونه ای بیان می شود که تلاوت کنندگان آیات الهی هیچ گاه سرنوشت خویش را از سرگذشت اقوام گذشته جدا نمی بینند؛ بلکه قدم به قدم با صحنه آرایی های داستان پیش می روند و همواره خود را در صحنه های تاریخ بشر حاضر و زنده احساس می کنند و از سرگذشت مردمان در دوران های گذشته، برای امروز و فردای خود عبرت می گیرند و پند می آموزند.

به همین روی قرآن مجید همگان را به دقت نظر در سرگذشت پیشینیان فرامی خواند و تمام خردمندان را برای عبرت گیری، مخاطب قصه خود می داند:

لَقَدْ کانَ فِی قَصَصِهِمْ عِبْرَهٌ لِأُولِی الْأَلْبابِ ۱

در سرگذشت آنها درس عبرتی برای صاحبان اندیشه بود!

الف) مفهوم لغوی «عبرت»

اصل «عِبَر» به معنای نفوذ و گذشتن از درون چیزی است؛ مانند کسی که از

ص:۴۶

رودخانه بگذرد. (۱) یا به معنای انتقال از حالی به حالی است. و «اعتبار» و «عبرت» حالتی را گویند که آدمی را از معرفت محسوس – یعنی ظاهر اتفاقِ افتاده – به معرفت غیر محسوس – یعنی حقیقت و باطن آن – رسانده باشد. (۲) همچنین موعظه ای را گویند که آدمی از گذشتگان و حوادث روی داده آموخته باشد. (۳)

ب) اهمّیت عبرآموزی در قصّه های قرآنی

«عبرت آموزی» از مهم ترین اهداف قصه های قرآنی است؛ به همین جهت قرآن در داستان هایش بیش از آنکه به روزشمار حوادث بپردازد و وقایع اتفاق افتاده را یکی پس از دیگری صحنه پردازی کند، مخاطبان را از فرجام رویارویی شخصیت های حق و باطل آگاه می سازد.

چنان که در سوره نازعات پس از اشاره کوتاه به داستان حضرت موسی علیه السلام درباره فرجام فرعون می فرماید:

فَأَخَذَهُ اللّهُ نَکالَ الْآخِرَهِ وَ الْأُولی * إِنَّ فِی ذلِکَ لَعِبْرَهً لِمَنْ یَخْشی ۴

ازاین رو خداوند او را به عذاب آخرت و دنیا گرفتار ساخت! در این عبرتی است برای کسی که (از خدا) بترسد!

همچنین در داستان جنگ «بدر» بی آنکه درباره شمار کشته ها سخنی به میان آورد و از آمار و ارقام غنایم چیزی بگوید، درباره چگونگی نصرت و یاری خداوند به مؤمنان سخن گفته است تا عبرتی برای اهل دقت و نظر

۱- (۱) . مقاییس اللغه.

۲- (۲) . مفردات راغب.

۳- (۳) . مصباح المنیر.

باشد؛ چنان که در سوره آل عمران می خوانیم:

قَدْ كانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتا فِئَةٌ تُقاتِلُ فِي سَبِيلِ اللّهِ وَ أُخْرى كافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَ اللّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشاءُ إِنَّ فِي ذلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصارِ ١

در دو گروهی که (در میدان جنگ بدر) با هم روبه رو شدند، نشانه (و درس عبرتی) برای شما بود: یک گروه در راه خدا نبرد می کرد و جمع دیگری که کافر بود (در راه شیطان و بت،) درحالی که آنها (گروه مؤمنان) را با چشم خود دو برابر آنچه بودند، می دیدند. (این خود عاملی برای وحشت و شکست آنها شد)و خداوند هرکس را بخواهد (و شایسته بداند)، با یاری خود تأیید می کند. در این، عبرتی است برای بینایان!

همچنین در بیشتر داستان های قرآن از نام و نشان قبایل سخن به میان نیامده و بیش از آنکه نام شخصیت های داستان یاد شود، از انگیزه های درونی و آثار اعمال و کردار آنان سخن به میان آمده است و بدون پرداختن به حواشی به اهمیت عبرت گیری از قصه ها توجه شده است؛ چنان که درباره توطئه یهود بنی نضیر و اخراج آنان از اطراف مدینه در سوره حشر می خوانیم:

هُوَ الَّذِي أَخْرَجَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ مِنْ دِيارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ ما ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللّهِ فَأَتاهُمُ اللّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِي الْمُؤْمِنِينَ فَاعْتَبِرُوا يا أُولِي الْأَبْصارِ ٢

او کسی است که کافران اهل کتاب را در نخستین برخورد (با مسلمانان) از خانه هایشان بیرون راند! گمان نمی کردید آنان خارج شوند و خود نیز گمان می کردند که دژهای محکمشان آنها را از عذاب الهی مانع می شود؛ اما خداوند از آنجا که گمان نمی کردند، به سراغشان آمد و در دل هایشان ترس و وحشت افکند، به گونه ای که خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان ویران می کردند؛ پس عبرت بگیرید ای صاحبان چشم!

۲. الگودهی به خواننده از شاخص ها و شخصیت ها

(۱)

تربیت انسان ها بر اساس اخلاق ارزشمند و پسندیده از اهداف مهم قصه های قرآنی است و این هدف به سبب آشنایی با سرگذشت «نیکان» و فرجام سعادتمند آنان و آگاهی از داستان تبهکاران در اقوام گذشته تأمین می شود؛ زیرا آشنایی با سرگذشت نیکان انگیزه مخاطبان قرآن به انجام کارهای شایسته را دوچندان می کند و آگاهی بر ماجرای «تبهکاران» دوراندیشی مخاطبان قرآن نسبت به لذت های زودگذر و فرجام ناکام زشت خویان را افزایش می دهد؛ به گونه ای که آنان از راه و روش قابیل ها، قارون ها، فرعون ها و بلعم باعورها فاصله می گیرند.

قصه هابیل و قابیل، فرزندان حضرت آدم علیه السلام از جمله داستان هایی است که زشتی «حسد» و «قتل نفس» و زیبایی «تقوا» و «سخاوت و گذشت» را آشکارا به نمایش می گذارد تا الگویی برای تمامی فرزندان آدم باشد:

وَ اتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبا قُرْباناً فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِما وَ لَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قالَ

۱- (۱) . توجه! پس از آنکه کلیاتی درباره اهمیت عبرت آموزی در قصه های قرآنی گفته شد، برای تقسیم فایده، این عنوان را انتخاب و برجسته کردیم تا درباره اهداف تربیتی داستان های قرآنی توضیح بیشتری داده باشیم.

لَأَقْتُلَنَّکَ قالَ إِنَّما یَتَقَبَّلُ اللّهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ * لَئِنْ بَسَطْتَ إِلَیَّ یَدَکَ لِتَقْتُلَنِی ما أَنَا بِباسِطٍ یَدِیَ إِلَیْکَ لِأَقْتُلَکَ إِنِّی أَخافُ اللّهَ رَبَّ الْعالَمِینَ

و داستان دو فرزند آدم را به حق بر آنها بخوان: هنگامی که هرکدام کاری برای تقرب (به پروردگار) انجام دادند، اما از یکی پذیرفته شد و از دیگری پذیرفته نشد. (برادری که عملش مردود شده بود، به برادر دیگر) گفت: «به خدا سوگند تو را خواهم کشت!» (برادر دیگر) گفت: «(من چه گناهی دارم؟ زیرا) خدا تنها از پرهیزگاران می پذیرد! اگر تو برای کشتن من دست دراز کنی، من هرگز به قتل تو دست نمی گشایم؛ چون از پروردگار جهانیان می ترسم!

آگاهی بر این داستان وجدان آدمی را ضدّ هرگونه قتل به ناحق می شوراند و گرایش به تقوا و بردباری را در انسان تقویت می کند. ازاین رو در آیه بعد، خداوند متعال هدف از بیان این داستان را این گونه می فرماید:

مِنْ أَجْلِ ذلِکَ کَتَبْنا عَلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنَّهُ مَنْ قَتَلَ نَفْساً بِغَیْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسادٍ فِی الْأَرْضِ فَکَأَنَّما قَتَلَ النّاسَ جَمِیعاً وَ مَنْ أَحْیاها فَکَأَنَّما أَحْیَا النّاسَ جَمِیعاً ۱

به همین جهت، بر بنی اسرائیل مقرر داشتیم که هرکس انسانی را بدون ارتکاب قتل یا فساد در زمین بکشد، چنان است که گویی همه انسان ها را کشته و هرکس انسانی را از مرگ رهایی بخشد، چنان است که گویی همه مردم را زنده کرده است.

همان گونه که داستان «قابیل»، «صاحب جنتین» و «اصحاب اخدود» و قوم لوط و ثمود و فرعون و نمرود مخاطبان قرآن را با شاخص های منفی و شخصیت های زشت تاریخ بشر آشنا می سازد و فرجام آنها عبرتی برای

تلاوت کنندگان آیات قرآنی است، داستان «اصحاب کهف» و «مؤمن سوره یس» و پیامبرانی همچون حضرت یوسف، موسی، ابراهیم و خاتم المرسلین علیه السلام مخاطبان قرآن را با شاخص های مثبت و شخصیت های زیبای تاریخ آدمی آشنا می کند و راه و روش آنها الگوی مناسبی برای رهروان حق و حقیقت است.

به همین روی در قرآن مجید پس از بیان داستان های متعددی از حضرت ابراهیم علیه السلام نموداری از اخلاص کامل و یقین تمام و گـذشت و بردباری شخصـیت والای انسانی را به نمایش می گذارد و ایشان را الگوی تمام عیار به جامعه بشـری معرفی می نماید:

قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ ۱

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند، وجود داشت.

همچنان که درباره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز می خوانیم:

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ... ۲

مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود...

خلاصه درس

- قصه های قرآن به گونه ای بیان شده است که هیچ گاه هدف ها و پیام ها تحت الشعاع عناصر قصه قرار نمی گیرد.

- عبرت آموزی، الگودهی، تقویت ایمان و آشنا کردن خواننده با سنت های الهی از اهداف مهم قصه های قرآنی است.

- بیان سرگذشت بسیاری از اقوام در قرآن برای عبرت آموزی است تا مخاطبان سرنوشت خود را جدا از پیشینیان نبینند و بدانند که در صورت گرفتاری به انحراف پیشینیان همان سرنوشت در انتظار آنان است.

- در بسیاری از قصه های قرآن شخصیت های نیک و شر در برابر یکدیگر معرفی شده اند تا راهی برای الگوگیری مخاطبان باشد.

پرسش

۱. قرآن از بیان قصه ها چه اهدافی را دنبال می کند؟

۲. «عبرت» یعنی چه؟

۳. چگونه از سرگذشت پیشینیان می توان عبرت گرفت؟

۴. یکی از حکایات قرآنی را که با هدف عبرت آموزی بیان شده است، نقل کنید.

۵. در قصه های قرآن نقش الگوها چگونه ترسیم شده است؟

۶- اهداف قصّه های قرآنی (۲)

اشاره

قرآن کریم از نقل قصّه ها چه اهدافی را دنبال می کند؟

۳. تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و تقویت روحی مؤمنان

اشاره

وَ کُلًّا نَقُصُّ عَلَیْکَ مِنْ أَنْباءِ الرُّسُلِ ما نُثَبِّتُ بِهِ فُؤادَکَ وَ جاءَکَ فِی هذِهِ الْحَقُّ وَ مَوْعِظَةٌ وَ ذِکْری لِلْمُؤْمِنِینَ ۱

ما از هریک از سرگذشت های انبیا برای تو بازگو می کنیم تا با آن قلبت را آرامش بخشیم و اراده ات قوی شود. و در این (اخبار و سرگذشت ها) برای تو حق، و برای مؤمنان موعظه و تذکر آمده است.

این آیه شریفه که در اواخر سوره هود آمده است، یکی دیگر از اهداف قصه های قرآنی را به روشنی بیان می کند.

آیات سوره هود در زمانی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نازل شد که ایشان مورد استهزای فراوان قریشیان قرار گرفته بود و مسلمانان تحت اذیت و آزار شدید مشرکان بودند. آنان با رنج و اضطراب در «شِعب ابی طالب» در محاصره

اقتصادی به سر می برند و کفار با ایراد تهمت های ناروا بر پیامبر صلی الله علیه و آله از نزدیک شدن مردم به ایشان جلوگیری می کردند و مرگ حضرت «خدیجه» و «ابوطالب» نیز بر حزن و اندوه پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان افزوده شده بود.

ازاین رو خداوند خطاب به پیامبرش صلی الله علیه و آله می فرماید:

فَلَعَلَّكَ تارِكٌ بَعْضَ ما يُوحى إِلَيْكَ وَ ضائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْ لا أُنْزِلَ عَلَيْهِ كَنْزٌ أَوْ جاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّما أَنْتَ نَذِيرٌ وَ اللّهُ عَلى كُلِّ شَيْ ءٍ وَكِيلٌ ۱

شاید (ابلاغ) برخی آیاتی را که به تو وحی می شود (به خاطر عدم پذیرش آنها) ترک کنی (و به تأخیر اندازی) و سینه ات ازاین جهت تنگ (و ناراحت) شود که می گویند: «چرا گنجی بر او نازل نشده؟! یا فرشته ای همراه او نیامده است؟!» (ابلاغ کن و نگران و ناراحت مباش! چراکه) تو فقطبیم دهنده ای و خداوند نگاهبان و ناظر بر همه چیز است (و به حساب آنان می رسد)!

سپس خداوند سرگذشت برخی از پیامبران پیشین، مانند حضرت نوح، هود، صالح، ابراهیم، لوط، شعیب و موسی علیهم السلام را بیان می کند که چگونه با تحمل رنج و شکنجه ها و تهمت و افتراها و با وجود افراد کم بر دشمنان بسیار پیروز شدند. و در پایان سوره می فرماید: هدف از بیان این داستان ها تثبیت قلب پیامبر صلی الله علیه و آله و تقویت روحی مؤمنان است.

در داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره شعراء نیز برای تسلی به پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان به نکات مشابه زندگی حضرت موسی علیه السلام با زندگی پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده است؛ از آن جمله:

الف) نسبت دادن جنون به موسی علیه السلام

قالَ إِنَّ رَسُولَکُمُ الَّذِی أُرْسِلَ إِلَیْکُمْ لَمَجْنُونٌ ۱

(فرعون) گفت: «پیامبری که به سوی شما فرستاده شده مسلما دیوانه است!»

ب) تهدید موسی علیه السلام به حبس

لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِینَ ۲

تو را از زندانیان قرار خواهم داد!

ج) تهدید پیروان حضرت موسی علیه السلام به شکنجه و قتل

لَأُقَطِّعَنَّ أَیْدِیَکُمْ وَ أَرْجُلَکُمْ مِنْ خِلافٍ وَ لَأُصَلِّبَنَّکُمْ أَجْمَعِینَ / ۳

دست ها و پاهایتان را به عکس یکدیگر قطع می کنم و همه شما را به دار می آویزم!»

د) فرمان هجرت به موسی علیه السلام پس از شدت توطئه ها

وَ أَوْحَیْنا إِلی مُوسی أَنْ أَسْرِ بِعِبادِی إِنَّکُمْ مُتَّبَعُونَ ۴

و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) کوچ ده؛ زیرا شما مورد تعقیب هستید!

در پایان داستان موسی علیه السلام نیز می فرماید:

وَ أَنْجَیْنا مُوسی وَ مَنْ مَعَهُ أَجْمَعِینَ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِینَ ۵

ص:۵۵

و موسی و تمام کسانی را که با او بودند نجات دادیم! سپس دیگران را غرق کردیم!

یادآوری این داستان برای پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان بسیار تسلی بخش و امیدوارکننده بود و با توکل بر خدا پیروزی خویش و نابودی دشمنان را به روشنی می دیدند.

۴. آسان کردن پذیرش مبدأ و معاد

در بسیاری از داستان های قرآن اراده معجزه آسای خداوند به خوبی جلوه گر و حاکمیت مطلق پروردگار بر تمامی عوالم هستی، نمایان و قدرت بی پایان خدا در ایجاد تغییر و تحولات و حوادث خارق العاده محسوس است.

مهم ترین فایده بیان امور یادشده در قصه های قرآن این است که حصارهای تنگ مادی را می شکند و موجب تقویت ایمان دین باوران می شود؛ به گونه ای که برپایی قیامت را به آسانی می پذیرند و به وعد و وعید خدا در دنیا و آخرت اطمینان می یابند.

یک نمونه از این داستان ها که هدف آن تقویت باور مردم به معاد است، قصه ای است که درباره یکی از بندگان مؤمن و شایسته خدا در سوره بقره آمده است:

أَوْ كَالَّذِی مَرَّ عَلی قَرْیَهٍ وَ هِیَ خاوِیَهٌ عَلی عُرُوشِها قالَ أَنّی یُحْیِی هذِهِ اللّهُ بَعْدَ مَوْتِها فَأَماتَهُ اللّهُ مِائَهَ عامٍ ثُمَّ بَعَثَهُ قالَ كَمْ لَبِثْتَ قالَ لَبِثْتُ یَوْماً أَوْ بَعْضَ یَوْمٍ قالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَهَ عامٍ فَانْظُرْ إِلی طَعامِكَ وَ شَرابِكَ لَمْ یَتَسَنَّهْ وَ انْظُرْ إِلی حِمارِكَ وَ لِنَجْعَلَكَ آیَهً لِلنّاسِ وَ انْظُرْ إِلَی الْعِظامِ كَیْفَ نُنْشِزُها ثُمَّ نَكْسُوها لَحْماً فَلَمّا تَبَیَّنَ لَهُ قالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللّهَ عَلی كُلِّ شَیْ ءٍ قَدِیرٌ ۱

یا همانند کسی که از کنار یک آبادی (ویران شده) عبور کرد، درحالی که

دیوارهای آن به روی سقف ها فروریخته بود (و اجساد و استخوان های اهل آن در هر سو پراکنده بود. او با خود) گفت: «چگونه خدا این ها را پس از مرگ زنده می کند؟!» (در این هنگام) خدا او را یک صد سال میراند، سپس زنده کرد و به او گفت: «چقدر درنگ کردی؟» گفت: «یک روز یا بخشی از یک روز.» فرمود: «نه، بلکه یکصد سال درنگ کردی! نگاه کن به غذا و نوشیدنی خود (که همراه داشتی، با گذشت سال ها) هیچ تغییر نیافته است! (خدایی که چنین مواد فاسدشدنی ای را در طول این مدت حفظ کرده، بر همه چیز قادر است!) ولی به الاغ خود نگاه کن (که چگونه از هم متلاشی شده! این زنده شدن تو پس از مرگ، هم برای اطمینان خاطر توست و هم) برای اینکه تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم. (اکنون) به استخوان ها(ی مرکب سواری خود) نگاه کن که چگونه آنها را برداشته، به هم پیوند می دهیم و گوشت بر آن می پوشانیم!» هنگامی که (این حقایق) بر او آشکار شد، گفت: «می دانم خدا بر هر کاری توانا است.»

چنان که ملاحظه، خداوند از یک سو غذا و نوشیدنی را در مدتی طولانی بدون هیچ گونه تغییر و فساد سالم نگه می دارد و از سوی دیگر اجازه نابودی حیوان را می دهد، به گونه ای که جز استخوان چیزی از آن باقی نمی ماند؛ و سپس آن حیوان را زنده می گرداند. و از سوی دیگر آدمی را بدون آنکه بدنش متلاشی شود، یک صد سال می میراند.

از این آیه شریفه نکات مهم زیر استفاده می شود: (۱)

۱. حاکمیت مطلق خداوند بر تمامی ذرات آفرینش.

۲. توانایی خدا بر حفظ یا نابودی اشیا و ایجاد هرگونه تغییر و تحول در آنها.

۱- (۱) . المیزان، ج۱، ص۳۶۷؛ التفسیر نمونه، ج۲، ۲۱۷.

۳. هدف از بیان این داستان.

خداوند متعال در این آیه فرموده است:

وَ لِنَجْعَلَکَ آیَهً لِلنّاسِ ۱

تو را نشانه ای برای مردم (در مورد معاد) قرار دهیم.

همـان طور که اصـل این عمـل خارق العاده موجب باور مردم به معاد می شود، نقل آن نیز همین نتیجه را دارد؛ پس هـدف از بیان این قصه تقویت باور مردم به معاد است.

همین مطلب در قصه حضـرت مریم علیها السـلام نیز آمده است. در قرآن می خوانیم: وقتی خداوند به طور معجزه آسا و بدون تماس بشـری، فرزندی به حضـرت مریم علیها السـلام بخشـید او شـگفت زده شد؛ آن گاه خداوند در برابر شگفت زدگی وی فرمود:

هُوَ عَلَیَّ هَیِّنٌ وَ لِنَجْعَلَهُ آیَهً لِلنّاسِ وَ رَحْمَهً مِنّا وَ کانَ أَمْراً مَقْضِیًّا ۲

این کـار بر من آسـان است! (مـا او را می آفرینیم تـا قـدرت خویش را آشـکار سازیم) و او را برای مردم نشانه ای قرار دهیم و رحمتی باشد از سوی ما! و این امری است پایان یافته (و جای گفت و گو ندارد)!

ص:۵۸

خلاصه درس

- برخی از قصه های قرآنی برای آرامش قلبی پیامبر و تقویت ایمان مؤمنان بیان شده است.

- برخی از قصه های قرآن با هدف توجه دادن به قدرت و حاکمیت مطلق خداوند بیان شده است.

پرسش

۱. بیان قصه های قرآن چگونه موجب آرامش و تثبیت قلبی پیامبر صلی الله علیه و آله می شود؟

۲. قصه های قرآن چگونه سبب تقویت ایمان مؤمنان می شود؟ نمونه ای ذکر کنید.

۳. خداوند با بیان برخی قصه ها چگونه قدرت و حاکمیت مطلق خود را گوشزد می کند؟ نمونه ای بیاورید.

ص:۵۹

۷- رمز و راز تکرار در قرآن (۱)

اشاره

۱. علت وقوع تکرار در آیات قرآن چیست؟

۲. «تکرار» به چند گونه در قرآن رخ داده است؟

موضوع «تکرار» در قرآن و قصّه های آن مورد بحث و گفت وگوی بسیاری قرار گرفته است.

بزرگانی از علمای علوم قرآنی تکرارهای قرآن را پرجاذبه، به دور از خستگی و مَلال و دارای فوایـد زیادی دانسـته انـد. حتی تکرار را از نشانه های اعجاز قرآن برشمرده اند. (۱)

امّا برخی از مستشـرقان وجود «تکرار» در قرآن را نشانه ضعف این کتاب آسمانی دانسته، اتهامات ناروایی به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله وارد سـاخته انـد. (۲) به همین جهت گروهی از علمـا کتـاب ها و مطالب مفصـلی درباره اسـرار تکرارهای قرآن نگاشته (۳) و اثبـات کرده انـد که هریـک از تکرارهـای قرآن دارای رمز و رازهـایی است و در هرکـدام حکمت هـا و لطافت هایی نهفته است که با اهداف کلی قرآن برای هدایت

۱- (۱) . عبدالکریم الخطیب، اعجاز القرآن، ص۳۹۵.

۲- (۲) . عمر بن ابراهیم رضوان، آراء المستشرقین حولَ القرآن، ج۲، ص۶۷۶.

۳- (۳) . محمود الکرمانی، اسرار التکرار.

بشر سازگاری دارد. هیچ یک از این تکرارها بیهوده و مُخل به فصاحت و بلاغت نیست؛ بلکه هریک از آیات در جایگاه خاص خود دارای معنا و پیام ویژه ای است که از آیه دیگر متمایز می شود؛ اگرچه از جهت الفاظ عین یکدیگر باشند.

در این درس و درس آینده در پی بررسی و اثبات دو مطلب مهم درباره تکرار در قرآن هستیم:

۱. مطلب اوّل، اصل وجود تکرار لفظی و معنوی در قرآن و ذکر فواید آن است.

۲. مطلب دوم، وجود لطافت ها و نکات تازه در تکرار حکایت ها و قصّه ها است.

انواع تکرار و راز و رمز آن

اشاره

تکرار در آیات قرآن مجید به دو شکل کلی دیده می شود:

تکرار لفظی و تکرار معنوی.

۱. تکرار لفظی

گاهی عین الفاظ یک آیه در آیات دیگر تکرار می شود. نمونه بارز آن در سوره الرحمن مشاهده می شود که آیه شریفه فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ «۳۱» بار تکرار شده است.

خداوند متعال در این سوره، از نعمت قرآن، خلقت انسان، تعلیم بیان، نظم جهان، آفرینش زمین و آسمان و دیگر نعمت های دنیا و آخرت یاد کرده و پس از برشمردن هر چند نعمت «جن و انس» را مخاطب قرار داده است که: «پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را منکرید؟!»

تکرار آیه شریفه فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ نظم و آهنگ خاصی به سوره بخشیده است و نه تنها خستگی آور نیست، بلکه با محتوای عمیق خود

تلاوت کننـدگان را به تفکر و تـدبّر هرچه بیشتر در نعمت های الهی تشویق می کنـد، موجب بیـداری و هوشـیاری غافلان می شود و به ایمان و یقین مؤمنان می افزاید.

لفـظ «اَی» در این آیه برای «اسـتفهام تقریری» است و به این اشاره دارد که تک تک نعمت های الهی بر مقام ربوبیت، لطف و احسان خداوند دلالت می کنند، تا چه رسد به تمامی نعمت ها.

درباره تکرار این آیه (۱) که با تقریر و هشدار همراه است، دو نظریه قابل طرح است:

اول آنکه، این آیه در همه موارد تکرار دارای «یک معنا» است و خداونـد متعال پس از برشـمردن هر چند نعمت اقرار جدیدی بر تمامی نعمت ها گرفته و درمورد انکار آنها هشـدار داده است. ذکر برخی نعمت ها قبل از آیات تکرارشـده، به دلیل اهمیت این نعمت ها و ایجاد جاذبه و نشاط در تلاوت کنندگان آیات است.

در نتیجه، مهم ترین راز تکرار این آیات تأکید بر یک مطلب مهّم و اتمام حجت نسبت به آن است که موجب تذکر مؤمنان و تثبیت قلب آنان و هشدارهای پیاپی به غافلان و منکران می شود.

چنین تکراری از مصـادیق فصـاحت و بلاغت در کلام است و با هـدف کلی قرآن برای هـدایت بشـر سازگاری دارد. (۲) زیرا تحکیم باورهای دینی و ایجاد تحول فرهنگی در مخاطبان، به ویژه کسانی که چندین قرن در دوران فترت به سر برده و

ص:۶۳

۱- (۱) . محمـد هادی معرفت، التمهید، ج۵ ، ص۱۰۵؛ زرکشی، البرهان، ج۳، ص۱۰؛ شـیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج۱، ص۱۴.
۲- (۲) . البرهان، ج۳، ص۹۶ و۹۷.

از شـنیدن سـخنان توحیـدی شـگفت زده و روی گردان بودنـد، نیـاز به تکرار داشت و با یک بار گفتنِ این موارد حاصل نمی شد.

دوم آن که، آیه در هر تکرار، ناظر به نعمت های یاد شـده پیش از آن است. خداونـد متعال درمورد هرکدام از نعمت ها اقرار جدیـدی گرفته و نسـبت به انکار هریک توبیخ و هشدار جداگانه ای داده است و ازآنجاکه نعمت ها متعدد و گوناگون است، تکرار تقریرها و هشدارها شایسته و نیکوست.

در حقیقت این نوع تکرارهـا «تکرار» نیست، بلکه تلاوت هرکـدام از آیات فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ دارای معنا و پیام ویژه ای است که با آیات پیش از خود ارتباط دارد و متمایز از دیگر آیات تکرارشده است؛ هرچند در الفاظ مشترک باشند.

۲. تکرار الفاظ با اضافات

قرآن مجید درباره اعتقاد به «توحید»، باور به «معاد» و حقانیت راه و روش «پیامبران» به تکرار سخن گفته است؛ ولی تکرار این اصول اساسی همواره بـا بیان واقعیتی درباره اقوام گذشـته همراه است و به علت شـکست و پیروزی آنها و انحطاط و پیشـرفت تمدّن آنان اشاره دارد.

برای نمونه دو آیه را از نظر می گذرانیم:

وَ إِلى عادٍ أَخاهُمْ هُوداً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلاّ مُفْتَرُونَ ١

(ما) به سوی (قوم) عاد برادرشان «هود» را (فرسـتادیم.) (به آنها) گفت: «ای قوم من! خـدا را پرسـتش کنید، که معبودی جز او برای شما نیست! شما فقط تهمت می زنید (و بت ها را شریک او می خوانید)!

ص:۶۴

وَ إِلى مَدْيَنَ أَخاهُمْ شُعَيْباً قالَ يا قَوْمِ اعْبُدُوا اللّهَ ما لَكُمْ مِنْ إِلهٍ غَيْرُهُ وَ لا تَنْقُصُوا الْمِكْيالَ وَ الْمِيزانَ ١

و به سوی «مدین» برادرشان شعیب را (فرستادیم.) گفت: «ای قوم من! خدا را پرستش کنید، که جز او معبود دیگری برای شما نیست! پیمانه و وزن را کم نکنید (و دست به کم فروشی نزنید)!

این گونه تکرارها که با اضافات همراه است، موجب تذکر و تزکیه هرچه بیشتر تلاوت کنندگان می شود، بی آنکه خسته کننده و ملال آور باشد.

۳. تکرار معنوی

درباره تکرار معنوی در قرآن، به منظور رعایت اختصار و تکمیل بحث به طرح یک شبهه و پاسخ آن اکتفا می کنیم.

۴. «تعارض و اضطراب» یا «فصاحت» در هنگام تکرار؟!

برخی از مستشرقان تغییر برخی واژه ها را در هنگام تکرار قصّه ها و حکایت ها نشانه اضطراب در حالات و کلمات پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دانسته اند.

در پاسخ باید آنان را به این نکته مهم و اساسی توجه داد که: سراسر آیات قرآن، از جمله قصّه ها و حکایت ها همه سخن خداست و سبک و سیاق آن از سوی پروردگار نظم یافته است. خداوند متعال در نقل قصه ها با رعایت امانت کامل، سخنان افراد عرب و غیرعرب و حتی حیوانات را «نقل به معنا» و در قالب الفاظ رسا و موزون بیان می کند و گاه در هنگام تکرار حکایت ها و قصه ها برای یک مضمون الفاظ متفاوت به کار می برد. تغییر این چنینی در الفاظ هنگام نقل یک

مفهوم و معنا نه تنها اشکالی را متوجه گوینده کلام نمی کند، بلکه برای شنونده بسیار پرجاذبه و نشاط آور است؛ چنان که در سوره نمل از زبان حضرت موسی علیه السلام می خوانیم:

إِنِّی آنَسْتُ ناراً سَآتِیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ آتِیکُمْ بِشِهابٍ قَبَسٍ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمّا جاءَها نُودِیَ ۱

موسی به خانواده خود گفت: «من آتشی از دور دیدم؛ (همین جا توقف کنید؛) به زودی خبری از آن برای شما می آورم، یا شعله آتشی تا گرم شوید. چون نزد آن آمد، ندایی از سوی خدا رسید.

و در سوره قصص، همین حکایت با اختلاف چند لفظ «نقل به معنا» شده است:

إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَةٍ مِنَ النّارِ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ * فَلَمّا أَتاها نُودِیَ ۲

در این دو آیه شریفه «شهاب» و «جذوه» به معنای «تکّه آتش» (۱) می باشند و اختلاف این دو لفظ بنا بر آنکه بر یک معنا دلالت می کنند، موجب جذّابیت در هنگام تلاوت و پرهیز از تکرار ملال آور می شود.

همچنین در این آیات تفاوت دو عبارت فَلَمّا جاءَها و فَلَمّا أَتاها درحالی که بر یک معنا دلالت می کنند، از نشانه های زیبایی و رعایت تناسب در کلام است؛ زیرا در آیه نخست دوبار الفاظ سَآتِیکُمْ و آتِیکُمْ استفاده شده بود و به کارگیری فَلَمّا أَتاها برای بار سوم از این ریشه مناسب نبود. (۲)

۱- (۳) . راغب، مفردات؛ مجمع البیان؛ قرشی، قاموس قرآن.

۲- (۴) . اسرار التکرار، ص۱۵۵.

در نتیجه، تکرار یک مفهوم با الفاظ متعدد نه تنها دلیلی بر تعارض و اضطراب در کلام نیست، بلکه مقتضای قانون فصاحت و بلاغت در کلام و از ویژگی های اعجاز بیانی قرآن است؛ چنان که «باقلانی» در اعجاز القرآن می گوید: «تکرار یک قصّه با الفاظ متعدد به گونه ای که یک معنا را افاده کند، کاری دشوار است که خود نمایانگر فصاحت و بلاغت است.» (۱)

۱- (۱) . القصص القرآنی فی منظومه و مفهومه، ص۲۳۱ و ۲۳۳.

خلاصه درس

– هـدف از تکرار در قرآن ایجاد زمینه تفکر، تدبّر و هوشـیاری در مخاطبان و تذکّر مجدّد برای جلوگیری از فراموش کاری و به منظور تقویت و تثبیت ایمان مؤمنان و یادآوری ربوبیّت الهی است.

پرسش

۱. فرق تکرار لفظی با تکرار معنوی چیست؟

۲. علت وجود تکرار لفظی در قرآن چیست؟

۳. تکرار معنوی به چه منظور در قرآن صورت گرفته است؟

۸- رمز و راز تکرار در قرآن (۲)

اشاره

۱. چرا برخی از مباحث در قرآن تکرار شده است؟

در درس گذشته به برخی از لطافت ها و فوایـد تکرار در قرآن، از جمله «تأکید»، «تذکر» و «تنبّه» به یک حقیقت اشاره و گفته شد که تکرار از نشانه های فصاحت و بلاغت در سخن است و تأثیری شگفت در هدایت بشر به سوی نهادینه کردن رفتارهای صواب دارد؛ چه اینکه تأثیر بسزایی در راهنمایی بشر به تحصیل ثواب دارد.

در این درس به حقیقتی دیگر از رمز و راز تکرار اشاره می کنیم و آن اینکه در بیشتر تکرارهـای قرآن علاوه بر بیان یک حقیقت و تأکید بر آن، خداوند متعال به «تبیین» بیشتر واقعیت ها، «تکمیل» روشن تر تصویرها و «تتمیم» آشکارتر حلقه های حکایت ها و قصّه ها عنایت فرموده است تا در پرتو این گونه تکرارهای زیبا و پرجاذبه ابهام ها برطرف شود و انگیزه بیشتری برای تلاوت آیات و تعلّم حکمت و تزکیه نفس در مردم حاصل شود.

وجود بدایع لفظی و لطافت های معنوی در هر بار تکرار موجب شده است که برخی معتقد شوند: «هربار تکرار برای بیان فایده ای است که در جاهای دیگر بیان نشده است.» (۱)

ص:۶۹

۱- (۱) . البرهان، ج۳، ص۱۰۹.

برای توضیح بیشتر دراین باره به دو مورد دیگر از راز و رمزهای تکرار در قصه های قرآن اشاره می کنیم.

تبیین واقعیت ها و تکمیل تصویرها

یکی از مهم ترین رازهـای تکرار در قصه هـای قرآن تبیین هرچه بیشتر واقعیت هـا و تکمیـل هرچه روشن تر تصویرهـاست؛ به گونه ای که بـا تغییر برخی الفـاظ و القـای معـانی جدیـد هنگـام تکرار قصه هـا تصویر شـفاف تری از شخصـیت ها و حوادث داسـتان در ذهن مخاطبـان ترسـیم می گردد، و تجسم وقـایع اتفـاق افتـاده نزد مخاطبـان آسـان تر می شود؛ در نتیجه در هنگـام تلاوت جذابیّت و تأثیرپذیری از داستان فزون تر می گردد.

نمونه چنین تکراری دربـاره عصـای حضـرت موسـی علیه السـلام آمـده است. آنجـا که حضـرت موسـی علیه السـلام در وادی مقدس «طُوی» گام نهاد و خداوند متعال به او فرمان داد: «عصای خود را بینداز»، این صحنه از داستان به دو تعبیر آمده است:

در سوره طه می خوانیم:

فَأَلْقاها فَإِذا هِیَ حَیَّهٌ تَسْعی ۱

پس موسی آن (عصا) را افکند، ناگهان اژدهایی شد که به هر سو می شتافت.

و در سوره نمل می خوانیم:

وَ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جَانٌّ... ۲

و عصایت را بیفکن! هنگامی که (موسی) به آن نگاه کرد، دید (با سرعت) همچون ماری به هر سو می دود.

تفـاوت دو تعبیر حَیَّهٌ تَسْعی به معنـای ماری که به سـرعت می خزد، و کَأَنَّها جَانٌّ به معنای مار خانگی (۱)یا مار پرتحرک (۲) موجب می شود که تصویر روشن تر و کامل تری از آن واقعیت در ذهن مخاطبان ترسیم شود و آنان حالت موسی علیه السلام را در هنگام برخورد با این صحنه بهتر درک کنند.

ناگفته نمانـد که در قرآن مجیـد از معجزه تبـدیل شـدن عصای موسـی علیه السـلام به «اژدها» در نزد فرعون نیز یاد شده است. آنجا که می فرماید:

فَأَلْقی عَصاهُ فَإِذا هِیَ ثُعْبانٌ مُبِینٌ / ۳

در این هنگام موسی عصای خود را افکند که ناگهان مار عظیم و آشکاری شد.

این تعبیر سوم، چه بسـا برای تکمیـل تصویر و تبیین هرچه بیشتر واقعیت باشـد تا برای مخاطبان به خوبی مجسم شود که عصای حضـرت موسـی علیه السـلام به ماری تبـدیل شد که از نظر جثه همانند ثُعْبانٌ (اژدهایی بزرگ) بود و از نظر حرکت و سـرعت همانند جَانٌّ پرتحرک بود. (۳)

نیز احتمال دارد اختلاف تعبیر به خاطر تفاوت دو موقعیت باشد که در آغاز بعثت، عصای حضـرت موسی علیه السلام به حَیَّهٌ و مار تبدیل شده، ولی در هنگام رویارویی با فرعون و نشان دادن قدرت الهی به دشـمنان، عصا به ثُعْبانٌ و اژدهای بزرگ تبدیل شده باشد. (۴)

ص:۷۱

۱- (۱) . اقرب الموارد.
۲- (۲) . مجمع البیان و المیزان و قاموس قرآن.
۳- (۴) . المیزان، ج۱۵، ص۳۴۵.
۴- (۵) . قاموس قرآن، ج۲، ص۷۳. احتمال دیگری نیز وجود دارد. ر.ک: زمخشری، کشاف، ج۲، ص۲۲.

تناسب تکرار با پیام قصّه

در قرآن مجید قصّه برخی از پیامبران و اقوام گذشته چندین بار تکرار شده است؛ به ویژه داستان حضرت موسی علیه السلام که در بیش از سی سوره از آن یاد شده است. البته در هر بار، از جهت کوتاهی یا طولانی بودن با هم فرق دارند، چه اینکه از جهت تأکید بر قهرمان داستان و یا تکیه بر حوادث آن نیز با هم متفاوت می باشند؛ همچنین از نظر به کارگیری ضمایر متکلم یا مخاطب و غایب، از همدیگر متمایزند.

با نگاهی گذرا به داستان های تکرار شده در قرآن به خوبی روشن می شود که چگونگی تکرار قصه با پیام و هدف آن سوره تناسب دارد؛ در هر با تکرار، موضوعی برجسته شده و بر نکته ای خاص تأکید شده است تا فواید عبرت آموزی، تزکیه و تعلیم، برای مخاطبان هرچه بیشتر حاصل شود.

برای نمونه، به مقایسه تکرار مراحلی از زندگی حضرت موسی علیه السلام در دو سوره قصص و طه می پردازیم و درباره «تناسب تکرار با پیام های قصه» به چند نکته اشاره می کنیم.

در سوره قصص، سرگذشت حضرت موسی علیه السلام از قبل از تولد تا هنگام غرق شدن فرعونیان و پیروزی بنی اسرائیل، مرحله به مرحله بیان شده است؛ چنان که در اوایل سوره می خوانیم:

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ * إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ ۱

ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم، برای گروهی که (طالب

حقنـد و) ایمـان می آورنـد! فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهـل آن را به گروه هـای مختلفی تقسـیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسـرانشان را سـر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت؛ او به یقین از مفسدان بود!

سپس مرحله بعد از تولد موسی علیه السلام و شیرخوارگی او آمده است؛ آنجا که می خوانیم:

وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ وَ لا تَخافِی وَ لا تَحْزَنِی ۱

ما به مادر موسـی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا(ی نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش.

به همین ترتیب مراحل زندگی حضرت موسی علیه السلام یکی پس از دیگری بیان می شود.

اما در سوره طه، قصه حضـرت موسـی علیه السـلام از زمانی آغاز می شود که در راه بازگشت از مَـدین به سوی مصـر، در دل تاریک شب، از دور آتشی را دید؛ چنان که در اوایل سوره می فرماید:

وَ هَـلْ أَتاکَ حَـدِیثُ مُوسـی * إِذْ رَأی ناراً فَقالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْها بِقَبَسٍ أَوْ أَجِـدُ عَلَی النّارِ هُـدیً * فَلَمّا أَتاها نُودِیَ یا مُوسی * إِنِّی أَنَا رَبُّکَ فَاخْلَعْ نَعْلَیْکَ ۲

و آیا خبر موسـی به تو رسـیده است؟ هنگامی که (از دور) آتشی مشاهده کرد و به خانواده خود گفت: «(اندکی) درنگ کنید که من آتشی دیدم! شاید شعله ای از آن برای شما بیاورم یا با این آتش راه را پیدا کنم!» هنگامی که نزد آتش آمد،

ندا داده شد که: «ای موسی! من پروردگار توام! کفش هایت را بیرون آر.»

سپس به مراحل دیگر زندگی حضرت موسی علیه السلام و از آن جمله شیرخوارگی او اشاره می شود.

از مقایسه نوع خطاب آیات وچگونگی بیان مرحله قصّه در این دو سوره دو نکته به خوبی آشکار می شود:

۱. هدف اصلی از ارائه قصه حضرت موسی علیه السلام در سوره «قصص» آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله و همه مؤمنان در طول تاریخ عبرت بگیرند و بدانند که در عرصه مبارزه حق و باطل، سرانجام پیروزی از آنِ مؤمنان است. ازاین رو، قصه با اشاره به استبداد فرعون آغاز می شود و از وعده نصرت خداوند سخن می گوید؛ چنان که پس از آغاز سوره خداوند می فرماید:

وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ ۱

ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم!

۲. هدف اصلی از ارائه قصه موسی علیه السلام در سوره «طه» برجسته کردن لطف و محبت ویژه خداوند به حضرت موسی علیه السلام است تا پیامبر صلی الله علیه و آله و مؤمنان نیز هرچه بیشتر به لطف و عنایت ویژه او اطمینان یابند. به همین جهت، سرگذشت را از زمانی شروع می کند که در وادی مقدس «طُوی» با موسی علیه السلام گفت وگو می کند و مهم تر آنکه در آیات این سوره، خداوند خودِ موسی را بیشتر مخاطب قرار می دهد و لطف و منت خود را بر او یادآوری می کند؛ چنان که می فرماید:

وَ لَقَدْ مَنَنّا عَلَيْكَ مَرَّةً أُخْرى * إِذْ أَوْحَيْنا إِلى أُمِّكَ ما يُوحى

و ما بار دیگر تو را مشمول نعمت خود ساختیم...؛ آن زمان که به مادرت آنچه لازم بود، الهام کردیم... .

بنـابراین از مقـایسه این دو سوره به خوبی می توان نتیجه گرفت که هنگـام تکرار قصّه هـا به تنـاسب «هـدف ها» صـحنه آرایی داسـتان متفاوت می شود، خطاب ها تغییر می یابد و برخی از شخصـیت ها و حوادث برجسته می شود تا فایده عبرت آموزی و جذابیت در هنگام تلاوت کامل گردد.

ص:۷۵

خلاصه درس

- پاره ای از تکرارها در قرآن به منظور تبیین واقعیت ها و تکمیل مطالب پیشین است.

- برخی از مباحث و موضوعات در قرآن با توجه به اهداف مختلف با بیان های متفاوتی تکرار می شود.

پرسش

۱. معجزه «عصای موسی علیه السلام » در قرآن با چند بیان آمده است؟

۲. تفاوت داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره قصص و طه چیست؟

۳. چرا بیان قرآن با تفاوت اهداف تغییر می کند؟

ص:۷۶

۹- ویژگی های قصّه های قرآن (۱)

اشاره

۱. قصّه های قرآن با چه خصوصیاتی از سایر قصّه ها متمایز می شوند؟

۲. چه قالب هایی برای قصّه های قرآن به کار گرفته شده است؟

مقدمه

در عرف ادبیات داستانی، قصه باید در یک چارچوب خاص و با تکیه بر عناصر مشخصی ارائه شود تا عنوان «داستان هنری و ادبی» برای آن سزاوار باشد.

امّا در داستان های قرآن، آنچه در درجه اول اهمیّت قرار دارد «اهداف تربیتی و هدایتی» قصّه است و تمام عناصر قصّه در پرتو این هدف پُررنگ و کم رنگ می شوند. این ویژگی قرآن موجب شده است که سبک قرآن منحصربه فرد باشد، قصّه های آن دارای مشخصات ویژه ای باشند و بر دیگر داستان های ادبی و هنری امتیازی خاص پیدا کنند. (۱)

ص:۷۷

۱- (۱) . بنابراین، معیار ارزیابی داستان های قرآن نباید اصول به کار رفته در هنر قصّه نویسی و چگونگی کاربری عناصر قصّه و ابعاد چهارگانه آن (زمان، مکان، ملیت و زبان) به روش داستان سرایان باشد، بلکه معیار ارزیابی در قصّه های قرآن این است که چگونه از هنرها، جذابیت ها و قالب ها بهترین استفاده را کرده است تا اهداف تربیتی و هدایتی محقق شود.

مهم ترین شاخصه های قصه های قرآن را می توان این گونه برشمرد:

۱. تنوع اسلوبی و بهره گیری از قالب های داستانی گوناگون به منظور تشویق مخاطبان برای پیگیری داستان؛

۲. واقع گرایی و دوری از افسانه پردازی و خیال انگیزی؛

۳. نظم آسمانی و تأثیر اعجازین؛

۴. اصالت پیام رسانی و راهنمایی مخاطبان به تعقل و عبرت آموزی.

برای توضیح بیشتر درباره هرکدام از شاخصه های فوق به نمونه هایی از قصّه های قرآنی اشاره می شود.

۱. تنوّع اسلوبی

اشاره

قصه هـای قرآن بـا اسـلوب واحـد و در یک قالب خاص عرضه نمی شود، بلکه بعضـی از داسـتان های آن از نوع داسـتان های بلندند - مانند داسـتان حضـرت یوسف علیه السـلام - و برخی، از نوع داسـتان های متوسـطند - مانند داستان حضرت آدم علیه السـلام - و برخی، از نوع داسـتان های کوتاه - مانند داسـتان حضرت صالح علیه السلام - و یا از نوع داستان های کوتاهِ کوتاه (داستانک)؛ مانند داستان حضرت زکریا علیه السلام . (۱)

همچنین قصه های قرآنی گاهی به صورت غیرمنتظره، ناگهانی و بدون زمینه سازی آغاز می گردد. و گاه با بیان خلاصه ای از داسـتان - در آغاز قصه - شـروع و سـپس به بیان تفصـیلی آن پرداخته می شود، و گاهی با پنهان مانـدن راز داسـتان و یا حتی قهرمان آن برای مخاطبان قصه ادامه می یابد تا سرانجام در نقطه ای آن راز نهفته آشکار می گردد.

۱- (۱) . سید قطب، التصویر الفنی فی القرآن، ص۱۳۲ - ۱۳۶.

وجود این تنوّع در قالب ها و اسلوب ها نشانه عرضه اعجازی و هنری قصه در قرآن است؛ زیرا به این وسیله از همه شیوه های هنری استفاده شده است، بی آنکه واقع گویی و پیام رسانی تحت الشعاع قرار گیرد و بدون آنکه تکرار آن برای مخاطبان موجب خستگی و دل زدگی شود.

اینک به چند نمونه از اسلوب های قرآن که در تشویق مخاطب برای پیگیری داستان بسیار مؤثر است، اشاره می کنیم.

الف) آغاز داستان با بیان خلاصه آن

(۱)

قرآن کریم گاهی خلاصه داستان را قبل از شرح جزئیات آن نقل می کند. بهترین نمونه برای چنین سبک و روشی در داستان اصحاب کهف نمایان است. ابتدا خلاصه داستان در ضمن چهار آیه آمده است:

أَمْ حَسِبْتَ أَنَّ أَصْحابَ الْكَهْفِ وَ الرَّقِيمِ كانُوا مِنْ آياتِنا عَجَباً * إِذْ أَوَى الْفِتْيَةُ إِلَى الْكَهْفِ فَقالُوا رَبَّنا آتِنا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً وَ هَيِّئْ لَنا مِنْ أَمْرِنا رَشَداً * فَضَرَبْنا عَلَى آذانِهِمْ فِي الْكَهْفِ سِنِينَ عَدَداً * ثُمَّ بَعَثْناهُمْ لِنَعْلَمَ أَيُّ الْحِزْبَيْنِ أَحْصى لِما لَبِثُوا أَمَداً ۲

آیا گمان کردی اصحاب کهف و رقیم از آیات عجیب ما بودند؟! زمانی را به خاطر بیاور که آن جوانان به غار پناه بردند و گفتند: «پروردگارا! ما را از سوی خودت رحمتی عطا کن و راه نجاتی برای ما فراهم ساز!» ما (پرده خواب را) در غار بر گوششان زدیم و سال ها در خواب فرو رفتند. سپس آنان را برانگیختیم تا بدانیم (و این امر آشکار شود که) کدام یک از آن دو گروه مدت خواب خود را بهتر حساب کرده اند.

۱- (۱) . التصویر الفنی فی القرآن، ص۱۴۶ و ۱۴۷.

خداوند متعال پس از بیان اجمالی داستان، تفصیل آن را در نوزده آیه بعدی بیان می فرماید و درباره هجرت این جوانمردان از شهر و چگونگی پناه گرفتن در غار و گذشت بیش از سیصد سال بر آنها به شرح و توضیح می پردازد؛ مانند آنکه داستان را از اول شروع کرده باشد:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ إِنَّهُمْ فِتْيَةٌ آمَنُوا بِرَبِّهِمْ وَ زِدْناهُمْ هُدىً ١

ما داستان آنان را به حق برای تو باز می گوییم؛ آنها جوانانی بودند که به پروردگارشان ایمان آوردند و ما بر هدایتشان افزودیم.

استفاده از چنین اسلوبی از نظر هنری و بیانی بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا بیان خلاصه داستان در آغاز آن، در آماده کردن ذهن مخاطب برای ورود به متن داستان و تشویق او برای پی گیری آن نقش زیادی دارد. در این روش، چارچوب اصلی داستان و نتیجه گیری یا پیام آن در نهایت ایجاز و اعجاز در ابتدا برای مخاطب روشن می شود. امروزه نیز کاربرد چنین روشی در هنگام ارائه داستان ها و ساخت فیلم ها بسیار مشهور و مشهود است.

ب) اشاره به نتیجه داستان در ابتدای آن

از دیگر ویژگی های قصه قرآنی آن است که گاهی پیش از پرداختن به جزئیات داستان به نتیجه و سرانجام آن اشاره می شود؛ مانند داستان حضرت یوسف علیه السلام که با نقل رؤیای ایشان برای پدرش شروع می شود و پدر نیز با تأویل و تعبیر رؤیای فرزند خبر از آینده درخشان و فرجام نیک او می دهد؛ چنان که در آیات نخستین سوره یوسف می خوانیم:

إِذْ قالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ يا أَبَتِ إِنِّی رَأَیْتُ أَحَدَ عَشَرَ کَوْکَباً وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ رَأَیْتُهُمْ ۱ لِی ساجِدِینَ * قالَ یا بُنَیَّ لا تَقْصُصْ رُؤْیاکَ عَلی إِخْوَتِکَ فَیَکِیدُوا لَکَ کَیْداً إِنَّ الشَّیْطانَ لِلْإِنْسانِ عَدُوٌّ مُبِینٌ * وَ کَذلِکَ یَجْتَبِیکَ رَبُّکَ وَ یُعَلِّمُکَ مِنْ تَأْوِیلِ الْأَحادِیثِ وَ یُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ عَلی آلِ یَعْقُوبَ کَما أَتَمَّها عَلی أَبَوَیْکَ مِنْ قَبْلُ إِبْراهِیمَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبَّکَ عَلِیمٌ حَکِیمٌ ۲

(به خاطر بیاور) هنگامی را که یوسف به پدرش گفت: «پدرم! من در خواب دیدم که یازده ستاره و خورشید و ماه در برابرم سجده می کنند!» گفت: «فرزندم! خواب خود را برای برادرانت بازگو مکن، که برای تو نقشه (خطرناکی) می کشند؛ چرا که شیطان دشمن آشکار انسان است! و این گونه پروردگارت تو را برمی گزیند و از تعبیر خواب ها به تو می آموزد و نعمتش را بر تو و خاندان یعقوب تمام و کامل می کند؛ همان گونه که پیش از این بر پدرانت ابراهیم و اسحاق تمام کرد؛ به یقین، پروردگار تو دانا و حکیم است!»

شروع داستان به این شکل برای مخاطبان بسیار جذاب خواهد بود و آنان را به پیگیری کامل داستان تشویق می کند تا متوجه شوند آیا برادران یوسف نیرنگ می زنند یا نه؟ و در صورت نیرنگ زدن، یوسف علیه السلام چگونه نجات می یابد؟ و چگونه به مقام «تعبیرگری خواب» نایل می شود؟ و چگونه به مقام نبوت و حکومت می رسد؟ و سرانجام چگونه پدر و مادر و یازده برادر به ملاقات او می آیند؟ به همین جهت در آیه بعد از سؤال کنندگان یاد می کند:

لَقَدْ کانَ فِی یُوسُفَ وَ إِخْوَتِهِ آیاتٌ لِلسّائِلِینَ

در (داستان) یوسف و برادرانش، نشانه ها(ی هدایت) برای سؤال کنندگان بود!

پس از ذکر فرجام نیک حضرت یوسف علیه السلام در آغاز داستان، به عنوان مقدمه، شرح اولین فصل از سرگذشت حضرت یوستف علیه السلام و چگونگی شکل گیری توطئه برادران ضد او بیان می شود:

إِذْ قالُوا لَیُوسُفُ وَ أَخُوهُ أَحَبُّ إِلی أَبِینا مِنّا... * اُقْتُلُوا یُوسُفَ أَوِ اطْرَحُوهُ أَرْضاً یَخْلُ لَکُمْ وَجْهُ أَبِیکُمْ ۱

هنگامی که (برادران) گفتند: «یوسف و برادرش (بنیامین) نزد پدر از ما محبوب ترند... ؛ یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید... .

در ادامه سوره، سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام با شرح جزئیات دنبال می شود. این اسلوب در داستان حضرت موسی علیه السلام در سوره «قصص» نیز به کار رفته است. همان آیات نخستین این سوره از پیروزی نهایی مستضعفان و فرجام ذلت بار فرعون و هامان خبر می دهد و پس از ذکر این مقدمه به تفصیلِ سرگذشت حضرت موسی علیه السلام از زمان طفولیت می پردازد؛ چنان که می فرماید:

وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ... ۲

ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا(ی نیل) بیفکن....»

سپس ادامه داستان و چگونگی بزرگ شدن موسی علیه السلام در کاخ فرعون را پی می گیرد.

ص:۸۲

ج) پنهان نگه داشتن راز وقوع حوادث

از دیگر اسلوب های به کار رفته در قصّه های قرآن، آن است که گاهی راز و رمز حوادث، نه تنها برای مخاطبان که برای شخصیت اصلی داستان نیز پنهان است و پس از گذشت مدت زمانی و ایجاد انتظار و آمادگی در مخاطبان، رمز و راز حوادث به طور غیرمنتظره و ناگهانی بیان می شود.

نمونه روشن آن، حوادث داستان حضرت موسی علیه السلام هنگام همراهی او با «عبد صالح» است که حضرت موسی علیه السلام از راز و رمز کشته شدن پسر جوان و سوارخ شدن کشتی مستضعفان و تعمیر دیوار فرزندان به وسیله عبد صالح ناآگاه بود و اعتراض خویش را اعلام می کرد، تا آنکه ناگاه با این جمله عبد صالح خداوند روبه رو شد که:

قالَ هذا فِراقُ بَیْنِی وَ بَیْنِکَ سَأُنَبِّئُکَ بِتَأْوِیلِ ما لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَیْهِ صَبْراً ۱

او گفت: «اینک زمان جدایی من و تو فرا رسیده؛ اما به زودی راز آنچه را که نتوانستی در برابر آن صبر کنی، به تو خبر می دهم.

این اوج هنر داستان است که مخاطبان در نقطه بحران و هنگامی که تشنه آگاهی از رمز و راز حوادثند، پاسخ های عمیق، ظریف و لطیف عبد صالح را بشنوند و با این رمز و رازها به طور حکیمانه آشنا شوند.

ص:۸۳

خلاصه درس

- تنوع در اسلوب و قالب، واقع گرایی، اصالت پیام رسانی و وجود نظم اعجازین از ویژگی های مهم قصه های قرآنی است.

- از ویژگی های برخی قصه های قرآنی این است که به ترتیب به بیان خلاصه و مشروح قصه پرداخته و در برخی از آنها نتیجه قصه قبل از بیان مشروح آن آمده است.

- ایجاد حالت انتظار و پیگیری ماجرا در بسیاری از قصه های قرآن مشهود است.

پرسش

۱. ویژگی های قصه های قرآن را برشمارید.

۲. اسلوب های مختلف قصه های قرآن را به اختصار بیان کنید.

۳. تفاوت قصه حضرت یوسف علیه السلام با قصه اصحاب کهف از نظر اسلوبی چیست؟

۴. با استفاده از قرآن کریم ماجرای حضرت موسی علیه السلام با «عبدصالح» را بیان کنید.

ص:۸۴

۱۰- ویژگی های قصه های قرآن (۲)

اشاره

۱. آیا در قصّه های قرآن از عنصر خیال بهره گرفته شده است؟

۲. قصّه های قرآن چگونه روایت شده اند؟

۲. واقع گرایی پویا

از دیگر ویژگی های ممتاز قصه های قرآن آن است که در آنها با صحنه ها و شخصیت های کاملاً واقعی روبه رو می شویم؛ صحنه هایی که در گذشته تاریخ اتفاق افتاده است و شخصیت هایی که با وجودی مستقل و رفتاری خاص و در زمان و مکانی مشخص حضور داشته اند؛ ازاین رو وقتی قصّه های قرآنی را می خوانیم، چنین نیست که احتمال دهیم این کلمات را قلم و قوه خیال یک هنرمند بر زبان شخصیت داستان جاری کرده و یا به خاطر جاذبه های هنری به صحنه پردازی های اضافی پرداخته است.

برای مثال وقتی کلمات «هدهد» در نزد سلیمان علیه السلام را می خوانیم، یقین می کنیم که چنین پرنده ای به طور واقعی وجود داشته و به راستی چنین حرف هایی زده است و خداوند متعال با امانت کامل سخنان او را به زبان وحی برای ما بازگو کرده است؛ آنجا که می خوانیم:

... فَقالَ أَحَطْتُ بِما لَمْ تُحِطْ بِهِ وَ جِئْتُکَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ یَقِینٍ، إِنِّی وَجَدْتُ امْرَأَةً تَمْلِکُهُمْ

ص:۸۵

وَ أَوتِيَتْ مِنْ كُلِّ شَيْ ءٍ وَ لَها عَرْشٌ عَظِيمٌ ١

(هدهـد آمـد و) گفت: «من بر چيزى آگـاهى يـافتم كه تو بر آن آگاهى نيافتى؛ من از سـرزمين «سـبا» يك خبر قطعى براى تو آورده ام! من زنى را ديدم كه بر آنان حكومت مى كند و همه چيز در اختيار دارد و (به خصوص) تخت عظيمى دارد!

درصورتى كه وقتى قصه هـاى «كليله و دمنه» را مى خوانيم، درمى يـابيم كه حيوان هـاى قصه ها واقعى نيسـتند، بلكه نمادين و ساختگى اند.

ويژگى واقع گرايى در قصه هاى قرآن موجب شده است كه قصه هاى آن اثرى ژرف و شگرف بر مخاطب بگذارد و مخاطب خود را در صحنه داستان حاضر و ناظر ببيند.

اگر كسـى در قرآن دقت كند، مى فهمد كه كلام آن دو گونه دلالت دارد: يكى دلالت ظاهر كه تصوير ساكت واقعيت است؛ و ديگرى دلالـتى فراتر از ظـاهر كه بيـانگر حقـايق پنهـان و نهفته مى باشـد؛ به همين خـاطر مخـاطب قصه هاى قرآن با تفكر و تحليـل مى توانـد به نكـات تازه و عبرت آموز دست يابـد و بيش ازپيش با واقعيات جهان هستى آشـنا شود و در بهره گيرى از آنها پويا قدم بردارد.

براى نمونه، وقتى كسى درباره حاضر شدن تخت ملكه سبأ نزد حضرت سليمان عليه السلام مى خواند:

قالَ الَّذِى عِنْدَهُ عِلْمٌ مِنَ الْكِتابِ أَنَا آتِيكَ بِهِ قَبْلَ أَنْ يَرْتَدَّ إِلَيْكَ طَرْفُكَ... ٢

(اما) كسى كه دانشى از كتاب (آسمانى) داشت گفت: «پيش از آنكه چشم بر هم زنى، آن را نزد تو خواهم آورد!»

از ايـن آيه شـريفه به خـوبى اسـتفاده مى كنـد كه برخى افراد داراى علمى هسـتند كه منشـأ كرامـات و معجزات مى شـود و از محدوده علوم طبيعى و تجربى فراتر

ص:٨۶

است و بهره گیری از آن برای موفقیت های بشر بسیار کارساز است.

آشنایی با این گونه واقعیات مفید، سازنده و به دور از هرگونه خیال پردازی و افسانه، در پرتو داستان های قرآنی موجب شده که تعبیر «واقع گرایی پویا» را برای قصه های قرآنی انتخاب کنیم.

قصه های تاریخی به دو روش عمده روایت می شوند:

۱. روایت غیابی (۱)

۲. روایت حضوری

در اسلوب غیابی، گوینده قصه روایت کننده حوادث است و با نحوه بیان خود نشان می دهد که فقط گزارشگر اخبار و اقوال است. ازاین رو در اسلوب غیابی معمولاً کلمه «گفت» تکرار می شود.

در اسلوب حضوری، گوینده قصّه، اشخاص را در محضر مخاطب خلق می کند و با حضور خود در صحنه به روایت قصه می پردازد. به همین دلیل، معمولاً کلمه «گفت» در این اسلوب به کار نمی رود. (۲)

قرآن در قصه گویی خود اسلوب غیابی را برگزیده است. در این اسلوب مخاطب متوجه می شود که همواره با رویدادهایی روبه روست که شخصیت های آن نقش تاریخی خود را طی کرده اند و این حوادث در گذشته تاریخ به طور عینی اتفاق افتاده اند و روایت کننده قصه از واقعیت خبر می دهد؛ درحالی که در اسلوب حضوری، قهرمانان قصه به دست و قلم گوینده قصه جان یافته اند و چه بسا به خاطر ضرورت، صحنه ها و اشخاصی خلق شوند که در جهان واقع هرگز وجود نداشته اند.

سبب گزینش اسلوب غیابی در روایت قصه های قرآنی برای آن است که

۱- (۱) . مبانی هنری قصه های قرآن، ص۴۳.

۲- (۲) . مانند کارگردان و بازیگر فیلم.

مخاطب همواره احساس کند با بیانی صادقانه و امین گزارش واقعیت ها را می شنود.

به همین جهت لفظ «قال» به معنی «گفت» در قصه های قرآنی بسیار تکرار شده است؛ چنان که در داستان کوتاه طالوت و جالوت یازده بار از الفاظ «قال» و «قالوا» استفاده شده است؛ آنجا که می خوانیم:

...إِذْ قالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنا مَلِكاً نُقاتِلْ فِی سَبِيلِ اللّهِ قالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتالُ أَلاّ تُقاتِلُوا قالُوا وَ ما لَنا أَلاّ نُقاتِلَ فِی سَبِيلِ اللّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنا مِنْ دِيارِنا وَ أَبْنائِنا... * وَ قالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طالُوتَ مَلِكاً قالُوا أَنّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنا وَ نَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَ لَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمالِ قالَ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاهُ عَلَيْكُمْ وَ زادَهُ بَسْطَةً فِی الْعِلْمِ وَ الْجِسْمِ... ۱

... به پیامبر خود گفتند: «زمامدار (و فرماندهی) برای ما انتخاب کن! تا (زیر فرمان او) در راه خدا پیکار کنیم.» پیامبر آنها گفت: «شاید اگر دستور پیکار به شما داده شود، (سرپیچی کنید و) در راه خدا جهاد و پیکار نکنید!» گفتند: «چگونه ممکن است در راه خدا پیکار نکنیم، درحالی که از خانه ها و فرزندانمان رانده شده ایم...؛ و پیامبرشان به آنها گفت: «خداوند طالوت را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب) کرده است.» گفتند: «چگونه او بر ما حکومت کند، با اینکه ما از او شایسته تریم و او ثروت زیادی ندارد؟!» گفت: «خدا او را بر شما برگزیده و او را در علم و (قدرت) جسم وسعت بخشیده است.»

۳. نظم آسمانی و معجزه آسا

(۱)

از دیگر ویژگی های ممتاز قصه های قرآن نظم معجزه آسا و آسمانی آن است؛ به این معنا که حفظ نظم در قصه های قرآن هیچ خللی در بیان واقعیت ها و

۱- (۲) . مبانی هنری قصه های قرآن، ص ۴۱.

حقـایق نداشـته است، بلکه همـواره حوادث و شخصـیت هـا آن گونه که در بطن حقیقت و متن واقعیت بوده بیـان شـده است. برخلاف اسـلوب قصه های بشری که گاهی برای حفظ نظم و آهنگ عمومی حاکم بر قصه صحنه ای اضافه یا کاسته می شود و واقعیتی دستخوش تغییر و تحول می گردد.

از نمـونه هـای آشـکار حفـظ نظـم و واقـع گرایی در قصـه هـای قرآن، داسـتان حضـرت ابراهیـم علیه السـلام و قـوم او دربـاره خـداپرستی و نفی شـرک است. حوادث، شخصـیت هـا و اشـیای مربوط با چینشـی منظم در کنار هم قرار گرفته انـد و مخاطب داستان با کمال اطمینان و شفافیت، واقعیت را آن گونه که بوده، دریافت می کند؛ چنان که می خوانیم:

فَلَمّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأى كَوْكَباً قالَ هـذا رَبِّى فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِينَ * فَلَمّا رَأَى الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هـذا رَبِّى فَلَمّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِى رَبِّى لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضّالِّينَ * فَلَمّا رَأَى الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هـذا رَبِّى هـذا أَكْبَرُ فَلَمّا أَفَلَتْ قالَ يا قَوْمِ إِنِّى بَرِىءٌ مِمّا تُشْرِكُونَ * إِنِّى وَجَّهْتُ وَجْهِىَ لِلَّذِى فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِيفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانیـد، ستاره ای مشاهـده کرد؛ گفت: «این خـدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کننـدگان را دوست نـدارم !» و هنگـامی که مـاه را دیـد که (سـینه افـق را) می شـکافد، گفت: «این خـدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلما از گروه گمراهان خواهم بود.» و هنگامی که خورشـید را دید که (سـینه افق را) می شـکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ تر است!» امـا هنگـامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شـریک هایی که شـما (برای خـدا) می سازیـد، بیزارم! من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده؛ در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم!

ص:۸۹

خلاصه درس

- قصه های قرآن براساس واقعیت های خارجی روایت شده اند.

- قصه های قرآن با استفاده از روش روایت غیابی بیان گردیده اند.

- در قصه های قرآن نظم داستان خللی بر واقع گرایی آن وارد نمی سازد.

پرسش

۱. مراد از «واقع گرایی پویا» در مورد قصه های قرآنی چیست؟

۲. تفاوت «روایت غیابی» با «روایت حضوری» چیست؟

۳. چرا قرآن روش «روایت غیابی» را برای طرح قصه ها برگزیده است؟

۴. نمونه ای از برقراری نظم و واقع گرایی در قصه های قرآنی را بیان کنید.

ص:۹۰

۱۱- ویژگی های قصّه های قرآن (۳)

اشاره

۱. میزان اهتمام قرآن به پیام رسانی قصّه ها چقدر است؟

۲. «پیام رسانی» قصّه های قرآن چگونه تحقق می یابد؟

۴. اصالت پیام رسانی

اشاره

قصه هـای قرآن درعین حـال که فقـط واقعیت هـای تـاریخی را بـاز می گوینـد، بیش از یـک قصـیده، رمـان یا نمایش نامه در مخاطب اثر می گذارنـد؛ به گونه ای که خواننـده احساس می کند رویدادها و اشـخاص نزد او حضور دارند و با او سـخن می گویند. اگر چنین نبود، فایده اصلی قصّه گویی قرآن - که عبرت آموزی و پنددهی است - به خوبی حاصل نمی شد. به جهت همین تأثیر گـذاری است که کـافران در برخورد بـا بیـان معجزه آسـا و هنرمنـدانه قرآن آن را سـحر، جادو و اساطیر پیشـینیان و سخن کاهن می شمردند.

به عبارت دیگر واقع گویی قصّه های قرآن، با بیان فنی، بلاغی و اثر گذار آمیخته است؛ و این آمیختگی سـبب شده پیام رسانی هرچه آسان تر و محکم تر ممکن شود.

به این ترتیب «پیام رسانی» در آیات و قصه های قرآن با «هنر» آمیخته و با سبک و اسلوب ویژه ای جلوه گر شده است.

ص:۹۱

در اینجا برخی از اسلوب هایی را که برای حفظ اصالت پیام رسانی در داستان های قرآنی به کار رفته است، ذکر می کنیم.

الف) گزینش صحنه های مؤثر

یکی از سبک های پیام رسانی در آیات و قصه های قرآنی این است که واقعیت ها بر اساس اهمیت آنها انتخاب و گزارش شده اند تا اصالت پیام رسانی محفوظ بماند. به بیان دیگر انتخاب قطعه های خاص در قصه های قرآنی، گذشته از جنبه بلاغی و هنری، بیشتر مربوط به گزینش صحنه های مؤثر آن است و حذف جزئیات کم اهمیّت برای آن است که قصه بیشترین اثر را در استحکام عقیده و اصلاح رفتار مخاطبان پدید آورد.

نمونه آشکار این گونه قصه سرایی در داستان حضرت نوح علیه السلام مشهود است که از درنگ نهصد و پنجاه ساله ایشان در میان قومش تنها از صحنه های ساختن کشتی، فوران آب از زمین و آسمان، غرق شدن همه کافران و تبهکاران و حتی فرزند نوح، نجات مؤمنان و جفت هایی از حیوانات یاد شده است. (۱) حتّی در سوره عنکبوت، در بیان این حوادث به اشارت اکتفا شده است؛ چنان که می خوانیم:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِينَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ * فَأَنْجَيْناهُ وَ أَصْحابَ السَّفِينَهِ وَ جَعَلْناها آيَهً لِلْعالَمِينَ ٢

و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم و او در میان آنان هزار سال مگر پنجاه سال، درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت، درحالی که ظالم بودند. ما او و سرنشینان کشتی را رهایی بخشیدیم و آن را آیتی برای جهانیان قرار دادیم!

۱- (۱) . هود، آیات۲۵ – ۴۸.

ب) حذف برخی از صحنه های قابل فهم

(۱)

یکی دیگر از اسلوب های هنری بسیار جالب در داستان های قرآن، این است که برای حفظ اصالت «پیام رسانی»، داستان به قطعات و پلان های مختلف تقسیم می شود، و برخی از صحنه های قابل درک ناگفته می ماند، تا فرصت تصویرگری و قرینه سازی را به مخاطب داستان بدهد و خواننده را همواره در تکاپو با صحنه ها نگاه دارد، و او با استفاده از نیروی تفکر و تخیل خود رابطه میان صحنه ها را پیدا کند. این از ویژگی های برتر یک اثر هنری است که مخاطب داستان را به پیگیری هرچه بیشتر قصّه و درک پیام آن تشویق می کند.

برترین نمونه این گونه داستان ها قصه حضرت یوسف علیه السلام است. اگر آن را تقطیع کنیم، حدود سی پرده نمایش و حلقه داستانی را تشکیل می دهد؛ امّا میان برخی پرده ها و حلقه ها جاهای خالی محسوس است که با قرینه های لفظی و معنوی و نیروی تخیل می توان به آنها پی برد.

مثلاً ـ وقتی «بنیامین» (برادر حضرت یوسف علیه السلام) در مصر به خاطر گم شدن جام پادشاه دستگیر می شود، حلقه ای جدید از داستان آغاز می شود، و آن اینکه برادران به مشورت می نشینند و برادر (بزرگ تر) می گوید:

اِرْجِعُوا إِلی أَبِیکُمْ فَقُولُوا یا أَبانا إِنَّ ابْنَکَ سَرَقَ وَ ما شَهِدْنا إِلاّ بِما عَلِمْنا وَ ما کُنّا لِلْغَیْبِ حافِظِینَ* وَ سْئَلِ الْقَرْیَهَ الَّتِی کُنّا فِیها وَ الْعِیرَ الَّتِی أَقْبَلْنا فِیها وَ إِنّا لَصادِقُونَ ۲

شما به سوی پدرتان بازگردید و بگویید: پدر(جان) پسرت دزدی کرد! و ما جز به آنچه می دانستیم، گواهی ندادیم و ما از غیب آگاه نبودیم! (و اگر اطمینان

۱- (۱) . التصویر الفنی، ص۱۵۲؛ مبانی هنری قصه های قرآن، ص۴۲و۴۳.

نداری،) از آن شهر که در آن بودیم، سؤال کن و نیز از آن قافله که با آن آمدیم (بپرس)! و ما (در گفتار خود) صادق هستیم!»

در اینجا این پرده نمایش تمام می شود تا پرده دیگر آغاز شود؛ پرده ای که نه در مصر و نه در راه مصر، بلکه در حضور پدر به نمایش گذاشته می شود:

قالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْراً فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعاً إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

(یعقوب) گفت: «(هوای) نفس شما مسأله را چنین در نظرتان آراسته است! من صبر می کنم، صبری زیبا (و خالی از کفران)! امیدوارم خداوند همه آنها را به من بازگرداند؛ چراکه او دانا و حکیم است!

میان این دو حلقه داستان، اگرچه فاصله هست، اما با تأمل و دقت در محتوا و کلمات بیان شده، به خوبی می توان میان آنها پیوند داد و نتیجه و پیام اصلی را دریافت کرد و از جزئیات کم فایده و خسته کننده در این فاصله دوری جست.

ج) تقدیم و تأخیر برخی حلقات داستان

در قصه های قرآن گاهی به منظور حفظ اصالت «پیام رسانی» سیر طبیعی قصه این گونه است که:

۱. کسی از میان بنی اسرائیل کشته می شود.

۲. مردم در شخص قاتل اختلاف نظر پیدا می کنند و نزدیک می شود این اختلاف به فسادی بزرگ بینجامد.

۳. از موسی علیه السلام می خواهند با معجزه ای قاتل را معرفی کند.

۴. موسی علیه السلام فرمان می دهد گاوی ذبح کنند و پاره ای از گوشت آن را بر شخص کشته شده بزنند تا زنده شود و قاتل را معرفی کند.

۵. مردم بهانه های گوناگون می آورند تا سرانجام گاوی را که باید ذبح کنند، ذبح می کنند.

ولی در قرآن، مرحله های چهارم و پنجم، قبل از مراحل آغازین داستان آمده است؛ چنان که می خوانیم:

وَ إِذْ قالَ مُوسى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قالُوا أَ تَتَّخِذُنا هُزُواً قالَ أَعُوذُ بِاللّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ *... قالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّها بَقَرَةٌ لا ذَلُولٌ تُثِيرُ الْأَرْضَ وَ لا تَسْقِي الْحَرْثَ مُسَلَّمَةٌ لا شِيَةَ فِيها قالُوا الْآنَ جِئْتَ بِالْحَقِّ فَذَبَحُوها وَ ما كادُوا يَفْعَلُونَ ۱

و (به یاد آورید) هنگامی را که موسی به قوم خود گفت: «خداوند به شما دستور می دهد ماده گاوی را ذبح کنید (و قطعه ای از بدن آن را به مقتولی که قاتل او شناخته نشده بزنید تا زنده شود و قاتل خویش را معرفی کند و غوغا خاموش گردد.)» گفتند: «آیا ما را مسخره می کنی؟» (موسی) گفت: «به خدا پناه می برم از اینکه از جاهلان باشم!» گفت: خداوند می فرماید: «گاوی باشد که نه برای شخم زدن رام شده و نه برای زراعت آبکشی کند؛ از هر عیبی برکنار باشد و حتی هیچ رنگ دیگری در آن نباشد.» گفتند: «الان حق مطلب را آوردی!» سپس (چنان گاوی را پیدا کردند و) آن را سر بریدند؛ ولی مایل نبودند این کار را انجام دهند.

سپس با اشاره به مراحل آغازین داستان می فرماید:

وَ إِذْ قَتَلْتُمْ نَفْساً فَادّارَأْتُمْ فِيها وَ اللّهُ مُخْرِجٌ ما كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ ۲

و (به یاد آورید) هنگامی را که فردی را به قتل رساندید، سپس درباره (قاتل) او به نزاع پرداختید؛ و خداوند آنچه را پنهان می داشتید، آشکار می سازد.

ص:۹۵

آن گاه در پایان، به چگونگی زنده شدن مقتول اشاره می کند و همگان را به قدرت الهی درباره زنده ساختن مردگان در روز قیامت متوجه می سازد تا به تعقل و اندیشه درباره صلاح در زندگی و فلاح در آخرت بپردازند؛ چنان که می خوانیم:

فَقُلْنا اضْرِبُوهُ بِبَعْضِها کَذلِکَ یُحْیِ اللّهُ الْمَوْتی وَ یُرِیکُمْ آیاتِهِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ ۱

سپس گفتیم: «قسمتی از گاو را به مقتول بزنید! (تا زنده شود و قاتل را معرفی کند.) خداوند این گونه مردگان را زنده می کند و آیات خود را به شما نشان می دهد، شاید اندیشه کنید!»

راز این جابه جایی در سیر طبیعی داستان، برجسته کردن بهانه جویی بنی اسرائیل است، به همین جهت در آیات اول قصه از آن یاد شده است.

اما مهم ترین پیام این داستان، متوجه ساختن همگان به قدرت الهی بر احیای مردگان است که در آیه پایانی داستان به عنوان نتیجه گیری به آن اشاره شده است.

خلاصه درس

– قرآن کریم به «پیام رسانی» بیش از سایر عناصر قصه اصالت داده است.

– قرآن کریم در بیان قصه ها به صحنه هایی می پردازد که بیشترین تأثیر را در پیام رسانی دارد.

– برخی صحنه های قصه که اهمیت کمی دارد و با دقت نظر و تأمل خواننده به دست می آید، در قصه های قرآن بیان نشده است.

– صحنه های حوادث در قصه های قرآن طبق میزان اهمیت، تقدم و تأخر پیدا می کنند.

پرسش

۱. ویژگی های «پیام رسانی» قصه های قرآن را بیان کنید.

۲. نمونه ای از گزینش صحنه در قصه های قرآن را بگویید.

۳. چرا در قصه های قرآن برخی حوادث نقل نشده است؟

۴. چرا برخی صحنه های حوادث در قصه های قرآن جابه جا بیان شده است؟

۱۲- مقایسه دو قصه قرآنی با حکایت عهدین

اشاره

تفاوت قصه های قرآن با حکایات تورات و انجیل چیست؟

برای روشن شدن تفاوت قصه های قرآنی با حکایات تورات و انجیل دو داستان قرآنی را با آنچه که در تورات و انجیل آمده است، مقایسه می کنیم.

قصه داوری حضرت داود علیه السلام در قرآن و تورات

یکی از داستان هایی که در تورات تحریف شده به شکل موهن و زشت مطرح شده و در قرآن مجید بر اساس حقیقت و رعایت شأن پیامبران به آن پرداخته شده است، قصه داوری حضرت داود علیه السلام است.

قرآن مجید نخست به معرفی حضرت داود علیه السلام و مقام حکمت و کلام فصل الخطاب او پرداخته می فرماید:

...وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوّابٌ * ...وَ آتَيْناهُ الْحِكْمَةَ وَ فَصْلَ الْخِطابِ ۱

و به خاطر بیاور بنده ما داود صاحب قدرت را، که او بسیار توبه کننده بود! دانش به او دادیم و (هم) داوری عادلانه!

سپس درباره داوری آن حضرت می فرماید:

وَ هَلْ أَتاکَ نَبَأُ الْخَصْمِ إِذْ تَسَوَّرُوا الْمِحْرابَ * إِذْ دَخَلُوا عَلی داوُدَ فَفَزِعَ مِنْهُمْ قالُوا لا تَخَفْ خَصْمانِ بَغی بَعْضُنا عَلی بَعْضٍ فَاحْکُمْ بَیْنَنا بِالْحَقِّ وَ لا تُشْطِطْ وَ اهْدِنا إِلی سَواءِ الصِّراطِ * إِنَّ هذا أَخِی لَهُ تِسْعٌ وَ تِسْعُونَ نَعْجَةً وَ لِیَ نَعْجَةٌ واحِدَةٌ فَقالَ أَکْفِلْنِیها وَ عَزَّنِی فِی الْخِطابِ * قالَ لَقَدْ ظَلَمَکَ بِسُؤالِ نَعْجَتِکَ إِلی نِعاجِهِ وَ إِنَّ کَثِیراً مِنَ الْخُلَطاءِ لَیَبْغِی بَعْضُهُمْ عَلی بَعْضٍ إِلاَّ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ قَلِیلٌ ما هُمْ وَ ظَنَّ داوُدُ أَنَّما فَتَنّاهُ فَاسْتَغْفَرَ رَبَّهُ وَ خَرَّ راکِعاً وَ أَنابَ ۱

آیا داستان شاکیان هنگامی که از محراب (داود) بالا رفتند، به تو رسیده است؟! در آن هنگام که (بی مقدمه) بر او وارد شدند و او از دیدن آنها وحشت کرد؛ گفتند: «نترس، دو نفر شاکی هستیم که یکی از ما بر دیگری ستم کرده؛ اکنون در میان ما به حق داوری کن و ستم روا مدار و ما را به راه راست هدایت کن! این برادر من است که او نود و نه میش دارد و من یکی بیش ندارم، اما او اصرار می کند که: این یکی را هم به من واگذار، و در سخن بر من غلبه کرده است!» (داود) گفت: «مسلما او با درخواست یک میش تو برای افزودن آن به میش هایش بر تو ستم نموده است و بسیاری از شریکان (و دوستان) به یکدیگر ستم می کنند، مگر کسانی که ایمان آورده و اعمال صالح انجام داده اند؛ اما شمار آنان کم است!» داود دانست که ما او را (با این ماجرا) آزموده ایم؛ ازاین رو از پروردگارش آمرزش خواست و به سجده افتاد و توبه کرد.

ملاحظه کردید که داستان داوری حضرت داود در قرآن با مقام و منزلت آن حضرت و شأن عصمت ایشان ناسازگار نیست؛ چراکه تنها خطای او این بود که در صدور حکم عجله کرد، اما حق کسی ضایع نشد؛ زیرا به مرحله اجرای حکم نرسید و این صحنه آزمایشی بیش نبود.

ولی این داستان در «تورات» به شکلی دور از واقعیت و مخالف عصمت و شأن پیامبران آمده است. به این صورت که: خداوند «ناتان نبی» را نزد داود فرستاد و او به داود چنین گفت: «در شهری دو نفر زندگی می کردند، یکی فقیر بود و دیگری ثروتمند. مرد ثروتمند گاو و گوسفند زیادی داشت، امّا آن فقیر از مال دنیا فقط یک بره ماده داشت که از پول خود خریده بود و او را همراه پسرانش بزرگ می کرد و از بشقاب خود به آن بره خوراک می داد و از کاسه اش به او آب می نوشانید، آن بره را در آغوشش می خوابانید و او را مثل دخترش دوست می داشت. روزی مهمانی به خانه آن شخص ثروتمند رفت، ولی او به جای آنکه یکی از گاوان و گوسفندان خود را بکشد تا برای مهمانش غذایی تهیه کند، بره آن مرد فقیر را گرفته، سر برید.»

داود چون این را شنید، عصبانی شد و گفت: «به خداوند زنده قسم کسی که چنین کاری کرده باشد باید کشته شود! و چون دلش به حال آن بیچاره نسوخته است باید به جای آن بره چهار بره به او پس دهد.»

آن وقت «ناتان» به داود گفت: «آن مرد ثروتمند تو هستی!» و بعد اضافه کرد که خداوند، خدای اسرائیل چنین می فرماید: «من تو را از دست "شائول" نجات دادم، کاخ و حرم سرای او را به تو بخشیدم و تو را بر یهودا و اسرائیل پادشاه ساختم. اگر این چیزها برای تو کافی نبود، بیشتر از این ها هم به تو می دادم؛ پس چرا قوانین مرا زیر پا گذاشتی و مرتکب این عمل زشت شدی؟ تو اوریا را به دست عمونیها کشتی و زن او را تصاحب نمودی. بنابراین، از این پس کشت و کشتار از خانواده تو دور نخواهد شد؛ زیرا با گرفتن زن اوریا به من اهانت کرده ای، بنابراین، من هم به دست افراد خانواده ات بر سرت بلا نازل می کنم، زنانت را پیش چشمانت به همسایه ات می دهم و او در روز روشن با آنها هم بستر

ص:۱۰۱

می شود. تو این کار را مخفیانه کردی، اما من در روز روشن و در برابر چشمان همه بنی اسرائیل این بلا را بر سر تو خواهم آورد. داود اعتراف کرده، به ناتان گفت: در حق خداوند گناه کرده ام.» (۱)

از امام رضا علیه السلام روایت شده است که از شنیدن این گونه مطالب سخت آزرده شده، ساحت پیامبران را از چنین اتهاماتی پاک و منزه دانسته و درباره واقعیت این داستان فرموده است:

...خطای داود این بود که در دل خود گمان کرد که خدا هیچ خلقی داناتر از او نیافریده است، و خدای متعال دو فرشته نزد وی فرستاد تا از دیوار محرابش بالا روند. یکی گفت: ما دو خصم هستیم که یکی به دیگری ستم کرده ایم؛ تو میان ما به حق داوری کن و از راه حق منحرف نشو و ما را به راه میانه رهنمایی فرما! این برادر من نود و نه میش دارد و من یک میش دارم. او به من می گوید که این یک میش خود را در اختیار من بگذار! و این سخن به گونه ای است که مرا زبون می سازد. داود بی آنکه از طرف مقابل بپرسد که تو چه می گویی و یا از از مدّعی شاهد بخواهد، شتاب زده رو به صاحب یک میش کرده، گفت: او که از تو می خواهد یک میش را نیز در اختیارش بگذاری، به تو ستم کرده است. خطای داود در این بود که از رسم داوری تجاوز کرده بود؛ نه آنچه شما می گویید. مگر نشنیده ای که خدای عزوجل می فرماید:

یا داوُدُ إِنّا جَعَلْناکَ خَلِیفَهً فِی الْأَرْضِ فَاحْکُمْ بَیْنَ النّاسِ بِالْحَقِّ... ۲

«ابن جُهم» پرسید:

ص:۱۰۲

۱- (۱) . کتاب مقدس، دوم سموئیل، فصل ۱۲.

«ای فرزند رسول خدا! پس داستان داود با اوریا چه بود؟»

حضرت رضا علیه السلام فرمود: «در عصر داود حکم چنین بود که اگر شوهر زنی می مرد یا کشته می شد، آن زن حق نداشت شوهر دیگری اختیار کند و اوّلین کسی که خداوند این حکم را از او برداشت و به او اجازه داد با زن شوهرمرده ازدواج کند، داود علیه السلام بود که با همسر اوریا پس از کشته شدن او و گذشتن عِدّه ازدواج کرد و این بر مردم آن روز گران آمد. (۱)» (۲)

قصه حضرت مسیح علیه السلام در انجیل و قرآن مجید

در بسیاری از داستان ها انجیل، حضرت مسیح به گونه ای معرفی می شود که با شأن و مقام پیامبران سازگار نیست؛ چنان که در انجیل یوحنا، فصل دوم می خوانیم:

مادر عیسی در یک جشن عروسی در دهکده «قانا» در جلیل - یکی از شهرهای بیت المقدس - میهمان بود. عیسی و شاگردان او نیز به عروسی دعوت شده بودند. هنگام جشن شراب تمام شد. مادر عیسی با نگرانی پیش او آمده و گفت: «شرابشان تمام شده است.» عیسی فرمود: «از من چه می خواهی؟ هنوز وقت آن نیست که معجزه ای انجام دهم.» با این حال مادر عیسی به خدمتکاران گفت: «هر دستوری به شما می دهد، اطاعت کنید.» در آنجا شش خمره سنگی بود که فقط در مراسم مذهبی از آن استفاده می شد و هرکدام گنجایش حدود ۱۰۰ لیتر آب را داشتند. عیسی به خدمتکاران فرمود: «این خمره ها را پر از آب کنید.» وقتی پر کردند، فرمود: «حالا کمی

۱- (۱) . المیزان، ج۱۷، ص۱۹۸ تا ۲۰۰، به نقل از عیون اخبار الرضا علیه السلام .

۲- (۲) . همچنین می توان آیات مربوط به حضرت آدم علیه السلام ، آیه ۳۰ تا ۳۷ سوره بقره را با آنچه در فصل دوم سِفر «تکوین» آمده و داستان گوساله سامری در آیات۸۵ تا ۹۶ سوره طه را با آنچه در سِفر «خروج» آمده مقایسه کرد.

از آن را بردارید و نزد گرداننده مجلس ببرید.» وقتی گرداننده مجلس آن آب را که شراب شده بود چشید، داماد را صدا زد و گفت: «چه شراب خوبی! مثل اینکه شما با دیگران خیلی فرق دارید؛ چون معمولاً در جشن ها اول با شراب خوب از مهمان ها پذیرایی می کنند و بعد که همه سرشان گرم شد، شراب ارزان تر را می آورند، ولی شما شراب خوب را برای آخر نگه داشته اید.» او نمی دانست که شراب از کجا آمده است، ولی خدمتکاران می دانستند این معجزه عیسی در دهکده قانای جلیل، اولین نشانه قدرت دگرگون کننده او بود و شاگردان ایمان آوردند که او واقعاً همان مسیح است.» (۱)

این تصویر از مسیح و معجزات او هیچ سازگاری ای با آنچه در قرآن درباره او آمده ندارد؛ زیرا در قرآن معجزات حضرت مسیح را به گونه ای برشمرده که کاملاً با شأن ایشان و مقام پیامبری وی سازگار است و در هیچ یک از معجزات حضرت مسیح نامی از شراب برده نشده است؛ چنان که می خوانیم:

إِذْ قالَ اللّهُ یا عِیسَی ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَ عَلی والِدَتِکَ إِذْ أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ تُکَلِّمُ النّاسَ فِی الْمَهْدِ وَ کَهْلًا وَ إِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتابَ وَ الْحِکْمَهَ وَ التَّوْراهَ وَ الْإِنْجِیلَ وَ إِذْ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنْفُخُ فِیها فَتَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِی وَ تُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَ إِذْ تُخْرِجُ الْمَوْتی بِإِذْنِی... ۲

(به خاطر بیاور) هنگامی را که خداوند به عیسی بن مریم گفت: «یاد کن نعمتی را که به تو و مادرت بخشیدم! زمانی که تو را با "روح القدس" تقویت کردم که در گاهواره و به هنگام بزرگی، با مردم سخن می گفتی؛ و هنگامی که کتاب و حکمت و تورات و انجیل را به تو آموختم؛ و هنگامی که به فرمان من از گل چیزی به صورت پرنده می ساختی و در آن می دمیدی و به فرمان من پرنده ای

۱- (۱) . کتاب مقدس، یوحنا، فصل م، ترجمه تفسیری.

می شد؛ و کور مادرزاد و مبتلا به بیماری پیسی را به فرمان من شفا می دادی؛ و مردگان را (نیز) به فرمان من زنده می کردی. (۱)

با مقایسه این دو قصه تفاوت قصه های قرآنی با حکایات تورات و انجیل تحریف شده به خوبی روشن می شود.

گفتنی است که مسلمانان براساس آموزه های قرآن بر حقانیت تمامی کتاب های آسمانی و پیامبران الهی ایمان دارند و تفاوتی بین آنان نمی گذارند. قرآن در بیان این حقیقت می فرماید:

آمَنَ الرَّسُولُ بِما أُنْزِلَ إِلَیْهِ مِنْ رَبِّهِ وَ الْمُؤْمِنُونَ کُلٌّ آمَنَ بِاللّهِ وَ مَلائِکَتِهِ وَ کُتُبِهِ وَ رُسُلِهِ لا نُفَرِّقُ بَیْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ... ۲

پیامبر به آنچه از سوی پروردگارش بر او نازل شده ایمان آورده است. (و او به تمام سخنان خود کاملا مؤمن است.) و همه مؤمنان (نیز) به خدا و فرشتگان او و کتاب ها و فرستادگانش ایمان آورده اند (و می گویند:) ما در میان هیچ یک از پیامبران او فرق نمی گذاریم (و به همه ایمان داریم).

امّا قوم یهود و نصارا براساس مندرجات عهدین درباره پیامبران، گرفتار انحراف عقیده و رفتار شده اند و همانند بت پرستان برخی را خدای پدر و بعضی را خدای پسر می پندارند؛ (۲) چنان که در قرآن می خوانیم:

وَ قالَتِ الْیَهُودُ عُزَیْرٌ ابْنُ اللّهِ وَ قالَتِ النَّصاری الْمَسِیحُ ابْنُ اللّهِ ذلِکَ قَوْلُهُمْ بِأَفْواهِهِمْ یُضاهِؤُنَ قَوْلَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ قَبْلُ ... ۴

ص:۱۰۵

۱- (۱) . همچنین می توان آیات۱۱۶ و ۱۱۷ سوره مائده را با آنچه در انجیل یوحنا فصل دهم درباره ادعای الوهیت حضرت مسیح آمده مقایسه کرد.

۲- (۳) . المیزان، ج۹، ص۲۴۴.

یهود گفتند: «عزیر پسر خداست!» و نصاری گفتند: «مسیح پسر خداست!» این سخنی است که با زبان خود می گویند، که همانند گفتار کافران پیشین است.

بنابراین منّت بزرگی که قرآن بر جامعه بشری دارد، این است که پس از دوران فترت (توقف در بعثت) و آمیخته شدن حق و باطل، با آیات روشن و آشکار خود حقایق معرفتی و واقعیت های تاریخ را برای همگان بیان کرد؛ چنان که می فرماید:

نَحْنُ نَقُصُّ عَلَیْکَ نَبَأَهُمْ بِالْحَقِّ... ۱

ما داستان آنان را به حق برای تو بازگو می کنیم.

إِنَّ هذا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ... ۲

این همان سرگذشت واقعی (مسیح) است.

نَتْلُوا عَلَیْکَ مِنْ نَبَإِ مُوسی وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ / ۳

ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم.

خلاصه درس

- دامنه تحریفات تورات و انجیل به حکایت سرگذشت پیامبران نیز کشیده شده و به ایراد نسبت های زشت و ناپسند به ساحت پیامبران الهی منجر شده است؛ درحالی که در قصه های قرآن شأن و حرمت پیامبران رعایت شده است.

پرسش

۱. دیدگاه قرآن و تورات درباره حضرت داود علیه السلام را مقایسه کنید.

۲. نظر امام رضا علیه السلام درباره داوری حضرت داود علیه السلام را بگویید.

۳. قرآن و انجیل حضرت عیسی علیه السلام را چگونه معرفی کرده اند؟

ص:۱۰۷

۱۳- اسرائیلیات و قصّه های قرآنی

اشاره

۱. اسرائیلیات چیست؟

۲. تفاوت اسرائیلیات با قصه های قرآن چیست؟

۳. علل نفوذ اسرائیلیات در منابع اسلامی چیست؟

واژه اسرائیلیات و منظور از آن

«اسرائیلیات» جمع اسرائیلیه و منسوب به اسرائیل است، و اسرائیل به معنی عبدالله، مرکب است از «اسرا» به معنی «عبد» و «ایل» به معنی «الله»، و مراد از آن، یعقوب بن اسحاق بن ابراهیم، پدر حضرت یوسف علیه السلام است (۱). بنی اسرائیل به فرزندان و نسل یعقوب اطلاق می شود که بخشی از یهودیان نیز از آن تبارند.

در اینجا منظور از اسرائیلیات، روایاتِ ساخته (۲) اهل کتاب (یهودیان و نصارا) است که به تفسیر آیات الهی و شرح قصه های قرآنی راه یافته اند.

برخی گفته اند: «گرچه واژه اسرائیلیات به ظاهر رنگ یهودی دارد و بر آنچه از طریق فرهنگ یهودی وارد حوزه اسلامی می شود دلالت می کند، ولی معنایی

۱- (۱) . دیاره، محمد تقی، اسرائیلیات در تفاسیر قرآن، ص۷۳؛ به نقل از الاسرائیلیات فی التفسیر و الحدیث، ص۱۹تا۲۱.

۲- (۲) . همان، ص۷۶؛ به نقل از مجمع البیان، ج۸ - ۷، ص۱۵۴.

گسترده تر و فراتر از آن مراد است ومسائل وارده از طریق فرهنگ مسیحی را نیز شامل می شود. امّا به خاطر غلبه جنبه یهودی بر نصرانی، آن را اسرائیلیات نامیده اند.» (۱)

عوامل پیدایش و گسترش اسرائیلیات در حوزه اسلام

اشاره

درباره عوامل پیدایش و گسترش اسرائیلیات در میان مسلمانان مطالب متعددی گفته شده است که به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. ارتباط و هم جواری مسلمانان با اهل کتاب

عده ای از اهل کتاب، به ویژه یهود که در جزیره العرب پراکنده بودند و در اطراف مدینه قبایلی مانند بنی قینقاع، بنی قریظه و بنی نضیر را تشکیل می دادند از سال ۷۰ میلادی برای خلاصی از شکنجه و آزار «تیتوس رومی» به آنجا آمده بودند (۲) و بسیاری دیگر به انتظار ظهور پیامبر جدید در این منطقه، به جزیره العرب روی آورده بودند. در میان آنان، دانشمندان بسیاری وجود داشت که از علم و فرهنگ بهره مند و از سرگذشت پیامبران و اقوام گذشته باخبر بودند و نزد اعراب جاهلی مقام و موقعیت علمی داشتند؛ به گونه ای که اعراب برای یافتن پاسخ بسیاری از سؤال ها به آنان مراجعه می کردند. (۳) همین امر سبب شد که فرهنگ اهل کتاب به حوزه اسلام وارد شود.

۲. اجازه فعالیت به قصه گویان و افسانه پردازان تازه مسلمان

یکی از مهم ترین علت های گسترش اسرائیلیات در میان مسلمانان، اجازه

۱- (۱) . التفسیر والمفسرون، دکتر ذهبی، ج۱، ص۱۶۵.

۲- (۲) . اسرائیلیات در قرآن؛ به نقل از تاریخ جامع ادیان، ص۵۵۴ - آوارگی بزرگ و الاغانی، ج۲۲، ص۱۰۸.

۳- (۳) . برای توضیح بیشتر ر.ک: مقدمه ابن خلدون، ۷۸۶.

فعالیت دادن به قصه گویان تازه مسلمان بود. از «سائب بن یزید» نقل شده است که در زمان رسول الله صلی الله علیه و آله و ابوبکر قصه گویی رواج نداشت، ولی در زمان عمر مجوز این کار صادر شد و اولین شخصی که [به طور رسمی] به قصه گویی پرداخت «تمیم الداری» (۱) بود. او از عمر اجازه خواست تا قصه گوید و عمر اجازه داد. (۲)

«کعب الاحبار» نیز از کسانی بود که قصه های یهودی را در میان مسلمانان رواج داد؛ چون «عمر» از او خواست مطالب مختلفی را که از کتب اهل کتاب به یاد دارد، برای او نقل کند. (۳)

کار افسانه پردازی تا آنجا پش رفت که آنچه برای هر عقل سلیمی قابل پذیرش نبود، به آسانی در میان مردم گفت و گو می شد.

برای مثال یکی از افسانه هایی که بخاری و مسلم از ابوهریره نقل کرده اند، این است که ابوهریره می گوید: رسول خدا فرمود: «روزی مَلَكُ الموت نزد موسی رفت و گفت: دعوت پروردگارت را اجابت کن! موسی سیلی محکمی به صورت او زد و چشم او را کور کرد! فرشته نزد خدا برگشت و گفت: مرا نزد بنده ای فرستادی که نمی خواهد بمیرد و دو چشم مرا کور کرد! خداوند چشم فرشته را به حال اول برگرداند و به او گفت: نزد بنده ام برو و به او بگو اگر می خواهی زنده بمانی، دست را بر پشت گاو نری قرار بده، به تعداد موهای گاو

۱- (۱) . وی نصرانی تازه مسلمانی بود که قصه گویی را از کنیسه های شام فراگرفته بود؛ المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام، ج۸، ص۷۸.

۲- (۲) . مسند ابن حنبل، ج۳، ص۴۴۹؛ به نقل از کیهان اندیشه، شماره ۳۰، ص۱۲۶.

۳- (۳) . ابن جوزی، ص۳۳؛ تاریخ طبری، ج۳، ص۱۰۴؛ ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج۲، ص۱۸و ۱۳۴؛ ابن سعد، طبقات، ج۳، ص۳۲.

که زیر دستت قرار می گیرد، بر سال های عمرت می افزاییم!...» (۱)

چنان که ملاحظه می شود، این حدیث از افسانه های دروغ است، ولی میان مردم گفته شده است.

۳. وجود برخی مشترکات بین متون دینی گذشته و قرآن کریم

از دیگر زمینه های گسترش اسرائیلیات در میان مسلمانان آن است که قرآن کریم بسیاری از قضایا و تاریخ پیامبران و امت های پیشین را نقل کرده و در نقل مطالب به گزیده ای از نکته های مهم و مفید بسنده کرده است و همین مطالب از سوی اهل کتاب نیز با ذکر جزئیات غیر واقعی و شرح و بسط فراوان نقل شده است. به همین جهت برخی از مسلمانان ساده لوح برای وقت گذرانی و ارضای حس کنجکاوی به شنیدن اسرائیلیات می پرداختند؛ برخی از مفسران نیز برای آنکه داستانی کامل و جامع ساخته و پرداخته شود، اسرائیلیات و روایات غیر معتبر را در کتاب های خود می آوردند و باعث گسترش آنها در میان مسلمانان شدند؛ غافل از آنکه آنچه در قرآن به طور مختصر آمده است، اولاً از نظر محتوا، براساس حقایق و واقعیت ها استوار است؛

ثانیاً از نظر مقدار، به اندازه ای است که برای هدایت و تربیت افراد مؤثر است، و بیش از آن به تضییع عمر و دور شدن از اهداف قصه می انجامد. (۲)

یک نمونه از اسرائیلیات باطل و شرح جزئیات بی فایده آن روایتی است که در تفسیر آیه شریفه زیر آمده است:

۱- (۱) . به نقل از صحیح بخاری، ج۲، کتاب الجنایز، باب «من احب الدفن فی الارض المقدسه» و صحیح مسلم، ج۷، باب «فضائل موسی علیه السلام » و علامه سید شرف الدین، سیری در صحیحین، ص۲۰۹.

۲- (۲) . برای توضیح بیشتر ر.ک: المیزان، ج۱۳، ص۲۸۷و۲۸۸؛التفسیر والمفسرون، ج۱، ص۱۶۹؛ مذاهب التفسیر الاسلامی، ص۷۵؛ اسرائیلیات در قرآن، ص۹۲.

قالُوا يا مُوسى إِنَّ فِيها قَوْماً جَبّارِينَ وَ إِنّا لَنْ نَدْخُلَها حَتّى يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنْ يَخْرُجُوا مِنْها فَإِنّا داخِلُونَ ١

گفتند: «ای موسی! در آن (سرزمین) جمعیتی (نیرومند و) ستمگرند؛ و ما هرگز وارد آن نمی شویم تا آنها از آن بیرون روند؛ اگر آنها از آن خارج شوند، ما وارد خواهیم شد!»

ابن جریر و ابن حاتم از ابن عباس دراین باره نقل می کنند:

به موسی فرمان رسید که وارد شهر جبّاران شود. پس با همراهان رفت تا نزدیک شهر «اریحا» رسید. موسی علیه السلام دوازده نفر را برگزید و به سوی قوم جبّار فرستاد تا خبری از آنها بیاورند. [فرستاده های موسی] وارد شهر شدند و هیبت و عظمت آنها را دیدند. پس داخل باغی شدند. صاحب باغ برای میوه چینی آمده بود و جای پاها را دنبال کرد. هریک از آنها را که می دید، می گرفت و در آستین خود می نهاد. سپس نزد پادشاه رفت و آنها را در برابر وی به زمین ریخت. پادشاه گفت: «حال که وضع ما را دیدید، بروید و خبرش را به فرمانروا یا حاکم خود برسانید.»

راوی گوید: پس به سوی موسی علیه السلام برگشته و او را از امر آنها آگاه ساختند. موسی دستور داد که این امر را پنهان نگه دارید. مردی شنید و به میان سپاه رفت و خبر را شایع کرد. در میان آنها جز دو مرد (یوشع بن نون و کالب بن یوحنا) آن را پنهان نداشتند که درباره آنها آیه بعد نازل شد:

قالَ رَجُلانِ مِنَ الَّذِينَ يَخافُونَ أَنْعَمَ اللّهُ عَلَيْهِمَا... ٢

ص:١١٣

۴. ممنوعیت نگارش و نقل حدیث نبوی

یکی دیگر از علت های مهمّی که موجب شد میدان برای نشر و گسترش اسرائیلیات باز شود و احادیث واقعی و ساختگی در هم آمیخته گردد، ممنوعیت نگارش و نقل روایات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود. این رخداد تلخ پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آغاز شد و تا بیش از یک قرن ادامه یافت. این روند ضربه های سختی را بر رشد فرهنگی و پیشرفت جامعه اسلامی وارد کرد و اختلاف بسیار و تشکیل فرقه های فراوانی را به دنبال داشت. تا آنجا که احادیث نبوی رفته دچار فراموشی و تغییر شد و در زمان تابعین، جریان جعل احادیث رونق بسیاری یافت؛ چنان که استاد «ابوریّه» در این زمینه به بحث و بررسی پرداخته و خطر نفوذ اندیشه های انحرافی یهود در فرهنگ اسلامی را اعلام کرده است:

از جمله پیامدهای تأخیر در امر تدوین و نگارش حدیث تا پس از قرن اول هجری و بخش زیادی از قرن دوم، این است که درهای نقل حدیث گشوده شد و جریان جعل حدیث بدون هیچ قانون و ضابطه ای رونق و گسترش یافت. (۱)

گسترش اسرائیلیات در میان احادیث گاهی موجب کتمان حق و گاهی موجب تردید و شک در کشف واقعیت می شده است؛ چنان که در ذیل آیه شریفه وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ ۲ طبری می گوید: «معنی آیه این است که "اسحاق" را به ذبحی بزرگ بازخریدیم.» (۲) و دراین باره هفده روایت نقل می کند که در میان آنها

۱- (۱) . محمد ابوریه، اضواء علی السنه المحمدیه، ص۱۱۸؛ به نقل از اسرائیلیات در قرآن، ص۱۰۴.

۲- (۳) . تفسیر طبری، ج۱۲، ص۹۶ - ۱۰۵.

روایـاتی است که ابوهریره از کعب الاحبار گرفته است. سـپس ۲۴ روایت دیگر نقل می کنـد که مراد از ذبیح «اسـماعیل» بوده است. و این تردید باقی می ماند؛ درصورتی که نزد مفسـرانی که از اسـرائیلیات به دور مانده و به اهل بیت پیامبر علیهم السـلام مراجعه کرده اند، مراد از ذبیح، حضرت اسماعیل علیه السلام است.

ص:۱۱۵

خلاصه درس

– به روایات ساخته دست یهودیان و سایر اهل کتاب که در شرح و تفسیر قصه های قرآن راه یافته، «اسرائیلیات» گفته می شود.

– هم جواری مسلمانان با اهل کتاب و اجازه فعالیت به قصه گویان تازه مسلمان شده از آنها از یک سو و حس کنجکاوی مسلمانان و ممنوعیت نگارش و نقل حدیث از سوی دیگر زمینه نفوذ اسرائیلیات را فراهم آورده است.

پرسش

۱. «اسرائیلیات» به چه چیزهایی اطلاق می شود؟

۲. به وجود آورندگان اسرائیلیات چه کسانی هستند؟

۳. زمینه ورود اسرائیلیات به منابع اسلامی چگونه فراهم شد؟

۴. قصه های نقل شده از اهل کتاب با قصه های قرآن چه تفاوتی دارند؟

ص:۱۱۶

۱۴- خاورشناسان و قصّه های قرآنی

اشاره

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قصه های قرآن را از چه کسانی فرا گرفته است؟

تشکیک مستشرقان و پاسخ به آن

برخی مبشـران مسیـحی و خاورپژوهان (مستشرقان) یهودی که معمولاً اصحاب دائره المعارف های اروپایی از آنان هستند، (۱) مـدّعی اند که در قرآن تناقض های تاریخی به چشم می خورد. آن گاه نتیجه می گیرند که قرآن ساخته و پرداخته خود محمّد صلی الله علیه و آله است.

آنان می گویند:

محمـد خبرهای قرآن را از بردگانی می گرفت که در اصل عرب نبودنـد و در آن هنگام به خـدمت قریش درآمـده بودند و از تاریخ دینی رسولان و پیامبران، جز اندکی شایعات چیزی نمی دانسـتند؛ زیرا به جهت بر گی و فقر نمی توانسـتند به نسخه های انجیـل و تورات و کتب اخبـار دست یابنـد؛ چراکه چنین نسـخه هایی مخصوص ثروتمنـدان بود. از سوی دیگر، دانش شـفاهی آنان نیز دستخوش تحریف و تبدیل می شد. این دو عامل، یعنی شفاهی بودن و تکیه بر شایعات

۱- (۱) . دائره المعارف الاسلامیّه، اثر کارادوو (c dwo).

سبب شد که آموخته های محمّد از بردگان متناقض و اشتباه شود و به همان صورت در قرآن ظهور کند. (۱)

این سخن ناروا در عصر بعثت نیز رواج داشته است و در آن زمان هم معلّمان موهوم و دروغینی برای پیامبر صلی الله علیه و آله نام می بردند؛ مثلاً از افرادی مانند: «بلعام» که آهنگری ساکن در مکّه و از گروه نصارا و اعجمی زبان بود، «نفسی» یا «یعیش» که غلام دلیر مغیره بود و خواندن می دانست، «عدّاس» غلام حویطب بن عبدالعُزّی، و بیش از همه از «ورقه بن نوفل» و «بُحیرا» راهب دیر بُصری به عنوان معلّم پیامبر صلی الله علیه و آله یاد می شد. (۲)

یکی از کسانی که به طور مداوم شایعه می پراکند و به دنبال منبعی محسوس و ملموس برای تعالیم پیامبر صلی الله علیه و آله بود «نَضر بن حارث» (۳) از مشرکان مکه بود.

قرآن مجید نیز به این شبهه مشرکان و بدخواهان اسلام و مسلمانان اشاره کرده است:

وَ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا إِنْ هَذا إِلاّ إِفْکٌ افْتَراهُ وَ أَعانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ... ۴

و کافران گفتند: «این فقط دروغی است که او ساخته و گروهی دیگر او را بر این کار یاری داده اند.»

وَ قالُوا أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ اکْتَتَبَها فَهِیَ تُمْلی عَلَیْهِ بُکْرَهً وَ أَصِیلاً ۵

۱- (۱) . هنری اسمیت، الکتاب المقدس والاسلام، ص۵۰ - ۹۷؛ ریچارد بل، مصادر الاسلام، ص۱۰۴و ۱۰۵؛ به نقل از مبانی هنری قصه، ص۱۳۸ و ۱۳۹.

۲- (۲) . رامیار، عنوانِ «تاریخ ابن هشام»، تاریخ قرآن، ص۱۲۲. ر.ک: تاریخ ابن هشام، ص۱۸۲ و ۲۰۵ - ۲۱۰ و... .

۳- (۳) . وی پسرخاله پیامبر صلی الله علیه و آله بود و در جنگ بدر پرچمدار مشرکان شد و در نزدیکی مدینه به قتل رسید. (سال دوم هجری).

و گفتند: «این همان افسانه های پیشینیان است که وی آن را رونویس کرده و هر صبح و شام بر او املا می شود.»

افترای مستشرقان و مشرکان به دلایل قرآنی، عقلی و تاریخی مردود است.

دلایل قرآنی بر رد مستشرقان و مشرکان

اشاره

با دقت و تأمّل در آیات قرآن مجید، به خوبی آشکار می شود که آنچه به عنوان آیات قرآن بر زبان پیامبر صلی الله علیه و آله جاری شده است، جز وحی آسمانی نبوده است. اگر مستشرقان به اسرائیلیات وارد شده در تفسیر آیات توجه نمی کردند، و تنها از سر انصاف به آیات قرآن و تبیین آن از سوی مکتب اهل بیت علیهم السلام مراجعه می کردند، هیچ گاه دچار اشتباه نمی شدند.

۱. عربی بودن زبان قرآن

بسیاری از کسانی که به عنوان معلّم پیامبر صلی الله علیه و آله از آنان یاد شده است، زبانی غیر عربی داشته و وابسته به زبان عبری، سریانی یا فارسی بوده اند؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّهُمْ يَقُولُونَ إِنَّما يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ لِسانُ الَّذِی يُلْحِدُونَ إِلَيْهِ أَعْجَمِیٌّ وَ هذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِينٌ ۱

ما می دانیم که آنها می گویند: «این آیات را انسانی به او آموزش می دهد!» درحالی که زبان کسی که این ها را به او نسبت می دهند، عجمی است، ولی این (قرآن) زبان عربی آشکار است!

علاوه بر اینکه عرب زبانان نیز از آوردن آیه ای مانند قرآن عاجز بودند.

۲. وحیانی و غیبی بودن آیات قرآن

قرآن مجید به طور آشکار به این واقعیت اشاره دارد که داستان گذشتگان در آیات قرآن از خبرهای غیبی است که بر پیامبر صلی الله علیه و آله وحی شده و از هرگونه شایعه و خلاف واقع به دور است؛ چنان که پس از داستان حضرت مریم و زکریا می فرماید:

ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یُلْقُونَ أَقْلامَهُمْ أَیُّهُمْ یَکْفُلُ مَرْیَمَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ یَخْتَصِمُونَ ۱

(ای پیامبر!) این از خبرهای غیبی است که به تو وحی می کنیم؛ و تو در آن هنگام که قلم های خود را (برای قرعه کشی) به آب می افکندند تا کدام یک کفالت و سرپرستی مریم را عهده دار شود، و (نیز) هنگامی که (دانشمندان بنی اسرائیل برای کسب افتخار سرپرستی او) با هم کشمکش داشتند، نزد آنها نبودی (و همه این ها) از راه وحی به تو گفته شد.)

در پایان داستان حضرت یوسف علیه السلام می خوانیم:

ذلِکَ مِنْ أَنْباءِ الْغَیْبِ نُوحِیهِ إِلَیْکَ وَ ما کُنْتَ لَدَیْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَ هُمْ یَمْکُرُونَ ۲

این از خبرهای غیب است که به تو وحی می کنیم! و تو هنگامی که آنان هم داستان شدند و نیرنگ می کردند، نزدشان نبودی.

دلیل عقلی بر رد مستشرقان

ادعای خاورشناسان آن بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معارف و داستان های قرآن را از برخی اهل کتاب ناآشنا آموخته است. در پاسخ باید گفت: اوّلاً بسیاری از داستان هایی

که در قرآن آمده است، در تورات و انجیل از آنها یاد نشده است؛ به طور مثال، داستان مؤمن آل فرعون، هدهد و ملکه سبا و تخت و تاج وی و داستان بنای خانه کعبه به دست حضرت ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام از این گونه داستان ها هستند. (۱)

ثانیاً در مورد برخی از داستان ها نیز اگرچه در عهدین از آنها یاد شده است، اما در قرآن به حوادث و صحنه هایی اشاره شده است که در میان اهل کتاب و مردم حجاز سابقه نداشته است؛ چنان که در پایان داستان حضرت نوح پس از ذکر نافرمانی فرزند وی از سوار شدن به کشتی و ماجرای غرق شدن او می فرماید:

...ما کُنْتَ تَعْلَمُها أَنْتَ وَ لا قَوْمُکَ مِنْ قَبْلِ هذا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعاقِبَهَ لِلْمُتَّقِینَ ۲

نه تو و نه قومت این ها را پیش از این نمی دانستید! بنابراین، صبر و استقامت کن، که عاقبت از آن پرهیزکاران است!

در این صورت، آیا ممکن است پیامبر صلی الله علیه و آله آگاهی های خویش را از دانشمندان یهودی و مسیحی آموخته باشد؟!. (۲) اما با مطالعه تاریخ به خوبی روشن می شود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از نزول قرآن در دو یا سه سفر تجاری خود فقط با دو راهب دیدار بسیار کوتاهی داشته است.

در دیدار نخست نوجوانی حدود سیزده ساله بوده که همراه ابوطالب با یک کاروان به سوی شام سفر می کرده است که در نزدیکی محله «بُصری» با راهبی مسیحی به نام «بُحیرا» روبه رو می شوند. او نشانه ای آشکار از وعده های مربوط به پیامبر آخرالزمان را در چهره این نوجوان می بیند و با احترام با ایشان گفت و گو می کند.

ص:۱۲۱

۱- (۱) . برای توضیح بیشتر ر.ک: اسرائیلیات در قرآن، ص۵۷.
۲- (۳) . نظریات گلد زیهر، محقق آلمانی، در کتاب های مذاهب التفسیر الاسلامی، ص۹۹ و العقیده و الشریعه فی الاسلام، ص۱۲؛ به نقل از سیکولوجیه القصه، ص۶۳ و اسرائیلیات در قرآن، ص۶۱.

در دیدار دوم، آن حضرت حدود ۲۵ ساله بوده و به همراهی «مسیره» غلام خدیجه سفر تجارتی دیگری به سوی شام داشته است، که در این سفر نیز با راهب مسیحی مدتی کوتاه روبه رو می شود. (۱)

روشن است که این گونه دیدارهای کوتاه دسته جمعی و چند سؤال و جواب کوتاه و انجام تشریفات و رعایت احترام نسبت به یکدیگر نمی تواند آن همه آثار داشته باشد که حاصلش قصه های قرآن باشد؛ چنان که «باقلانی» دراین باره می گوید:

فراوانی محتویات قرآن و قصه های گذشتگان در آن، از جمله چیزهایی است که علم به آن جز با ملاقات های پی درپی و طولانی میسّر نمی شود و خواندن و نوشتن و حفظ مطالب لازمه آن است؛ درحالی که ما می دانیم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نه کتابی خوانده و نه با دست خود چیزی نوشته است. وی به مجالست با اهل تاریخ و آموزختن از آنها و خواندن کتاب ها مشهور نبوده است و مردم همراه او نیز به زندگی و روش و سابقه ایشان به طور کامل آشنا بودند... همه این امور دلالت دارد بر اینکه تنها کسی که پیامبر را با این گستردگی آگاه می کرده است، همان خداوند سبحان و علام الغیوب است. (۲)

قرآن مجید نیز به این واقعیت اشاره ای روشن دارد:

وَ ما کُنْتَ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ کِتابٍ وَ لا تَخُطُّهُ بِیَمِینِکَ إِذاً لَارْتابَ الْمُبْطِلُونَ / ۳

تو هرگز پیش ازاین کتابی نمی خواندی و با دست خود چیزی نمی نوشتی، مبادا کسانی که در صدد (تکذیب و) ابطال سخنان تواند، شک و تردید کنند!

ص:۱۲۲

۱- (۱) . برای توضیح بیشتر ر.ک: محمود رامیار، تاریخ قرآن، ص ۱۲۰ - ۱۳۱.
۲- (۲) . باقلانی، اعجاز القرآن، ص۵۱؛ به نقل از سیکولوجیه القرآن، ص۶۴.

خلاصه درس

- برخی خاورشناسان مدعی اند که پیامبر صلی الله علیه و آله قصه های قرآن را از معلمان خود فرا گرفته است.

- وجود برخی قصه ها در قرآن که در تورات و انجیل نیامده و تفاوت در بیان پاره ای دیگر از قصه ها، از جمله دلایل ردّ اشکال خاورشناسان است.

- امّی بودن پیامبر و عدم ارتباط وی با راهبان مسیحی (جز در دو مورد کوتاه) مدعای خاورشناسان را نفی می کند.

- ادعای خاورشناسان موضوع تازه ای نیست و مشرکان زمان پیامبر صلی الله علیه و آله نیز همین اشکال را مطرح می کردند و قرآن به آنها پاسخ داده است.

پرسش

۱. اشکال اساسی خاورشناسان در مورد قصه های قرآنی چیست؟

۲. در پاسخ به اشکال خاورشناسان چه دلیل قرآنی ای می توان ارائه کرد؟

۳. دلیل عقلی در ردّ اشکال خاورشناسان چگونه ارائه می شود؟

۴. با شواهد تاریخی چگونه می توان به اشکال خاورشناسان پاسخ داد؟

۵. چرا قرآن کریم در پاسخ به اشکال مشرکان به عربی بودن قرآن تأکید می کند؟

ص:۱۲۳

۱۵- داستان حضرت آدم علیه السلام

اشاره

-جایگاه حضرت آدم علیه السلام چیست؟

-حضرت آدم علیه السلام در قرآن چگونه توصیف شده است؟

قصه آدم علیه السلام و رانده شدن او از بهشتِ آغازین و خلافتش بر زمین، در هفت سوره قرآن، یعنی سوره های «بقره، اعراف، حجر، اسراء، کهف، طه و ص» آمده و در هربار تصویری از زندگی آدم علیه السلام به نمایش گذاشته شده است.

در این هفت تصویر که در امتداد یکدیگرند، هرجا تکرار محض در میان است، برای اتصال حلقه ها به یکدیگر است و هرجا تفاوتی در بیان دیده می شود، هدفی در کار است که در مجموع قصه واحد را می سازند. اینک به این هفت تصویر نگاهی گذرا می افکنیم:

۱. تصویر قصّه آدم علیه السلام در سوره بقره

وَ إِذْ قالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی جاعِلٌ فِی الْأَرْضِ خَلِیفَهً قالُوا أَ تَجْعَلُ فِیها مَنْ یُفْسِدُ فِیها وَ یَسْفِکُ الدِّماءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ وَ نُقَدِّسُ لَکَ قالَ إِنِّی أَعْلَمُ ما لا تَعْلَمُونَ * وَ عَلَّمَ آدَمَ الْأَسْماءَ کُلَّها ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَی الْمَلائِکَهِ فَقالَ أَنْبِئُونِی بِأَسْماءِ هؤُلاءِ إِنْ کُنْتُمْ صادِقِینَ * قالُوا سُبْحانَکَ لا

ص:۱۲۵

عِلْمَ لَنا إِلاّ ما عَلَّمْتَنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَلِیمُ الْحَکِیمُ * قالَ یا آدَمُ أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمائِهِمْ فَلَمّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمائِهِمْ قالَ أَ لَمْ أَقُلْ لَکُمْ إِنِّی أَعْلَمُ غَیْبَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ أَعْلَمُ ما تُبْدُونَ وَ ما کُنْتُمْ تَکْتُمُونَ * وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِکَهِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِیسَ أَبی وَ اسْتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ * وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونا مِنَ الظّالِمِینَ * فَأَزَلَّهُمَا الشَّیْطانُ عَنْها فَأَخْرَجَهُما مِمّا کانا فِیهِ وَ قُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُکُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ وَ لَکُمْ فِی الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتاعٌ إِلی حِینٍ * فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ * قُلْنَا اهْبِطُوا مِنْها جَمِیعاً فَإِمّا یَأْتِیَنَّکُمْ مِنِّی هُدیً فَمَنْ تَبِعَ هُدایَ فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ * وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِیها خالِدُونَ ۱

(به خاطر بیاور) هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من در روی زمین، جانشینی (نماینده ای) قرار خواهم داد.» فرشتگان گفتند: «پروردگارا! آیا کسی را در آن قرار می دهی که فساد و خون ریزی کند؟! (زیرا موجودات زمینی دیگر که قبل از این آدم وجود داشتند نیز به فساد و خون ریزی آلوده شدند. اگر هدف از آفرینش این انسان عبادت است،) ما تسبیح و حمد تو را به جا می آوریم و تو را تقدیس می کنیم.» پروردگار فرمود: «من حقایقی را می دانم که شما نمی دانید»؛ سپس علم اسماء (علم اسرار آفرینش و نام گذاری موجودات) را همگی به آدم آموخت. بعد آنها را به فرشتگان عرضه داشت و فرمود: «اگر راست می گویید، اسامی این ها را به من خبر دهید!»

فرشتگان عرض کردند: «منزهی تو! ما چیزی جز آنچه به ما آموخته ای، نمی دانیم؛ تو دانا و حکیمی.» فرمود: «ای آدم! آنان را از اسامی (و اسرار) این موجودات آگاه کن.» هنگامی که آنان را آگاه کرد، خداوند فرمود: «آیا به شما نگفتم

که من غیب آسمان ها و زمین را می دانم؟! و نیز می دانم آنچه را شما آشکار می کنید و آنچه را پنهان می داشتید!» و (یاد کن) هنگامی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده و خضوع کنید»، همگی سجده کردند، جز ابلیس که سر باز زد و تکبر ورزید (و به خاطر نافرمانی و تکبرش) از کافران شد. و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت های) آن، از هر جا می خواهید، گوارا بخورید؛ (اما) نزدیک این درخت نشوید که از ستمگران خواهید شد. پس شیطان موجب لغزش آنها از بهشت شد و آنان را از آنچه در آن بودند، بیرون کرد. و (در این هنگام) به آنها گفتیم: «همگی (به زمین) فرود آیید! درحالی که بعضی دشمن بعضی دیگر خواهید بود. و برای شما در زمین تا مدت معینی قرارگاه و وسیله بهره برداری خواهد بود.» سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت کرد (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

گفتیم: «همگی از آن فرود آیید! هرگاه هدایتی از طرف من برای شما آمد، کسانی که از آن پیروی کنند، نه ترسی بر آنهاست و نه غمگین می شوند.»

و کسانی که کافر شدند و آیات ما را دروغ پنداشتند، اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

همان گونه که ملاحظه می شود، در سوره بقره به مراحل قبل از پیدایش حضرت آدم علیه السلام تا پس از خروج از بهشت آغازین به طور گذرا اشاره می شود و آنچه بیشتر برجسته شده است، گفت وگوی خداوند با فرشتگان درباره آفرینش آدم و تعلیم اسماء به حضرت آدم علیه السلام است.

۲. تصویر قصّه آدم علیه السلام در سوره اعراف

در این سوره با تصویر بخش دیگری از زندگانی حضرت آدم علیه السلام درباره

انگیزه نافرمانی شیطان در برابر دستور خداوند و چگونگی وسوسه او نسبت به انسان، به صورت آشکار و شفاف تر سخن به میان آمده است؛ چنان که در آیاتی از این سوره می خوانیم:

قالَ ما مَنَعَکَ أَلّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُکَ قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ * قالَ فَاهْبِطْ مِنْها فَما یَکُونُ لَکَ أَنْ تَتَکَبَّرَ فِیها فَاخْرُجْ إِنَّکَ مِنَ الصّاغِرِینَ * قالَ أَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ * قالَ إِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ * قالَ فَبِما أَغْوَیْتَنِی لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِراطَکَ الْمُسْتَقِیمَ * ثُمَّ لَآتِیَنَّهُمْ مِنْ بَیْنِ أَیْدِیهِمْ وَ مِنْ خَلْفِهِمْ وَ عَنْ أَیْمانِهِمْ وَ عَنْ شَمائِلِهِمْ وَ لا تَجِدُ أَکْثَرَهُمْ شاکِرِینَ * قالَ اخْرُجْ مِنْها مَذْؤُماً مَدْحُوراً لَمَنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکُمْ أَجْمَعِینَ * وَ یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ فَکُلا مِنْ حَیْثُ شِئْتُما وَ لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَهَ فَتَکُونا مِنَ الظّالِمِینَ * فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّیْطانُ لِیُبْدِیَ لَهُما ما وُورِیَ عَنْهُما مِنْ سَوْآتِهِما وَ قالَ ما نَهاکُما رَبُّکُما عَنْ هذِهِ الشَّجَرَهِ إِلّا أَنْ تَکُونا مَلَکَیْنِ أَوْ تَکُونا مِنَ الْخالِدِینَ * وَ قاسَمَهُما إِنِّی لَکُما لَمِنَ النّاصِحِینَ * فَدَلّاهُما بِغُرُورٍ فَلَمّا ذاقَا الشَّجَرَهَ بَدَتْ لَهُما سَوْآتُهُما وَ طَفِقا یَخْصِفانِ عَلَیْهِما مِنْ وَرَقِ الْجَنَّهِ وَ ناداهُما رَبُّهُما أَ لَمْ أَنْهَکُما عَنْ تِلْکُمَا الشَّجَرَهِ وَ أَقُلْ لَکُما إِنَّ الشَّیْطانَ لَکُما عَدُوٌّ مُبِینٌ ۱

(خداوند به او) فرمود: «در آن هنگام که به تو فرمان دادم، چه چیز تو را مانع شد که سجده کنی؟» گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!» گفت: «از آن (مقام و مرتبه ات) فرود آی! تو حق نداری در آن (مقام و مرتبه) تکبر کنی! بیرون رو، که تو از افراد پست و کوچکی!» گفت: «مرا تا روزی که (مردم) برانگیخته می شوند، مهلت ده (و زنده بگذار!)» فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی!» گفت: «اکنون که مرا گمراه ساختی، من بر سر راه مستقیم تو در برابر آنها کمین می کنم! سپس از پیش رو و از پشت سر و از طرف راست و از طرف چپ آنها به سراغشان می روم؛ و بیشتر آنها را شکرگزار نخواهی یافت!» فرمود:

«از آن (مقـام) بـا ننـگ و عـار و خواری بیرون رو! سوگنـد یاد می کنم که هرکس از آنها از تو پیروی کنـد، جهنم را از شـما همگی پر می کنـم! و ای آدم! تـو و همسـرت در بهشـت سـاکن شویـد! و از هر جـا که خواستیـد، بخوریـد! امـا به این درخت نزدیک نشوید، که از ستمکاران خواهید بود!» سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد تا آنچه را از اندامشان پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: «پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده، مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید،) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهیـد مانـد!»؛ و برای آنها سوگنـد یاد کرد که من برای شـما از خیرخواهانم. و به این ترتیب، آنها را با فریب (از مقامشان) فرودآورد. و هنگامی که از آن درخت چشیدند، اندامشان (عورتشان) بر آنها آشکار شد و شروع کردند به قرار دادن برگ هـای (درختـان) بهشتی بر خود تـا آن را بپوشاننـد. و پروردگارشـان آنهـا را نـدا داد که: «آیا شـما را از آن درخت نهی نکردم و نگفتم که شیطان برای شما دشمن آشکاری است؟!»

۳. تصویر قصه آدم علیه السلام در سوره حجر

در این سوره، در داستان حضرت آدم علیه السلام (۱) تفاوت میان ماده اولیه آفرینش انسان و آفرینش جن و شیطان برجسته شده است:

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ * وَ الْجَانَّ خَلَقْناهُ مِنْ قَبْلُ مِنْ نارِ السَّمُومِ ۲

ما انسان را از گل خشکیده ای (همچون سفال) که از گل بدبوی (تیره رنگی) گرفته شده بود آفریدیم. و جن را پیش از آن، از آتش گرم و سوزان خلق کردیم.

ص:۱۲۹

۱- (۱) . حجر، آیات۲۶ – ۴۲.

۴. تصویر قصّه آدم علیه السلام در سوره اسراء

در این سوره در ادامه داستان حضرت آدم علیه السلام به بیان راه های نفوذ شیطان برای گمراهی و فریب انسان پرداخته شده است؛ آنجا که می خوانیم:

وَ اسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَ أَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَ رَجِلِكَ وَ شارِكْهُمْ فِي الْأَمْوالِ وَ الْأَوْلادِ وَ عِدْهُمْ وَ ما يَعِدُهُمُ الشَّيْطانُ إِلاّ غُرُوراً ١

هرکدام از آنها را می توانی با صدایت تحریک کن! و لشکر سواره و پیاده ات را بر آنها گسیل دار! و در ثروت و فرزندانشان شرکت جوی! و آنان را با وعده ها سرگرم کن! ولی شیطان جز فریب و دروغ وعده ای به آنها نمی دهد.

۵. تصویر قصّه آدم علیه السلام در سوره کهف

در این سوره در دنباله داستان زندگی حضرت آدم علیه السلام از وجود فرزندانی برای شیطان خبر داده و نسبت به دشمنی آنان با آدمیان هشدار می دهد:

وَ إِذْ قُلْنا لِلْمَلائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلاّ إِبْلِيسَ كانَ مِنَ الْجِنِّ فَفَسَقَ عَنْ أَمْرِ رَبِّهِ أَ فَتَتَّخِذُونَهُ وَ ذُرِّيَّتَهُ أَوْلِياءَ مِنْ دُونِي وَ هُمْ لَكُمْ عَدُوٌّ بِئْسَ لِلظّالِمِينَ بَدَلاً ٢

به یاد آرید زمانی را که به فرشتگان گفتیم: «برای آدم سجده کنید!» آنها همگی سجده کردند، جز ابلیس - که از جن بود - و از فرمان پروردگارش بیرون شد. آیا (با این حال،) او و فرزندانش را به جای من اولیای خود انتخاب می کنید، درحالی که آنها دشمن شما هستند؟! (فرمانبُرداری از شیطان و فرزندانش به جای اطاعت خدا،) چه جایگزین بدی است برای ستمکاران!

ص:۱۳۰

۶. تصویر قصّه آدم علیه السلام در سوره طه

در این سوره (۱) ویژگی های بهشت آغازین، منزل نخستین حضرت آدم علیه السلام بیان شده است؛ چنان که می خوانیم:

فَقُلْنا یا آدَمُ إِنَّ هـذا عَدُوٌّ لَکَ وَ لِزَوْجِکَ فَلا یُخْرِجَنَّکُما مِنَ الْجَنَّهِ فَتَشْـقی* إِنَّ لَکَ أَلاّ تَجُوعَ فِیها وَ لا تَعْری* وَ أَنَّکَ لا تَظْمَؤُا فِیها وَ لا تَضْحی ۲

پس گفتیم: «ای آدم! این (ابلیس) دشـمن تو و (دشـمن) همسـر توست! مبادا شما را از بهشت بیرون کند، که به زحمت و رنج خواهی افتاد! (اما تو در بهشت راحت هستی! و مزیتش) برای تو این است که در آن گرسنه و برهنه نخواهی شد و در آن تشنه نمی شوی و حرارت آفتاب آزارت نمی دهد!»

۷. تصویر قصّه آدم علیه السلام در سوره ص

در این سوره به داسـتان حضـرت آدم از زاویه ای دیگر توجه شده است که در آن به فرزندان آدم نسبت به تداوم وسوسه های شیطان و عاقبت تلخ آن هشدار می دهد:

قُلْ هُوَ نَبَأٌ عَظِیمٌ * أَنْتُمْ عَنْهُ مُعْرِضُونَ * ما کانَ لِی مِنْ عِلْمٍ بِالْمَلَإِ الْأَعْلی إِذْ یَخْتَصِمُونَ * إِنْ یُوحی إِلَیَّ إِلاّ أَنَّما أَنَا نَذِیرٌ مُبِینٌ * إِذْ قـالَ رَبُّکَ لِلْمَلائِکَهِ إِنِّی خـالِقٌ بَشَـراً مِنْ طِینٍ * فَإِذا سَوَّیْتُهُ وَ نَفَخْتُ فِیهِ مِنْ رُوحِی فَقَعُوا لَهُ ساجِدِینَ * فَسَـجَدَ الْمَلائِکَهُ کُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ * إِلاّ إِبْلِیسَ اسْـتَکْبَرَ وَ کانَ مِنَ الْکافِرِینَ * قالَ یا إِبْلِیسُ ما مَنَعَکَ أَنْ تَسْـجُدَ لِما خَلَقْتُ بِیَـدَیَّ أَسْـتَکْبَرْتَ أَمْ کُنْتَ مِنَ الْعـالِینَ * قالَ أَنَا خَیْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِی مِنْ نارٍ وَ خَلَقْتَهُ مِنْ طِینٍ * قالَ فَاخْرُجْ مِنْها فَإِنَّکَ رَجِیمٌ * وَ إِنَّ عَلَیْکَ لَعْنَتِی إِلی یَوْمِ الـدِّینِ * قـالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِی إِلی یَوْمِ یُبْعَثُونَ * قـالَ فَـإِنَّکَ مِنَ الْمُنْظَرِینَ * إِلی یَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ * قـالَ فَبِعِزَّتِکَ لَأُغْوِیَنَّهُمْ أَجْمَعِینَ * إِلاّ عِبادَکَ مِنْهُمُ

۱- (۱) . طه، آیات ۱۱۶ – ۱۲۳.

الْمُخْلَصِینَ * قالَ فَالْحَقُّ وَ الْحَقَّ أَقُولُ * لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ ۱

بگو: «این خبری بزرگ است که شما از آن روی گردانید! من از ملأ اعلی (و فرشتگان عالم بالا) به هنگامی که (درباره آفرینش آدم) مخاصمه می کردند، خبر ندارم! تنها چیزی که به من وحی می شود، این است که من انذارکننده آشکاری هستم!»؛ و به خاطر بیاور هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: «من بشری را از گل می آفرینم! هنگامی که آن را نظام بخشیدم و از روح خود در آن دمیدم، برای او به سجده افتید!» در آن هنگام همه فرشتگان سجده کردند، جز ابلیس که تکبر ورزید و از کافران بود! گفت: «ای ابلیس! چه چیز مانع تو شد که بر مخلوقی که با قدرت خود او را آفریدم، سجده کنی؟! آیا تکبر کردی یا از برترین ها بودی؟! (برتر از اینکه فرمان سجود به تو داده شود!) گفت: «من از او بهترم؛ مرا از آتش آفریده ای و او را از گل!» فرمود: «از آسمان ها (و صفوف ملائکه) خارج شو، که تو رانده درگاه منی! و مسلما لعنت من بر تو تا روز قیامت خواهد بود! گفت: «پروردگارا! مرا تا روزی که انسان ها برانگیخته می شوند، مهلت ده!» فرمود: «تو از مهلت داده شدگانی، ولی تا روز و زمان معین!» گفت: «به عزتت سوگند، همه آنان را گمراه خواهم کرد، مگر بندگان خالص تو، از میان آنها!» فرمود: «به حق سوگند، و حق می گویم، که جهنم را از تو و هرکدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد!»

نگرش مجموعه ای به هفت تصویر

همان گونه که ملاحظه شد، در هر تصویر، زاویه ای از قصه آدم علیه السلام به نمایش درآمده است؛ اما همگی در امتداد یکدیگر تصویر جامع و گسترده ای از زندگی

آدم علیه السلام را به نمایش گذاشته اند که مجموعه حوادث داستان را به ترتیب زیر به دست می دهند:

۱. خبر دادن از آفریده ای نو به نام آدم. (در سوره بقره)

۲. معرفی ماده اولیه پیدایش این موجود. (در سوره های حجر و ص)

۳. دعوت خداوند از فرشتگان برای سجده بر این آفریده. (در هفت سوره)

۴. روگردانی ابلیس از سجده بر آدم و دلیل او. (در هفت سوره)

۵. بیرون راندن ابلیس از بهشت و اعلان تلاش ابلیس برای گمراه سازی آدم. (در هفت سوره)

۶. هشدار خداوند به آدم نسبت به حیله های ابلیس. (در سوره های بقره، اعراف و طه)

۷. نهی آدم و حوا از نزدیک شدن به درختی در بهشت. (در سوره های بقره و اعراف).

۸. گرفتاری آدم و حوّا در دام حیله ابلیس و خوردن از میوه ممنوع. (در سوره های اعراف و طه)

۹. سرزنش خداوند به آدم و پشیمانی وی و پذیرش توبه اش. (در سوره های بقره، اعراف و طه)

۱۰. بیرون شدن آدم و حوّا از بهشت و هبوط آنان به زمین تا هنگام فرارسیدن قیامت. (در سوره های بقره، اعراف و طه)

این ده مقطع مهم که تشکیل دهنده قصه آدم علیه السلام هستند، بر اساس حقیقت و به دوراز خرافات و پندارهای موهوم، در قرآن مجید بیان شده است. و در هر تصویر از این داستان، پیامی تازه در ارتباط با هدف قصّه برای مخاطبان گزارش شده است.

ص:۱۳۳

خلاصه درس

– در قرآن کریم چگونگی خلقت آدم علیه السـلام و اینکه خداوند او را خلیفه خود بر روی زمین قرار داده، توضیح داده شده است.

– تمرّد ابلیس از فرمان خدا مبنی بر سجده بر آدم و دلیل او نیز بیان شده است.

– همچنین وسوسه آدم و حوا از سوی ابلیس و خوردن آنان از میوه ممنوع و رانده شدن از بهشت شرح داده شده است.

پرسش

۱. چه فرازهایی از داستان حضرت آدم علیه السلام در سوره بقره بیان شده است؟

۲. دلیل ابلیس برای خودداری از سجده بر آدم چه بود؟

۳. کدام فراز از زندگی حضرت آدم علیه السلام در سوره اعراف توضیح داده شده است؟

۴. در قرآن کریم بهشت حضرت آدم علیه السلام چگونه توصیف شده است؟

ص:۱۳۴

۱۶- داستان حضرت آدم علیه السلام (۲)

اشاره

-حضرت آدم علیه السلام چگونه آفریده شده است؟

-آیا بهشت آدم علیه السلام همان بهشت موعود است؟

پس از آشنایی گذرا با مراحل زندگی حضرت آدم علیه السلام و حوادث آن دوران، سزاوار است به نگاه خردمندانه قرآن در قصه آدم علیه السلام بیشتر دقت شود تا علاوه بر پاسخ یابی منطقی نسبت به برخی سؤالات، توانایی رد شبهات مطرح شده از سوی مستشرقان و بدخواهان اسلام و قرآن را به دست آوریم.

آفرینش آدم از نگاه قرآن

در نگاه قرآن، حضرت آدم علیه السلام از «طین» (گِل) آفریده شده است؛ گِلی که به «صلصال» (گل خشک) و سپس «حَمأ مَسنون» (گِل سیاه و بدبو) تبدیل گشته است. آن گاه حیات آدم و سیر تکاملی او شکل گرفته و همسرش حوا نیز از نوع او آفریده شده است؛ چنان که خداوند متعال می فرماید:

یا أَیُّهَا النّاسُ اتَّقُوا رَبَّکُمُ الَّذِی خَلَقَکُمْ مِنْ نَفْسٍ واحِدَهٍ وَ خَلَقَ مِنْها زَوْجَها وَ بَثَّ مِنْهُما رِجالاً کَثِیراً وَ نِساءً... ۱

ص:۱۳۵

ای مردم! از (مخالفت) پروردگارتان بپرهیزید! همان کسی که همه شما را از یک انسان آفرید؛ و همسر او را (نیز) از جنس او خلق کرد؛ و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت.

از این آیه و دیگر آیات قرآن مجید به خوبی آشکار می شود که زن و مرد در جنس و نوع همسان بوده و از یک حقیقتند. لفظ «مِنْ» در این گونه آیات «نشویه» است؛ (۱) چنان که در «سوره روم» نیز می خوانیم:

وَ مِنْ آیاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَکُمْ مِنْ أَنْفُسِکُمْ أَزْواجاً لِتَسْکُنُوا إِلَیْها... ۲

و از نشانه های او اینکه همسرانی از جنس خودتان برای شما آفرید تا در کنار آنان آرامش یابید.

این آیات بیانگر یکسانی سرشت و آفرینش آدم و حوا و کرامت زن و مرد است. اکنون خوب است آنچه را که در برخی روایات جعلی و عهدین درباره این موضوع آمده است، مرور کنیم تا منشأ برخی شبهات و سؤالات در این خصوص روشن شود. در فصل دوم از «سفر تکوین» تورات می خوانیم:

«آن گاه خداوند از خاک زمین، آدم را سرشت؛ سپس در بینی (دماغ) آدم روح حیات دمیده، به او جان بخشید، موجود زنده ای شد... آن گاه خداوند آدم را به خواب عمیق فرو برد و یکی از دنده هایش را برداشت و جای آن را با گوشت پُر کرد و از آن دنده زنی سرشت و او را پیش آدم آورد، گفت: «این است استخوانی از استخوان هایم و گوشتی از گوشتم. نام او «نساء» (زن) باشد؛ چون از انسان گرفته شد.»

ص:۱۳۶

۱- (۱) . المیزان، ج۴، ص۱۴۰؛ تفسیر نمونه، ج۳، ص۲۴۵ و روایت منقول از امام باقر علیه السلام در ذیل همین آیه شریفه.

تفاوت بهشت آدم علیه السلام با بهشت موعود

در قرآن مجید آمده است که حضرت آدم علیه السلام و همسر او در آغاز آفرینش، در جنّت (باغ سرسبز و پوشیده از درخت) سکونت یافتند؛ چنان که در سوره بقره می خوانیم:

وَ قُلْنا یا آدَمُ اسْکُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُکَ الْجَنَّهَ وَ کُلا مِنْها رَغَداً حَیْثُ شِئْتُما... ۱

و گفتیم: «ای آدم! تو با همسرت در بهشت سکونت کن و از (نعمت های) آن، از هر جا می خواهید، گوارا بخورید...

بسیاری از مفسران معتقدند این جنّت غیر از بهشت موعود در قیامت است؛ (۱) زیرا اولاً بهشت موعود، جایگاه جاودانی است که نصیب هرکس شود، از آن اخراج نخواهد شد:

...جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها أَبَداً وَعْدَ اللّهِ حَقًّا وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللّهِ قِیلًا / ۳

... به زودی آنها را در باغ هایی از بهشت وارد می کنیم که نهرها از زیر درختانش جاری است، جاودانه در آن خواهند ماند. وعده حق خداوند است و کیست که در گفتار و وعده هایش از خدا صادق تر باشد؟!

ثانیاً بهشت موعود تنها جایگاه تقواپیشگان و پاکان است و راهی برای ورود شیطان نافرمان و خطاپیشه و وسوسه گر ندارد، بلکه شیطان و پیروان او تنها در «جهنم» جای دارند:

لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْکَ وَ مِمَّنْ تَبِعَکَ مِنْهُمْ أَجْمَعِینَ ۴

ص:۱۳۷

۱- (۲) . المیزان، ج۱، ص۱۳۷ تفسیر نمونه، ج۱، ص۱۸۶؛ مجمع البیان، ج۱، ص۱۶۷؛ تفسیر قرطبی، ج۷، ص۱۷ و... .

که جهنم را از تو و هرکدام از آنان که از تو پیروی کند، پر خواهم کرد!

باید دانست که در فرهنگ قرآن لفظ «جنّت» منحصر به بهشت موعود نیست، بلکه به باغ سرسبز و پوشیده از درخت نیز گفته می شود، اگرچه در همین دنیا باشد؛ چنان که در سوره بقره می خوانیم:

...کَمَثَلِ جَنَّهٍ بِرَبْوَهٍ أَصابَها وابِلٌ فَآتَتْ أُکُلَها ضِعْفَیْنِ... ۱

همچون باغی است که در نقطه بلندی باشد و باران های درشت به آن برسد (و از هوای آزاد و نور آفتاب به حد کافی بهره گیرد) و میوه خود را دوچندان دهد.

نیز باید دانست که واژه «هبوط» تنها بر فرود از آسمان دلالت نمی کند؛ چنان که درباره بنی اسرائیل آمده است:

...اِهْبِطُوا مِصْراً فَإِنَّ لَکُمْ ما سَأَلْتُمْ... ۲

در شهری فرود آیید؛ زیرا هر چه خواستید، در آنجا برای شما هست.

از آنچه گفته شد، به خوبی روشن می شود که بهشت آغازین با بهشت موعود متفاوت است. البته بهشت آغازین نیز دارای ویژگی های ممتازی بوده است؛ به گونه ای که هیچ گونه رنج و مشقتی در آن نبوده و از زشتی و پلیدی و مرگ و نیستی نیز به دور بوده است. به طوری که اگر حضرت آدم علیه السلام و همسر او از شجره ممنوعه نمی خوردند؛ همچنان در آسایش باقی می ماندند.

شجره ممنوعه

(۱)

«شجره ممنوعه» درختی است که حضرت آدم علیه السلام و همسر او از نزدیک شدن

ص:۱۳۸

۱- (۳) . برگرفته از مبانی هنری قصّه های قرآن، ص۳۶۵.

به آن و خوردن میوه اش منع شده بودند. این درخت برای آدم علیه السلام و همسر او به طور کامل معیّن بوده است؛ زیرا قرآن با عبارت «هذه الشجره» (این درخت معیّن) از آن سخن گفته است؛ چنان که می خوانیم:

فَوَسْوَسَ إِلَیْهِ الشَّیْطانُ قالَ یا آدَمُ هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَهِ الْخُلْدِ وَ مُلْکٍ لا یَبْلی ۱

ولی شیطان او را وسوسه کرد و گفت: «ای آدم! آیا می خواهی تو را به درخت زندگی جاوید و ملکی بی زوال راهنمایی کنم؟»

بسیاری کوشیده اند نوع و اوصاف این درخت را تعیین کنند؛ ازاین رو آن را خوشه گندم، درخت انگور، درخت انجیر، درخت کافور، درخت دانش و درخت جاودانگی نام برده اند. ولی آیات قرآن نوع آن را معلوم نمی کند، با آنکه برای آدم و همسر او معین بوده است.

از اینجا به خوبی می توان فهمید که نوع آن هیچ نقشی در پیام قصّه ندارد و ویژگی خاصی آن را از درختان دیگر ممتاز نمی سازد. همین نشان می دهد که نهی آدم از نزدیک شدن به این درخت صرفاً برای آزمودن او در برابر فریب های ابلیس بوده است:

وَ لَقَدْ عَهِدْنا إِلی آدَمَ مِنْ قَبْلُ فَنَسِیَ وَ لَمْ نَجِدْ لَهُ عَزْماً ۲

پیش ازاین، از آدم پیمان گرفته بودیم، اما او فراموش کرد و عزم استواری برای او نیافتیم!

منظور از این عهد و پیمان در قصه آدم علیه السلام همان نهی از «شجره» است که فرمود:

...لا تَقْرَبا هذِهِ الشَّجَرَهَ... / ۳

به این درخت نزدیک نشوید

پیام قصّه آدم علیه السلام

(۱)

قصّه آدم علیه السـلام نمادی از زندگی بنی آدم است و داستان نوع انسان ها را به نمایش می گذارد. آدمی با آنکه در بهترین قوام و اسـتواری خلق گردیده و در نعمت های بی شـمار غرق شده است و کامل ترین اسـتعدادها و توانمندی های علمی را در اختیار دارد و خداوند برای تداوم آسایش و سعادتش او را از برخی کارها منع کرده و درباره پیامدهای زشت پیروی از شیطان به او هشدار داده است، ولی به آنچه شـیطان برای او زینت می دهد، دل می بندد و مقام پروردگارش را فراموش می کند، رفته رفته زشتی هـای سـراب دنیا برای او آشـکار می شود و آثار سوء شـقاوت و رنـج و سـختی یکی پس از دیگری به او روی می آورد.

تنها کسانی از این هبوط شـقاوت بار رها می گردند که به بارگاه قرب و رضوان خداوند راه یافته باشند و اگر غفلت و خطایی (۲) سرزده باشد، از درگاه «توبه» وارد وادی رحمت پرودگار شوند؛ چنان که درباره حضرت آدم علیه السلام آمده است که:

فَتَلَقّی آدَمُ مِنْ رَبِّهِ کَلِماتٍ فَتابَ عَلَیْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوّابُ الرَّحِیمُ / ۳

سپس آدم از پروردگارش کلماتی دریافت داشت (و با آنها توبه کرد) و خداوند توبه او را پذیرفت؛ چرا که خداوند توبه پذیر و مهربان است.

۱- (۱) . برگرفته از المیزان، ج۱۴، ص۲۱۸.

۲- (۲) . البته خطای حضـرت آدم علیه السـلام در برابر نهی ارشادی بود؛ نه نهی مولوی. ازاین رو به عصـمت ایشان ضرر نمی زند.

خلاصه درس

- براساس بیان قرآن کریم، خداوند آدم علیه السلام را از گل آفرید و همسرش را هم از نفس و نوع خلق کرد.

- اقامتگاه اولیه آدم و حوا بهشت بوده است، اما بهشت (یا جنّت) آدم غیر از بهشت موعود است؛ زیرا اقامت در بهشت موعود جاودانه است و امکان هبوط و اخراج از آن در میان نیست.

- «شجره ممنوعه» برای آزمودن آدم علیه السلام در برابر فریب کاری ابلیس بوده است.

پرسش

۱. آدم علیه السلام و و حوا چگونه آفریده شده اند؟

۲. چرا بهشت آدم علیه السلام با بهشت موعود فرق دارد؟

۳. مراد از «شجره ممنوعه» چیست؟

۴. چرا آدم علیه السلام و حوا از بهشت خود رانده شدند؟

۵. با توجه به مباحث درس پانزدهم و شانزدهم حکایت آدم علیه السلام را به اختصار بیان کنید.

۱۷- داستان حضرت نوح علیه السلام (۱)

اشاره

۱. جایگاه حضرت نوح علیه السلام چیست؟

۲. قوم نوح علیه السلام چه ویژگی هایی داشت؟

ویژگی های حضرت نوح علیه السلام

اشاره

در قرآن مجید چهل و سه بار از حضرت نوح علیه السلام یاد شده است. سرگذشت آن حضرت در سوره هایی مانند اعراف، مؤمنون، شعراء، صافات و قمر به اجمال و در سوره های هود و نوح به تفصیل بیان شده است.

شخصیت حضرت نوح علیه السلام در میان پیامبران سلف درخشندگی بیشتری دارد. این درخشندگی مرهون ویژگی های ممتازی است که در اینجا به برخی از آنها اشاره می شود. (۱)

۱. اولین پیامبر «اولوالعزم»

حضرت نوح علیه السلام به عنوان سرسلسله پیامبران، بعد از آدم علیه السلام ، اولین پیامبر «اولوالعزم» است که باب بیان احکام و نزول شریعت را بر مردم گشودند و از

۱- (۱) . برگرفته از المیزان، ج ۱۰، ص ۲۴۰.

سوی خداوند مأمور تبلیغ رسالت برای تمام جامعه بشری در عصر خود شدند.

یکی از ویژگی های ممتاز حضرت نوح علیه السلام آن است که به عنوان اولین پیامبر صاحب شریعت، نامش در کنار پیامبر اسلام علیه السلام و حضرت ابراهیم و موسی و عیسی علیهم السلام در قرآن آمده است؛ چنان که در سوره شوری می خوانیم:

شَرَعَ لَکُمْ مِنَ الدِّینِ ما وَصّی بِهِ نُوحاً وَ الَّذِی أَوْحَیْنا إِلَیْکَ وَ ما وَصَّیْنا بِهِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسی أَنْ أَقِیمُوا الدِّینَ... ۱

آیینی را برای شما تشریع کرد که به نوح توصیه کرده بود؛ و آنچه را بر تو وحی فرستادیم و به ابراهیم و موسی و عیسی سفارش کردیم این بود که: دین را برپا دارید.

و در سوره احزاب می خوانیم:

وَ إِذْ أَخَذْنا مِنَ النَّبِیِّینَ مِیثاقَهُمْ وَ مِنْکَ وَ مِنْ نُوحٍ وَ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی وَ عِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ... ۲

(به خاطر آور) هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم، و (همچنین) از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم.

۲. پدر دوم نسل بشر!

از دیگر ویژگی های ممتاز حضرت نوح آن است که بقا و تداوم نسل بشر از برکت وجود ایشان است؛ زیرا پیش از وقوع طوفان و فراگیری آب در همه جا، غیر از نوح علیه السلام و اندکی از پیروان راستین و ذرّیه پاک او کسی از انسان ها روی زمین زنده باقی نماند؛ چنان که خداوند متعال فرموده است:

وَ نَجَّیْناهُ وَ أَهْلَهُ مِنَ الْکَرْبِ الْعَظِیمِ * وَ جَعَلْنا ذُرِّیَّتَهُ هُمُ الْباقِینَ * وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ

ص:۱۴۴

* سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ * إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ * إِنَّهُ مِنْ عِبادِنَا الْمُؤْمِنِینَ * ثُمَّ أَغْرَقْنَا الْآخَرِینَ ١

و او و خانـدانش را از اندوه بزرگ رهایی بخشـیدیم و فرزندانش را همان بازماندگان (روی زمین) قرار دادیم و نام نیک او را در میان امت های بعـد باقی نهادیم. سـلام بر نوح در میان جهانیان باد! ما نیکوکاران را این گونه پاداش می دهیم! چراکه او از بندگان باایمان ما بود! سپس دیگران (دشمنان او) را غرق کردیم!

همان طور که گفته شد، غیر از خاندان حضـرت نوح علیه السـلام شمار اندکی نیز که ایمان آورده بودند، سوار کشتی شدند و از هلاکت رهایی یافتند؛ چنان که در سوره هود می خوانیم:

...اِحْمِلْ فِیها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ أَهْلَکَ إِلاّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاّ قَلِیلٌ ٢

(به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلا وعـده هلاک آنان داده شـده (همسـر و یکی از فرزندانت) - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند!

امّا از آنجا که نجات همگی آنان به برکت وجود حضـرت نوح علیه السـلام بوده است، می توان وی را پدر نسل باقی مانده به شمار آورد و از او به عنوان «پدر دوم» جامعه بشری پس از حضرت آدم علیه السلام یاد کرد. (۱)

۱- (۳) . البته این عنـوان مسـامحه ای است. در المیزان به این ذیـل اشـاره نشـده و در تفسـیر نمونه این عنوان مورد تردیـد قرار گرفته است؛ ر.ک: المیزان، ج۱، ص۲۴۰؛ نمونه، ج۱۹، ص۸۳.

۳. عمر طولانی در تبلیغ رسالت

از دیگر ویژگی های ممتاز حضرت نوح علیه السلام که در قرآن مجید از آن یاد شده، عمر طولانی ایشان در تبلیغ رسالت است؛ چنان که در سوره عنکبوت می خوانیم:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ فَلَبِثَ فِیهِمْ أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِینَ عاماً فَأَخَذَهُمُ الطُّوفانُ وَ هُمْ ظالِمُونَ

و ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ و او در میان آنان هزار سال، مگر پنجاه سال درنگ کرد؛ اما سرانجام طوفان و سیلاب آنان را فراگرفت، درحالی که ظالم بودند.

تعبیر أَلْفَ سَنَهٍ إِلاّ خَمْسِینَ عاماً (هزار سال مگر پنجاه سال) به جای لفظ

« تِسْعَمائَه و خَمْسِین سَنه » (نهصد و پنجاه سال) تأکیدی است بر عمر طولانی حضرت نوح علیه السلام و کثرت سال های تبلیغ رسالت ایشان که درباره هیچ کدام از پیامبران الهی چنین تعبیری نیامده است.

البته درباره طول عمر حضرت نوح، از هنگام تولد تا پس از وقوع طوفان و زمان وفات اختلاف وجود دارد. بنابر آنچه در تورات آمده است، مجموع عمر حضرت نوع علیه السلام نهصد و پنجاه سال بوده است؛ چنان که در فصل نهم از سفْر تکوین می خوانیم:

«پس از طوفان، نوح ۳۵۰ سال دیگر عمر کرد و در سن ۹۵۰ سالگی وفات یافت.» (۱)

امّا از ظاهر آیه پیشین به دست می آید (۲) که این زمان تنها مربوط به دوره دعوت مردم و تبلیغ رسالت بوده (۳) و عمر حضرت نوح علیه السلام بیش از این مقدار است.

۱- (۱) . کتاب مقدس، ترجمه تفسیری، ص۸.

۲- (۲) . به دلیل فاء تعقیب در «فلبث» بعد از «ارسلنا» و... و فاء تعقیب در «فَاَخذهم».

۳- (۳) . المیزان، ج۱۶، ص۱۱۷ و ج۱۰، ص۲۴۶؛ نمونه، ج۱۶، ص۲۲۹؛ نورالثقلین، ذیل آیه شریفه؛ روح المعانی، ج۱۱، ص۲۱۱.

ویژگی های قوم نوح

۱. بت پرستی

از آیات قرآنی و دیگر شواهد و قراین تاریخی به خوبی برمی آید که در زمان نوح علیه السلام بت پرستی رواج بسیاری داشته است. مردم خدایگان بسیاری را ساخته و پرداخته بودند و به پرستش و عبادت آنها همّت می گماشتند و به انکار هر ندای توحیدی می پرداختند؛ چنان که خداوند متعال درباره آنان می فرماید:

وَ قالُوا لا تَذَرُنَّ آلِهَتَکُمْ وَ لا تَذَرُنَّ وَدًّا وَ لا سُواعاً وَ لا یَغُوثَ وَ یَعُوقَ وَ نَسْراً ۱

و گفتند: دست از خدایان و بت های خود برندارید؛ (به خصوص) بت های «ود»، «سواع»، «یغوث»، «یعوق» و «نسر» را رها نکنید!

۲. جهل و استکبار ریشه دار

جهالت و استکبار چنان در میان قوم نوح ریشه دوانده بود که از هر دعوتی به راستی و درستی روی گردان بودند و گوش خود را بر هر ندای عدالت خواهی و آزادی طلبی می بستند؛ چنان که حضرت نوح علیه السلام درباره آنان می فرماید:

وَ إِنِّی کُلَّما دَعَوْتُهُمْ لِتَغْفِرَ لَهُمْ جَعَلُوا أَصابِعَهُمْ فِی آذانِهِمْ وَ اسْتَغْشَوْا ثِیابَهُمْ وَ أَصَرُّوا وَ اسْتَکْبَرُوا اسْتِکْباراً ۲

و من هر زمان آنها را دعوت کردم که (ایمان بیاورند و) تو آنها را بیامرزی، انگشتان خویش را در گوش هایشان و لباس هایشان را بر خود پیچیدند و در مخالفت اصرار ورزیدند و به شدت استکبار کردند!

۳. ظلم و فساد فراگیر

ظلم و فساد آن چنان در میان قوم نوح فراگیر شده بود که امیدی به ایمان و رستگاری و پاکی، حتی در نسل آنان باقی نمانده بود؛ چنان که از زبان حضرت نوح علیه السلام می خوانیم:

وَ قالَ نُوحٌ رَبِّ لا تَذَرْ عَلَى الْأَرْضِ مِنَ الْكافِرِينَ دَيّاراً * إِنَّكَ إِنْ تَذَرْهُمْ يُضِلُّوا عِبادَكَ وَ لا يَلِدُوا إِلاّ فاجِراً كَفّاراً ۱

نوح گفت: «پروردگارا! هیچ یک از کافران را بر روی زمین باقی مگذار! چراکه اگر آنها را باقی بگذاری، بندگانت را گمراه می کنند و جز نسلی پلیدکار و کافر پدید نمی آورند!

۴. حاکمیت زر و زور

از نظر وضعیت اجتماعی - سیاسی، قوم نوح اسیر صاحبان مال و قدرت بودند و با پیروی از مترفان به مکر و نیرنگ می پرداختند؛ چنان که قرآن از زبان حضرت نوح درباره آنان می فرماید:

قالَ نُوحٌ رَبِّ إِنَّهُمْ عَصَوْنِی وَ اتَّبَعُوا مَنْ لَمْ يَزِدْهُ مالُهُ وَ وَلَدُهُ إِلاّ خَساراً * وَ مَكَرُوا مَكْراً كُبّاراً ۲

نوح (بعد از نومیدی از هدایت آنان) گفت: «پروردگارا! آنها مرا نافرمانی کردند و از کسانی پیروی نمودند که اموال و فرزندانشان چیزی جز زیان کاری بر آنها نیفزوده است! و (این رهبران گمراه) مکر عظیمی به کار بردند...

۵. کمی مؤمنان

هرچند رفتارهای ناهنجار و عقاید باطل در میان اقوام دیگر نیز کم وبیش

ص:۱۴۸

وجود داشته و دارد، امّا در میان قوم نوح گسترش و عمق بیشتری داشت؛ به طوری که پس از تبلیغ حدود هزارساله حضرت نوح علیه السلام ، در میان قوم آن حضرت تنها تعداد کمی مؤمن وجود داشت که نزدیک هشتاد نفر بودند.

چنان که در روایتی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است:

« لَقَدْ اقَامَ نُوحٌ فی قَوْمِه و دعاهُمْ ألْفَ سَنَةٍ إلاّ خَمْسینَ عاماً، ثُمَّ وَصَفَهُمُ اللهُ تعالی فَقَلَّلَهُم فَقال: و ما آمَنَ مَعَه إلاّ قَلیلٌ و لَقَدْ تَبَعَنِی فِی سِنِی القَلِیلَهِ وَ عُمْرِیَ الیَسِیرِ ما لَمْ یَتْبَعْ نوحاً فی طُولِ عُمْرِهِ و کِبَرِ سِنَّهِ »؛ (۱)

«همانا نوح در میان قومش بود و نهصد و پنجاه سال آنان را دعوت کرد، سپس خداوند آنان را توصیف کرد و کم شمرد؛ پس فرمود: ایمان نیاوردند با او جز اندکی. درحالی که در سن کم و عمر اندك من، از من تعدادی پیروی کردند که از نوح در طول عمر و زیادی سنش پیروی نکردند».

از ابن عباس نیز نقل شده است که:

«حَمَلَ نوحُ علیه السلام مَعَهُ فِی السَّفِینَهِ ثَمانِینَ إنساناً». (۲)

«نوح علیه السلام هشتاد نفر را همراه خود سوار کشتی کرد».

ص:۱۴۹

۱- (۱) . تفسیر نورالثقلین، ج۴، ص۱۵۴،ذیل آیه۱۴ عنکبوت؛ به نقل از احتجاج طبرسی.

۲- (۲) . تفسیر درالمنثور، ج۳، ص۶۰۱، ذیل آیه ۴۰ هود.

خلاصه درس

– حضرت نوح علیه السلام به عنوان اولین پیامبر اولوالعزم با طولانی ترین دوران نبوت از سایر پیامبران متمایز است.

– حضرت نوح علیه السلام در قومی به پیامبری مبعوث شد که به شدت گرفتار شرک و بت پرستی، جهل، ظلم، استکبار، فساد و حاکمیت زور و ثروت بودند. ازاین رو در مدت طولانی پیامبری وی تنها شمار اندکی به او ایمان آوردند.

پرسش

۱. ویژگی های حضرت نوح علیه السلام را با توجه به آموزه های این درس نام ببرید.

۲. چرا از نوح علیه السلام به عنوان پدر دوم نسل بشر یاد می شود؟

۳. طبق بیان قرآن کریم حضرت نوح علیه السلام چه مدت در میان قومش پیامبری کرد؟

۴. ویژگی های قوم نوح علیه السلام را بیان کنید.

ص:۱۵۰

۱۸- داستان حضرت نوح علیه السلام (۲)

اشاره

-فرازهای مهم زندگی حضرت نوح علیه السلام کدامند؟

-عاقبت قوم نوح علیه السلام چه شد؟

قرآن مجید با اشاره به مراحل مهم زندگی طولانی حضرت نوح علیه السلام از حوادث سرنوشت ساز و پر فراز و نشیب دوران آن حضرت به زیبایی یاد کرده و صحنه های پرماجرا و عبرت آموز آن را به خوبی به نمایش گذاشته است. امّا برخلاف داستان حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام از جزئیات دوران کودکی حضرت نوح سخنی به میان نیاورده است. و بر خلاف سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام از مراحل مختلف زندگی حضرت نوح علیه السلام یاد نشده است. این تفاوت شاید به دو دلیل عمده باشد.

نخست آنکه در قرآن مجید تنها به حوادث عبرت آموز و معجزه آسا اشاره می شود تا حکمت و قدرت خداوند برای همگان آشکار گردد.

دوم آنکه بیان جزئیاتی از سرگذشت پیامبرانی مانند حضرت موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام به خاطر آن است که در عصر بعثت آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله پیروان فراوانی داشتند و شنیدن جزئیات سرگذشت آنان از زبان قرآن دلیل محکمی بر رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله و وحیانی بودن قرآن بوده است. (۱)

۱- (۱) . با الهام از سید محمد باقر حکیم، القصص القرآنی، ص۱۵ و ۱۶۰.

با این مقدمه، ما نیز به پیروی از روش قرآن مجید به چند مرحله مهم و عبرت آموز از زندگانی حضرت نوح علیه السلام اشاره می کنیم.

مرحله دعوت و رسالت

حضرت نوح علیه السلام مدّت زیادی از اوایل عمر خویش را دور از مردم و در کوه ها زندگی می کرد و به عبادت خداوند مشغول بود. (۱) قرآن نسبت به این دوران خاموش است، امّا در سوره هایی که به تفصیل از سرگذشت حضرت نوح علیه السلام یاد شده است، اولین آیات با اعلان رسالت و دعوت مردم به سوی خیر و سعادت آغاز گردیده است؛ (۲) چنان که در سوره هود آمده است:

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً إِلی قَوْمِهِ إِنِّی لَکُمْ نَذِیرٌ مُبِینٌ * أَنْ لا تَعْبُدُوا إِلَّا اللّهَ إِنِّی أَخافُ عَلَیْکُمْ عَذابَ یَوْمٍ أَلِیمٍ / ۳

ما نوح را به سوی قومش فرستادیم؛ (نخستین بار به آنها گفت): «من برای شما بیم دهنده ای آشکارم! جز «الله» را نپرستید؛ زیرا بر شما از عذاب روز دردناکی می ترسم!»

حضرت نوح علیه السلام برای ابلاغ رسالت و دعوت مردم به سوی حق و حقیقت و نجات آنان از هرگونه اسارت شبانه روز تلاش می کرد و در نهان و آشکار تبلیغ می کرد؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم:

ص:۱۵۲

۱- (۱) . رسولی محلاتی: قصص قرآن، ج۱، ص۴۲؛ به نقل از سید بن طاووس از کتاب قصص محمد بن جریر طبری.

۲- (۲) . سوره هود، آیه۲۵؛نوح، آیه۱؛اعراف، آیه۵۹؛ یونس، آیه۷۱؛ مؤمنون، آیه۲۳؛ شعراء، آیه۱۰۵ و...

قالَ رَبِّ إِنِّی دَعَوْتُ قَوْمِی لَیْلاً وَ نَهاراً ۱

(نوح) گفت: «پروردگارا! من قوم خود را شب و روز (به سوی تو) دعوت کردم.»

و در آیات دیگر می خوانیم:

ثُمَّ إِنِّی دَعَوْتُهُمْ جِهاراً * ثُمَّ إِنِّی أَعْلَنْتُ لَهُمْ وَ أَسْرَرْتُ لَهُمْ إِسْراراً ۲

سپس من آنها را با صدای بلند (به اطاعت فرمان تو) دعوت کردم؛ سپس آشکارا و نهان (حقیقت توحید و ایمان را) برای آنان بیان داشتم!

حضرت نوح علیه السلام برای آگاهی بخشی به مردم و ایجاد انگیزه گرایش به توحید از روش های مختلف تبلیغی استفاده می کرد؛ از خداوند به آنان خبر می داد و نعمت های او را برایشان برمی شمرد تا شاید دل های آنان به سوی پروردگارشان نرم شود و به ایمان و راستی گرایش یابد؛ چنان که در ادامه آیات قبل می خوانیم:

فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّکُمْ إِنَّهُ کانَ غَفّاراً * یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً * وَ یُمْدِدْکُمْ بِأَمْوالٍ وَ بَنِینَ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ جَنّاتٍ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ أَنْهاراً * ما لَکُمْ لا تَرْجُونَ لِلّهِ وَقاراً* وَ قَدْ خَلَقَکُمْ أَطْواراً* أَ لَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً* وَ جَعَلَ الْقَمَرَ فِیهِنَّ نُوراً وَ جَعَلَ الشَّمْسَ سِراجاً / ۳

به آنها گفتم: «از پروردگار خویش آمرزش بخواهید که او بسیار آمرزنده است... تا باران های پربرکت آسمان را پی درپی بر شما فرستد و شما را با اموال و فرزندان فراوان کمک کند و باغ های سرسبز و نهرهای جاری در اختیارتان قرار دهد! چرا شما برای خدا عظمت قائل نیستید؟! درحالی که شما را در مراحل مختلف آفرید (تا از نطفه به انسان کامل رسیدید)! آیا نمی دانید چگونه خداوند

هفت آسمان را یکی بالای دیگری آفریده است و ماه را در میان آسمان ها مایه روشنایی و خورشید را چراغ فروزانی قرار داده است؟!

ناامیدی از ایمان آوردن قوم

تلاش های فراوان حضرت نوح علیه السلام برای هدایت مردم پاسخی جز آزار، شکنجه، تهدید و دشمنی نداشت؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم:

قالُوا لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ یا نُوحُ لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ ۱

گفتند: «ای نوح! اگر (از حرف هایت) دست برنداری، سنگ باران خواهی شد!»

سرسختی و لجاجت قوم نوح به حدی رسیده بود که حضرت نوح علیه السلام ، آن بنده صبور و شکور خداوند، با آن سعه صدری که داشت، به ستوه آمد و طاقت او طاق شد و برای نجات از قومش با خداوند به راز و نیاز پرداخت:

قالَ رَبِّ إِنَّ قَوْمِی کَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَیْنِی وَ بَیْنَهُمْ فَتْحاً وَ نَجِّنِی وَ مَنْ مَعِیَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ۲

گفت: «پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند! اکنون میان من و آنها جدایی بیفکن و مرا و مؤمنانی را که با من هستند، رهایی بخش!»

اما با وجود این همه شکنجه و آزار، حضرت نوح منتظر فرمان خداوند بود و در برابر مشیت و اراده الهی تسلیم بود تا اینکه از سوی خداوند متعال، درباره ناامیدی از ایمان قوم (۱) و ساخت کشتی وحی رسید.

۱- (۳) . باید توجه داشت که ناامیدی از هدایت قوم، تنها در زمانی سزاوار است که به وحی الهی، خبر قطعی رسیده باشد. به همین جهت تفاوت حضرت نوح علیه السلام و حضرت یونس علیه السلام در این است که حضرت یونس بدون وحی الهی از قوم خود کناره گرفت و گرفتار حوت شد؛ اما حضرت نوح علیه السلام پس از وحی الهی اقدام به ساختن کشتی و کناره گیری از قوم خود کرد.

ساختن کشتی

از مراحل بسیار سخت و پررنج زندگی حضرت نوح علیه السلام سال های ساخت کشتی بود. البته این مأموریت الهی پس از آن آغاز شد که حضرت نوح علیه السلام با وحی الهی از هدایت قومش ناامید شده و تهدیدها و آزار و شکنجه ها به اوج خود رسیده بود؛ چنان که در سوره هود می خوانیم:

وَ أُوحِیَ إِلی نُوحٍ أَنَّهُ لَنْ یُؤْمِنَ مِنْ قَوْمِکَ إِلاّ مَنْ قَدْ آمَنَ فَلا تَبْتَئِسْ بِما کانُوا یَفْعَلُونَ * وَ اصْنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا وَ وَحْیِنا وَ لا تُخاطِبْنِی فِی الَّذِینَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُغْرَقُونَ ۱

به نوح وحی شد که: «جز آنها که (تاکنون) ایمان آورده اند، دیگر هیچ کس از قوم تو ایمان نخواهد آورد! پس، از کارهایی که می کردند، غمگین مباش! و (اکنون) در حضور ما و طبق وحی ما کشتی را بساز و درباره آنها که ستم کردند شفاعت مکن، که (همه) آنها غرق شدنی هستند!»

حضرت نوح علیه السلام با اطمینان کامل به وعده و وعید الهی ساخت کشتی را آغاز کرد، اما در منطقه ای زندگی می کرد که فلات بود و از رودخانه و دریا در نزدیکی آنجا خبری نبود.

خبر ساخت کشتی در منطقه بیابانی تعجب مردم را برانگیخت و هر بار که از کنار حضرت نوح علیه السلام می گذشتند و او را مشغول ساختن کشتی می دیدند، به استهزا و مسخره او می پرداختند؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم:

وَ یَصْنَعُ الْفُلْکَ وَ کُلَّما مَرَّ عَلَیْهِ مَلَأٌ مِنْ قَوْمِهِ سَخِرُوا مِنْهُ... ۲

او مشغول ساختن کشتی بود و هر زمان گروهی از اشراف قومش بر او می گذشتند، او را مسخره می کردند.

از این آیه شریفه به خوبی برمی آید که بیش از همه «ملأ» یعنی اشراف زردار و زورمدار جامعه به استهزا می پرداختند و حضرت نوح و مؤمنان را تحقیر می کردند. هرکدام از آنها با گفتن جمله ای به خنده و تفریح می پرداختند: یکی می گفت: ای نوح! پس از پیامبری تازه نجّار شده ای؟! دیگری می گفت: این کشتی را در خشکی می سازی؛ پس کجا در آب می اندازی؟!

پاسخ حضرت نوح علیه السلام به آنان این بود که:

...قالَ إِنْ تَسْخَرُوا مِنّا فَإِنّا نَسْخَرُ مِنْکُمْ کَما تَسْخَرُونَ * فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ مَنْ یَأْتِیهِ عَذابٌ یُخْزِیهِ وَ یَحِلُّ عَلَیْهِ عَذابٌ مُقِیمٌ ۱

(ولی نوح) گفت: «اگر ما را مسخره می کنید، ما نیز شما را همین گونه مسخره خواهیم کرد! بزودی خواهید دانست چه کسی عذاب خوارکننده به سراغش خواهد آمد و مجازات جاودان بر او وارد خواهد شد!»

به هر صورت، کشتی با ابعاد مناسب و ظرفیت لازم ساخته شد و نوح علیه السلام منتظر فرمان خداوند و هنگامه وقوع طوفان ماند.

وقوع طوفان

هنگامه وقوع طوفان، مرحله پایان دادن به همه انتظارها و زمان آشکار شدن عجز بت ها و شکست بت پرستان و ظاهر شدن قدرت خداوند و پیروزی مؤمنان بود؛

حضرت نوح علیه السلام با دیدن نشانه های ازپیش تعیین شده وقوع طوفان، به دستور الهی، از هر حیوان یک جفت را سوار کشتی کرد و همه مؤمنان و خاندان خود را - جز همسر و یک فرزند خطاپیشه - با «بسم الله» و امید به رحمت پرودگار با خود همراه ساخت؛ چنان که در قرآن مجید به دنبال آیات گذشته می خوانیم:

حَتّی إِذا جاءَ أَمْرُنا وَ فارَ التَّنُّورُ قُلْنَا احْمِلْ فِیها مِنْ کُلٍّ زَوْجَیْنِ اثْنَیْنِ وَ أَهْلَکَ إِلاّ مَنْ سَبَقَ عَلَیْهِ الْقَوْلُ وَ مَنْ آمَنَ وَ ما آمَنَ مَعَهُ إِلاّ قَلِیلٌ * وَ قالَ ارْکَبُوا فِیها بِسْمِ اللّهِ مَجْراها وَ مُرْساها إِنَّ رَبِّی لَغَفُورٌ رَحِیمٌ ۱

(این وضع همچنان ادامه یافت) تا آن زمان که فرمان ما فرا رسید و تنور جوشیدن گرفت، (به نوح) گفتیم: «از هر جفتی از حیوانات (از نر و ماده) یک زوج در آن (کشتی) حمل کن! همچنین خاندانت را (بر آن سوار کن) - مگر آنها که قبلا وعده هلاک آنان داده شده (همسر و یکی از فرزندانت) - و همچنین مؤمنان را!» اما جز عده کمی همراه او ایمان نیاوردند! او گفت: «به نام خدا بر آن سوار شوید! و هنگام حرکت و توقف کشتی او را یاد کنید، که پروردگارم آمرزنده و مهربان است!»

پس از سوار شدن بر کشتی، سرانجام لحظه نهایی فرا رسید و فرمان مجازات این قوم سرکش صادر شد، ابرها تیره و تار گشت و از یک سو باران آن چنان با قطره های درشت و سریع بر زمین ریخت که گویی درهای آسمان گشوده شده است. و از سوی دیگر از هر نقطه زمین چشمه ای خروشان جوشیدن گرفت؛ به گونه ای که در فاصله اندکی موج هایی همچون کوه از آب پدید آمد و امید نجاتی برای هیچ یک از جاماندگان از کشتی باقی نماند؛ چنان که در دنباله آیات می خوانیم:

وَ هِیَ تَجْرِی بِهِمْ فِی مَوْجٍ کَالْجِبالِ وَ نادی نُوحٌ ابْنَهُ وَ کانَ فِی مَعْزِلٍ یا بُنَیَّ ارْکَبْ مَعَنا وَ لا تَکُنْ مَعَ الْکافِرِینَ * قالَ سَآوِی إِلی جَبَلٍ یَعْصِمُنِی مِنَ الْماءِ قالَ لا عاصِمَ الْیَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ إِلاّ مَنْ رَحِمَ وَ حالَ بَیْنَهُمَا الْمَوْجُ فَکانَ مِنَ الْمُغْرَقِینَ ۲

و آن کشتی، آنهـا را از میـان امواجی همچون کوه هـا حرکت می داد؛ (در این هنگام) نوح فرزنـدش را که در گوشه ای بود، صـدا زد: «پسـرم! همراه ما سوار شو و با کافران مباش!» گفت: «به زودی به کوهی پناه می برم تا مرا از آب حفظ کنـد!» (نوح) گفت: «امروز هیـچ نگهـداری در برابر فرمان خدا نیسـت؛ مگر آن کس را که او رحم کند!» در این هنگام، موج در میان آن دو حایل شد و او در زمره غرق شدگان قرار گرفت!

پایان داستان

پس از نزول عـذاب، امواج خروشان آب آرام گرفت و کشتی نوح بر دامنه کوه جودی اسـتقرار یافت و وعـده الهی به پیروزی مؤمنان و نابودی ظالمان تحقق یافت. جهان از نو، چهره ای جدید به خود گرفت و صحنه تازه ای برای امتحان مردم و گرایش آنان به سوی ایمان و پاکی فراهم آمد؛ چنان که در ادامه آیات می خوانیم:

وَ قِیـلَ یـا أَرْضُ ابْلَعِی مـاءَکِ وَ یا سَـماءُ أَقْلِعِی وَ غِیضَ الْماءُ وَ قُضِیَ الْأَمْرُ وَ اسْـتَوَتْ عَلَی الْجُودِیِّ وَ قِیلَ بُعْـداً لِلْقَوْمِ الظّالِمِینَ * ...قِیلَ یا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلامٍ مِنّا وَ بَرَکاتٍ عَلَیْکَ وَ عَلی أُمَمٍ مِمَّنْ مَعَکَ وَ أُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ یَمَسُّهُمْ مِنّا عَذابٌ أَلِیمٌ ۱

و گفته شـد: «ای زمین آبت را فرو بر! و ای آسـمان خودداری کن! و آب فرو نشـست و کـار پایـان یـافت و (کشتی) بر (دامنه کوه) جودی پهلو گرفت و (در این هنگام) گفته شد: «دور باد قوم ستمگر (از سعادت و نجات و رحمت خدا!)» (به نوح) گفته شـد: «ای نوح! بـا سـلامت و برکاتی از ناحیه ما بر تو و بر تمام امت هایی که با توانـد، فرود آی! و امت هایی نیز هسـتند که ما آنهـا را از نعمت هـا بهره منـد خواهیم سـاخت، سـپس عـذاب دردنـاکی از سوی مـا به آنها می رسـد (چرا که این نعمت ها را کفران می کنند!)»

خلاصه درس

- در قرآن کریم نه شرح وقایع دوران کودکی حضرت نوح علیه السلام آمده است و نه شرح دوران مختلف زندگی او، بلکه فقط مراحل مختلف پیامبری و دعوت آن حضرت ذکر شده است.

- فرازهای مهم دوره پیامبری حضرت نوح علیه السلام شامل دعوت، ناامیدی از ایمان قوم، ساختن کشتی و سوار کردن مؤمنان و جفت های حیوانات و وقوع طوفان و غرق شدن مشرکان است.

پرسش

۱. تفاوت بیان داستان حضرت نوح علیه السلام با داستان حضرت ابراهیم علیه السلام ، موسی علیه السلام و عیسی علیه السلام در چیست؟

۲. نوح علیه السلام به چه روش هایی قوم خود را به توحید دعوت می کرد؟

۳. چرا نوح علیه السلام از ایمان قوم خود ناامید شد؟

۴. پس از وقوع طوفان چه اتفاقاتی رخ داد؟

ص:۱۵۹

۱۹- داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۱)

اشاره

۱. ابراهیم علیه السلام در قرآن چگونه معرفی شده است؟

۲. چرا ابراهیم علیه السلام «قهرمان توحید» لقب گرفت است؟

حضرت ابراهیم علیه السلام ششمین پیامبری است که در قرآن مجید پس از حضرت آدم، ادریس، نوح، هود و صالح علیهم السلام از او یاد شده است. وی دومین پیامبر «اولوالعزم» الهی است که ۶۹ بار نام نیک او در قرآن مجید آمده و در سوره های بقره، انعام، ابراهیم، مریم، انبیاء، عنکبوت و صافات به مراحلی از زندگانی پرفراز و نشیب و خاطره انگیز ایشان اشاره شده است.

سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام نیز مانند دیگر پیامبران الهی شامل چهار مرحله اساسی بوده است:

اول: دوران طفولیت تا زمان قبل از بعثت که همواره با دوری از مشرکان و بیزاری از بت ها همراه بوده و بر اساس فطرت توحیدی با هر عمل نیکی همسو شده و به جوانمردی و صداقت شهرت می یافتند.

دوم: مرحله نایل شدن به مقام نبوت و اعلان رسالت برای هدایت مردم.

سوم: مرحله صبر و استقامت در مقابل آزار مخالفان و هجرت و جهاد در برابر دشمنان.

ص:۱۶۱

چهارم: مرحله پیروزی و آشکار شدن حق از باطل برای همگان و گرایش فراوان مردم به پیامبران.

در میان پیامبران سلف، حضرت ابراهیم علیه السلام را به جهت ویژگی های درخشنده اش «قهرمان توحید» نامیده اند و در قرآن مجید از او به عنوان «حنیف» و «خلیل» یاد شده است. ایشان اولین پیامبری است که پس از ابتلائات الهی از سوی خداوند به مقام «امامت» نایل شده است. (۱)

در این درس و دو درس بعدی به فرازهایی از داستان و دوران زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام اشاره می شود.

۱. دوران طفولیت و قبل از بعثت

از دوران طفولیت حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن مجید سخنی به میان نیامده است، اما آن گونه که از کتاب های تاریخ، روایات و کتاب عهدین (۲) معلوم می شود، پدر و مادر حضرت ابراهیم علیه السلام در سرزمین بابِل زندگی می کردند و او همان جا به دنیا آمد. (۳) در آن زمان حاکم آن دیار «نمرود» بود.

نمرود در سال تولد حضرت ابراهیم علیه السلام پسران قوم خود را از بین می برد؛ چون از طریق پیشگویی «آزر»، منجّم دربار اطلاع یافته بود پسری به دنیا می آید که بساط سلطنت او را برمی چیند. حضرت ابراهیم علیه السلام به دور از چشم دشمنان و

۱- (۱) . برگرفته از سید محمد باقر حکیم ، قصص قرآنی، ص۱۷۷، ۱۸۴، ۱۹۴ و... .

۲- (۲) . کتاب مقدس، سفر پیدایش، فصل ۱۱ تا ۲۵، ابن کثیر، قصص الانبیاء، ص۱۵۱ به بعد و روایات بحار الانوار، ج۱۲.

۳- (۳) . اگر چه محل تولد ابراهیم علیه السلام را سرزمین شرقی شام یا شهر «أور» و یا «کوثی» عراق گفته اند، اما همگی از بابل و حوالی آن است.

خبرچینان متولد شد و در خانه «آذر» - که از سرشناسان قوم بود و به بت تراشی اشتغال داشت - بزرگ شد.

حضرت ابراهیم علیه السلام بر اساس فطرت توحیدی همواره از بت پرستی متنفر بود و از رفتارهای قومش کناره می گرفت. حتی گاهی شگفتی خود از پرستیدن بت های چوبی و سنگی را اعلام می کرد؛ بت هایی که نه توان شنیدن و اجابت دعای مردم را داشتند و نه سود و زیانی می رساندند. تا آنکه از سوی خداوند به مقام نبوت رسید و هنگام ابلاغ رسالتش آغاز شد.

۲. اعلام رسالت و دعوت «آزر» به متابعت

حضرت ابراهیم علیه السلام همانند دیگر پیامبران دعوت را از خانه خویش و اطرافیان آغاز کرد و برای نجات «آزر» - عمو یا ناپدری خود - از بت پرستی به تلاش صادقانه و منطقی پرداخت؛ چنان که در قرآن آمده است:

وَ اذْكُرْ فِي الْكِتابِ إِبْراهِيمَ إِنَّهُ كانَ صِدِّيقاً نَبِيًّا * إِذْ قالَ لِأَبِيهِ ١ يا أَبَتِ لِمَ تَعْبُدُ ما لا يَسْمَعُ وَ لا يُبْصِرُ وَ لا يُغْنِي عَنْكَ شَيْئاً * يا أَبَتِ إِنِّي قَدْ جاءَنِي مِنَ الْعِلْمِ ما لَمْ يَأْتِكَ فَاتَّبِعْنِي أَهْدِكَ صِراطاً سَوِيًّا ٢

در این کتاب، ابراهیم را یاد کن، که او بسیار راستگو و پیامبر (خدا) بود! هنگامی که به پدرش گفت: «ای پدر! چرا چیزی را می پرستی که نه می شنود و نه می بیند و نه هیچ مشکلی را از تو حل می کند؟! ای پدر! دانشی برای من آمده که برای تو نیامده است؛ بنابر این از من پیروی کن تا تو را به راه راست هدایت کنم!

حضـرت ابراهیم علیه السـلام این واقعیت را به «آزر» اعلام کرد که در زنـدگی بیش از دو راه عمـده وجود نـدارد: «اطاعت از خـدا» یا «پیروی از شـیطان»؛ قـدم گـذاردن در «نور» یا فرو رفتن در «ظلمات»؛ بهرمندی از خیر و «سـعادت» در دنیا و آخرت یا گرفتاری در آشفتگی و «عذاب» در هر دو سرا.

وی تمام این سخنان را با احترام و ادب کامل بیان می کرد و رفتارش سرشار از محبت و عاطفه بود؛ چنان که در آیات بعد می خوانیم:

یا أَبَتِ لا تَعْبُدِ الشَّیْطانَ إِنَّ الشَّیْطانَ کانَ لِلرَّحْمنِ عَصِیًّا* یا أَبَتِ إِنِّی أَخافُ أَنْ یَمَسَّکَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ فَتَکُونَ لِلشَّیْطانِ وَلِیًّا ۱

ای پدر! شـیطان را پرسـتش مکن، که شـیطان نسبت به خداوند رحمان عصیانگر بود! ای پدر! من از این می ترسم که از سوی خداوند رحمان عذابی به تو رسد، در نتیجه از دوستان شیطان باشی!»

اما با همه این دلسوزی ها و خیراندیشـی های حضـرت ابراهیم علیه السـلام «آزار» راه هدایت و سـعادت را انتخاب نکرد، بلکه سخت برآشفت و به تهدید و ارعاب ابراهیم علیه السلام پرداخت؛ چنان که در آیه بعد می خوانیم:

قالَ أَ راغِبٌ أَنْتَ عَنْ آلِهَتِی یا إِبْراهِیمُ لَئِنْ لَمْ تَنْتَهِ لَأَرْجُمَنَّکَ وَ اهْجُرْنِی مَلِیًّا ۲

گفت: «ای ابراهیم! آیـا تو از معبودهـای من روی گردانی؟! اگر (از این کـار) دست برنـداری، تو را سـنگسار می کنم! و برای مدتی طولانی از من دور شو!»

۳. نشان دادن ملکوت به ابراهیم علیه السلام

در گیرودار مبارزه جبهه حق و باطل و هنگامه تهدید و شکنجه شدن

حق باوران و هجوم ناملایمات به مؤمنان گاهی خداوند درهایی از نور و معرفت را به روی اولیای خود می گشاید و جرعه ای از چشمه رحمتش را به آنان می چشاند تا هم مایه اطمینان و یقین مؤمنان و اولیای الهی شود، و هم اتمام حجتی بر لجاجت پیشگان و کافران باشد.

ارائه ملکوت آسمان و زمین به حضرت ابراهیم علیه السلام از این گونه موارد است:

وَ إِذْ قالَ إِبْراهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَ تَتَّخِذُ أَصْناماً آلِهَةً إِنِّی أَراکَ وَ قَوْمَکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ * وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ* فَلَمّا جَنَّ عَلَیْهِ اللَّیْلُ رَأی کَوْکَباً قالَ هذا رَبِّی فَلَمّا أَفَلَ قالَ لا أُحِبُّ الْآفِلِینَ * فَلَمّا رَأَی الْقَمَرَ بازِغاً قالَ هذا رَبِّی فَلَمّا أَفَلَ قالَ لَئِنْ لَمْ یَهْدِنِی رَبِّی لَأَکُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضّالِّینَ * فَلَمّا رَأَی الشَّمْسَ بازِغَةً قالَ هذا رَبِّی هذا أَکْبَرُ فَلَمّا أَفَلَتْ قالَ یا قَوْمِ إِنِّی بَرِیءٌ مِمّا تُشْرِکُونَ * إِنِّی وَجَّهْتُ وَجْهِیَ لِلَّذِی فَطَرَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ حَنِیفاً وَ ما أَنَا مِنَ الْمُشْرِکِینَ ۱

(به خاطر بیاورید) هنگامی را که ابراهیم به پدرش [عمویش] «آزر» گفت: «آیا بت هایی را معبودان خود انتخاب می کنی؟! من، تو و قوم تو را در گمراهی آشکاری می بینم.» و این چنین، ملکوت آسمان ها و زمین (و حکومت مطلقه خداوند بر آنها) را به ابراهیم نشان دادیم (تا به آن استدلال کند) و اهل یقین شود. هنگامی که (تاریکی) شب او را پوشانید، ستاره ای مشاهده کرد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «غروب کنندگان را دوست ندارم !» و هنگامی که ماه را دید که (سینه افق را) می شکافد، گفت: «این خدای من است؟» اما هنگامی که (آن هم) غروب کرد، گفت: «اگر پروردگارم مرا راهنمایی نکند، مسلما از گروه گمراهان خواهم بود.» و هنگامی که خورشید را

دید که (سینه افق را) می شکافت، گفت: «این خدای من است؟ این (که از همه) بزرگ تر است!» اما هنگامی که غروب کرد، گفت: «ای قوم من از شریک هایی که شما (برای خدا) می سازید، بیزارم! من روی خود را به سوی کسی کردم که آسمان ها و زمین را آفریده، در ایمان خود خالصم و از مشرکان نیستم!»

درباره این صحنه از داستان حضرت ابراهیم علیه السلام دو نظریه عمده در میان مفسران وجود دارد:

برخی معتقدند سخنان حضرت ابراهیم علیه السلام درباره ستاره و ماه و خورشید هنگام مشاهده آنها به طور واقعی و از روی اعتقاد او بوده است. و همان سبب شد که حضرت ابراهیم علیه السلام به اطمینان و یقین قلبی بیشتری دست یابد و با برهان و دلیل آشکارتری برای احتجاج با قوم آماده شود. (۱)

برخی دیگر معتقدند این صحنه از داستان به منظور «جدال احسن» انجام پذیرفته است. حضرت ابراهیم علیه السلام در صورت ظاهر خود را با قومش هماهنگ نشان داد و عقیده باطنی خویش را پنهان کرد تا بهتر بتواند عواطف آنها را به خود جلب کند و آنها را برای گوش دادن به استدلال خویش آمده سازد؛ به همین منظور به میان مردم رفته، خود را چون یکی از آنها جلوه داد. (۲)

البته بنا به هر دو نظریه، هیچ تردیدی در اعتقاد توحیدی حضرت ابراهیم علیه السلام به وجود نمی آید؛ چون بنا بر نظریه اول نیز دقت، تأمل و سیر آفاقی و انفسی آن حضرت برای دست یافتن به مرحله یقین بیشتر و برهان آشکارتر بوده است؛

۱- (۱) . تفسیر نمونه، ج۵، ص۳۱۱.

۲- (۲) . ابن کثیر، قصص الانبیاء، ص۱۵۶؛ محلاتی، قصص القرآن، ج۱، ص۱۳۵؛ المیزان، ج۷، ص۱۸۲ و ۱۸۳.

همان طور که با مشاهده مرغان سربریده ای که زنده شدند، ایمان او به معاد و رستاخیز به مرحله «اطمینان قلب» رسید. (۱)

مؤید این نظریه آن است که در آیات اولیه این قسمت از داستان می خوانیم:

وَ کَذلِکَ نُرِی إِبْراهِیمَ مَلَکُوتَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ لِیَکُونَ مِنَ الْمُوقِنِینَ ۲

یعنی: همان طور که زشتی بت پرستی آزر و قومش را برای حضرت ابراهیم علیه السلام روشن ساختیم، ملکوت آسمان و زمین را به او نشان دادیم. (۲)

منظور از «ملکوت» حاکمیت و مالکیت خداوند است. و منظور از رؤیت ملکوت آسمان ها و زمین، مشاهده حاکمیت و مالکیت خداوند بر اشیا و انتساب آنها به اوست؛ به گونه ای که هیچ رب و مدبّری برای آسمان ها و زمین جز خداوند نبیند تا به یقین و اطمینان کامل قلبی برسد. (۳)

۴. «آزر» کیست ؟

کلمه «اَب» در واژه نامه ها به معنای «پدر، جد، عمو، ناپدری و بزرگ خانواده» آمده است، امّا کلمه «والد» تنها برای «پدر حقیقی» به کار رفته است.

از طرفی در قرآن مجید می خوانیم حضرت ابراهیم برای «آزر» که از او با عنان «اَب» یاد کرده است، تا زمان مشخصی آمرزش خواست و پس از آنکه روشن شد او به بت پرستی اصرار می ورزد و دشمن خداست، حضرت ابراهیم علیه السلام از او برائت جست؛ چنان که در سوره توبه آمده است:

۱- (۱) . بقره، آیه ۲۶۰.

۲- (۳) . هرچند واژه «نُرِی» مضارع است، ولی بیان حال گذشته است؛ المیزان، ج۷، ص۱۶۹.

۳- (۴) . المیزان، ج۷، ص ۱۷۰؛ نمونه، ج۵، ص۳۰۸.

وَ ما كانَ اسْتِغْفارُ إِبْراهِيمَ لِأَبِيهِ إِلاّ عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَها إِيّاهُ فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ إِنَّ إِبْراهِيمَ لَأَوّاهٌ حَلِيمٌ ۱

و استغفار ابراهیم برای پدرش [عمویش آزر] فقط به خاطر وعده ای بود که به او داده بود (تا وی را به سوی ایمان جذب کند)؛ اما هنگامی که برای او روشن شد که وی دشمن خداست، از او بیزاری جست؛ به یقین، ابراهیم مهربان و بردبار بود!

از سوی دیگر در قرآن آمده است که حضرت ابراهیم علیه السلام در هنگام پیری از درگاه خداوند برای «والدین» خودش و مؤمنان آمرزش طلب می کند و می گوید:

رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَ لِوالِدَيَّ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسابُ ۲

پروردگارا! من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در آن روز که حساب برپا می شود، بیامرز!

بنابر این آزر که از او به «أب» تعبیر شده است، والد و پدر حضرت ابراهیم علیه السلام نیست؛ چون همان طور که ملاحظه شد، حضرت ابراهیم علیه السلام پس از مدتی استغفار برای آزر و ناامیدی از ایمان آوردنش از وی برائت جست، درحالی که برای والدینش در آخر عمر هم آمرزش خواست؛ پس آزر والد و پدر حقیقی آن حضرت نیست.

در کتاب عهدین و بسیاری از منابع تاریخی، نام پدر حضرت ابراهیم علیه السلام را «تارح» یا «تارخ» معرفی کرده اند (۱) و از «آزر» به عنوان پدر آن حضرت یاد نکرده اند. علاوه بر این در میان علمای شیعه و اهل سنت مشهور است که

۱- (۳) . کتاب مقدس، سفر تکوین، فصل ۱۱.

پیامبران از صلب مشرکان و ناپاکان زاییده نشده اند؛ چنان که از پیامبر صلی الله علیه و آله نقل شده است:

«لَمْ یَزَلْ یَنْقُلُنِی اللّهُ مِن أصْلابِ الطاهِرِین إلی أرْحامِ المُطَهْراتِ حتَّی اخْرَجَنِی فِی عالَمِکُمْ هذا لَمْ یُدْنِسْنِی بِدَنسِ الجاهِلِیَّهِ»؛

«همواره خداوند مرا از صلب پدران پاک به رحم مادران پاک منتقل می کرد و هرگز مرا به آلودگی های دوران جاهلیت آلوده نساخت.» (۱)و (۲)

۱- (۱) . تفسیر نمونه، ج۵، ص۳۰۵.در تفسیر مجمع البیان، غرائب القرآن؛ تفسیر کبیر و روح المعانی نیز این روایت آمده است.

۲- (۲) . برای توضیح بیشتر دراین باره ر.ک: المیزان، ج۷، ص۱۶۶؛ نمونه، ج۵، ص۳۰۳، ج۱۰، ص۳۷۲ وج۶، ص۱۶۰.

خلاصه درس

– ابراهیم علیه السلام در سرزمین بابل که تحت حاکمیت «نمرود» به شرک و بت پرستی آلوده شده بود، به دنیا آمد و به پیامبری مبعوث شد و مردم را به توحید دعوت کرد.

– ابراهیم علیه السلام برای بیدار کردن فطرت مردم، ناتوانی بت ها و غروب کردن ماه، ستاره و خورشید را به رخ آنها می کشید.

– آزر عموی ابراهیم علیه السلام بود و در دوران کودکی سرپرستی او را به عهده داشت. در ادبیات عرب واژه «اب» به عمو هم اطلاق می شود.

پرسش

۱. درباره کودکی ابراهیم علیه السلام چه می دانید؟

۲. ابراهیم علیه السلام در ابتدای پیامبری چه کرد؟

۳. چرا ابراهیم علیه السلام از پرستش ماه و ستاره و خورشید بیزاری جست؟

۴. آیا پدر حضرت ابراهیم علیه السلام مشرک بود؟ توضیح دهید.

ص:۱۷۰

۲۰- داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۲)

اشاره

۱. ابراهیم علیه السلام با بت پرستی چگونه مبارزه کرد؟

۲. جبهه گیری مشرکان در برابر ابراهیم علیه السلام چگونه بود؟

در درس پیش سه فراز از سرگذشت حضرت ابراهیم علیه السلام بیان شد. در این درس به فرازهای دیگری از سرگذشت ایشان می پردازیم.

۵. جدی شدن مبارزه و شکستن بت ها

حضرت ابراهیم علیه السلام زشتی و بطلان بت پرستی را نخست به افراد خانه و اطرافیان خود گوشزد کرد. سپس برای نجات قومش از جهل و نادانی و رهاکردن آنان از تقلید کورکورانه نیاکان در بت پرستی، از روش های مختلف تبلیغی استفاده کرده و با موعظه و برهان به روشنگری افکار می پرداخت و به تداوم بت پرستی اعتراض می کرد. مردم آن دوران که به بت پرستی عادت کرده بودند و آن را یک واقعیت قطعی می پنداشتند، باور نمی کردند که کسی به طور جدی با بت پرستی مخالف باشد؛ ازاین رو با حالت شگفت زده و دور از انتظار از ابراهیم علیه السلام پرسیدند:

قالُوا أَ جِئْتَنا بِالْحَقِّ أَمْ أَنْتَ مِنَ اللاّعِبِینَ ۱

ص:۱۷۱

گفتند: «آیا مطلب حقی برای ما آورده ای، یا شوخی می کنی؟!»

بنا بر ظاهر آیه، منظور از «حق» سخن گفتن از روی جِدّ و به دور از هرگونه شوخی است. (۱)

حضرت ابراهیم علیه السلام با قاطعیت به آنان پاسخ داد آنچه می گوید، مطابق واقع است و خودش به طور کامل به آن معتقد و پایبند است:

قالَ بَلْ رَبُّكُمْ رَبُّ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ الَّذِی فَطَرَهُنَّ وَ أَنَا عَلی ذلِكُمْ مِنَ الشّاهِدِینَ ۲

گفت: «(کاملا حق آورده ام) پروردگار شما همان پروردگار آسمان ها و زمین است که آنها را ایجاد کرده و من بر این امر از گواهانم!

پس از آنکه گفت وگوها مؤثر واقع نشد و موعظه و برهان کارگر نیفتاد، مبارزه وارد مرحله جدی تر شد و حضرت ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفت به طور قاطع درباره نابودی بت ها چاره اندیشی کند و در زمانی که مردم برای مراسم عید به بیرون از شهر می روند، (۲) بت ها را بشکنند؛ (۳) چنان که در آیات بعد می خوانیم:

وَ تَاللّهِ لَأَكِیدَنَّ أَصْنامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِینَ * فَجَعَلَهُمْ جُذاذاً إِلاّ كَبِیراً لَهُمْ لَعَلَّهُمْ إِلَیْهِ یَرْجِعُونَ ۵

و به خدا سوگند، در غیاب شما نقشه ای برای نابودی بت هایتان می کشم!»

۱- (۱) . المیزان، ج۱۴، ص۲۹۹.

۲- (۳) . برای توضیح بیشتر درباره این قطعه از داستان ر.ک: سوره صافات، آیات۸۸ - ۹۳.

۳- (۴) . علامه طباطبایی فرموده است که حضرت ابراهیم علیه السلام این تصمیم خود را اعلام نکرد، بلکه این آیه شریفه ناظر به حدیث نفس است؛ ر.ک: المیزان، ج۱۴، ص۳۰۰؛ اما تفسیر نمونه معتقد است حضرت ابراهیم علیه السلام این تصمیم را اعلام کرد، ولی مردم آن را جدی نگرفتند تا این که بعد از انجام آن به سراغ او آمدند؛ تفسیر نمونه، ج۱۳، ص۴۳۲.

سرانجام (با استفاده از فرصتی مناسب)، همه آنها - جز بت بزرگشان - را قطعه قطعه کرد، شاید سراغ او بیایند (و او حقایق را بازگو کند)!

مردم پس از بازگشت، درحالی که تبری به گردن بت بزرگ آویزان بود با بت های شکسته روبه رو شدند! در این هنگام با یکدیگر به گفت وگو پرداختند؛ ادامه داستان این گونه شد که:

قالُوا مَنْ فَعَلَ هذا بِآلِهَتِنا إِنَّهُ لَمِنَ الظّالِمِينَ * قالُوا سَمِعْنا فَتًى يَذْكُرُهُمْ يُقالُ لَهُ إِبْراهِيمُ * قالُوا فَأْتُوا بِهِ عَلى أَعْيُنِ النّاسِ لَعَلَّهُمْ يَشْهَدُونَ * قالُوا أَ أَنْتَ فَعَلْتَ هذا بِآلِهَتِنا يا إِبْراهِيمُ * قالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هذا فَسْئَلُوهُمْ إِنْ كانُوا يَنْطِقُونَ * فَرَجَعُوا إِلى أَنْفُسِهِمْ فَقالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظّالِمُونَ * ثُمَّ نُكِسُوا عَلى رُؤُسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ ما هؤُلاءِ يَنْطِقُونَ ۱

(هنگامی که منظره بت ها را دیدند،) گفتند: «هرکس با خدایان ما چنین کرده، قطعا از ستمگران است (و باید سخت کیفر ببیند)!» (گروهی) گفتند: «شنیدیم نوجوانی از (مخالفت با) بت ها سخن می گفت که به او ابراهیم می گویند (جمعیت) گفتند: «او را در برابر دیدگان مردم بیاورید تا گواهی دهند!» (هنگامی که ابراهیم را حاضر کردند،) گفتند: «تو این کار را با خدایان ما کرده ای ای ابراهیم؟!» گفت: «بلکه این کار را بزرگشان کرده است! از آنها بپرسید، اگر سخن می گویند!» آنها به وجدان خویش بازگشتند و (به خود) گفتند: «حقا که شما ستمگرید!» سپس بر سرهایشان واژگونه شدند (و حکم وجدان را به کلی فراموش کردند و گفتند:) تو می دانی که این ها سخن نمی گویند!

حضرت ابراهیم علیه السلام با این رفتار خود بطلان عقاید بت پرستان را آشکار ساخت و خبر «شکسته شدن بت ها به دست بت بزرگ» تنها برای بیدار کردن

وجدان های خفته مردم و آگاه ساختن آنها از ناتوانی بت ها بوده است؛ نه آنکه بخواهد خبر دروغی را به مردم بدهد یا با تفنّن در عبارت «توریه» (۱) کند. (۲)

اما مردم به جای پذیرش حق و گرایش به توحید و پیروی از حضرت ابراهیم علیه السلام تصمیم گرفتند او را در میان آتش بسوزانند.

۶. سردشدن آتش بر ابراهیم

دشمنان راه حق و حقیقت هرگاه در برابر منطق و برهان ناتوان مانند از قدرت خود برای سرکوبی منادیان حق سوءاستفاده می کنند و هرگاه با توهین و ناسزاگویی نتوانند شخصیت اولیای الهی را مخدوش کنند، در پی آن می شوند که با تهدید و قتل شخصیت مردان حق را از بین ببرند.

نمرودیان نیز برای انتقام از حضرت ابراهیم علیه السلام و یاری خدایان خود تصمیم به سوزانیدن وی گرفتند و چون جرم او به گمان آنان جنبه عمومی داشت، از همگان خواستند در این کار مشارکت کنند؛ چنان که در قرآن مجید از زبان آنان می خوانیم:

قالُوا حَرِّقُوهُ وَ انْصُرُوا آلِهَتَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ فاعِلِینَ / ۳

گفتند: «او را بسوزانید و خدایان خود را یاری کنید، اگر کاری از شما ساخته است!»

ازاین رو، همه مردم به گردآوری هیزم پرداختند. چند روزی نگذشت که کوهی از هیزم فراهم آمد و آتش گسترده ای برپا شد. آتش به قدری وسیع بود که ابراهیم علیه السلام را با «منجنیق» به میان آن پرتاب کردند. همگی به جشن و شادی

۱- (۱) . به این معنا که با اراده جمله شرطیه از گفته خود دروغ نگفته باشد.

۲- (۲) . المیزان، ج۱۴، ص۳۰۲؛ نمونه، ج۱۳، ص۴۳۸.

برخاستند و نمرود و درباریانش نظاره گر این صحنه بودند؛ اما دیری نپایید که همگی شگفت زده ساکت شدند و با چشمان حیرت زده به حضرت ابراهیم علیه السلام می نگریستند که با آرامش و سلامت کامل در میان آتش نشسته بود. این ثمره فرمان الهی به آتش بود که برای حضرت ابراهیم علیه السلام سرد و سلامت گردید:

قُلْنا یا نارُ کُونِی بَرْداً وَ سَلاماً عَلی إِبْراهِیمَ ۱

(سرانجام او را به آتش افکندند؛ ولی ما) گفتیم: «ای آتش! بر ابراهیم سرد و سالم باش!»

با سرد شدن آتش در برابر دیدگان همگان صحنه به کلی دگرگون و نقشه نمرودیان باطل شد، عظمت ابراهیم علیه السلام و خدای او بر زبان ها افتاد و موجودیت دستگاه نمرود به خطر افتاد؛ چنان که می فرماید:

وَ أَرادُوا بِهِ کَیْداً فَجَعَلْناهُمُ الْأَخْسَرِینَ ۲

آنها می خواستند ابراهیم را با این نقشه نابود کنند، ولی ما آنها را زیان کارترین مردم قرار دادیم!

مشاهده این صحنه معجزه آسا هرچند دل هایی را بیدار کرد و آنان را متوجه قدرت مطلق خداوند بر تمام جهان هستی ساخت، امّا تعصب و لجاجت و اسارت در بند نمرودیان مانع از پذیرش حق و گرایش آنان به ابراهیم علیه السلام شد.

۷. احضار ابراهیم علیه السلام در برابر نمرود

نجات حضرت ابراهیم علیه السلام از میان آتش سهمگین همگان را شگفت زده کرد، ولی بیش از همه خود نمرود بهت زده و حیران شد. ابراهیم علیه السلام که تا چندی پیش

به عنوان فردی عادی به او نگاه می شـد، پس از نجات از آتش یکباره مورد توجه قرار گرفت و خطرش به طور جدّی احساس شـد. به همین جهت نمرود به فکر چاره افتاد؛ حضـرت ابراهیم علیه السـلام را احضار کرد و از او پرسـید: خـدای تو کیست که مردم را به پرستش او دعوت می کنی؟ مگر جز من خدایی وجود دارد؟! چرا میان مردم تفرقه انداخته ای؟ چرا بت های آنها را شکسته ای؟ به من بگو خدای تو کیست؟

قرآن مجید درباره این گفت وگو می فرماید:

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِی حَاجَّ إِبْراهِیمَ فِی رَبِّهِ أَنْ آتـاهُ اللّهُ الْمُلْکَ إِذْ قـالَ إِبْراهِیمُ رَبِّیَ الَّذِی یُحْیِی وَ یُمِیتُ قـالَ أَنَـا أُحْیِی وَ أُمِیتُ قالَ إِبْراهِیمُ فَإِنَّ اللّهَ یَأْتِی بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِها مِنَ الْمَغْرِبِ فَبُهِتَ الَّذِی کَفَرَ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ ۱

آیا ندیدی (و آگاهی نداری از) کسی (نمرود) که با ابراهیم درباره پروردگارش محاجه و گفت وگو کرد؟ زیرا خداوند به او حکومت داده بود (و بر اثر کمی ظرفیت از بـاده غرور سـرمست شـده بود؛) هنگـامی که ابراهیم گفت: «خـدای من آن کسـی است که زنـده می کنـد و می میرانـد.» او گفت: «من نیز زنده می کنم و می میرانم!» (و برای اثبات این کار و مشتبه ساختن بر مردم دسـتور داد دو زندانی را حاضر کردند، فرمان آزادی یکی و قتل دیگری را داد.) (۱) ابراهیم گفت: «خداوند خورشید را از افق مشرق می آورد؛ (اگر راست می گویی که حاکم بر جهان هستی تویی،) خورشید را از مغرب بیاور!» (در اینجا) آن مرد کافر مبهوت و وامانده شد. و خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

ناگفته نمانـد که مشـرکان به «خداونـد متعال» اعتقاد داشـتند، اما درباره تـدبیر امور جهان معتقـد به تعـدد «ربّ» بودنـد و برای هرکدام از خورشید، ماه و ستارگان

۱- (۲) . شرح جزئیات داستان، توسط مدرس ارائه شود.

پروردگار جداگانه ای قائل بودند؛ رفته رفته به نام آنها بت هایی از سنگ و چوب ساختند و به عبادت آنها پرداختند و برای جلب رضایت آنها دارایی و طلا و نقره خویش را به پایشان می ریختند. برخی از قدرتمندان مانند «فرعون» و «نمرود» از جهل و نادانی مردم سوءاستفاده کرده، خود را «رب اعلی» (۱) معرفی می کردند خود «بت جاندار» در میان جامعه می شدند؛ جان و مال مردم را در قبضه قدرت می گرفتند و به سلطنت و فرمانروایی خویش توسعه می دادند. (۲)

پیامبران الهی و مشعل داران فطرت توحیدی، علاوه بر آگاه ساختن مردم درباره پلیدی «بت های بی جان» بیشترین تلاش خود را در مبارزه با فرعون ها و نمرودها و سایر «بت های جاندار» به کار می بستند و به افشاگری درباره قدرت پوشالی آنان می پرداختند؛ ابهت آنان را پیش دیدگان مردم می شکستند و عجزشان را نزد همگان به نمایش درمی آوردند.

نمونه آشکار این رویارویی برخورد حضرت ابراهیم علیه السلام با نمرود بود؛ امّا از آنجا که نمرود خود را در برابر منطق و قدرت غیبی حضرت ابراهیم علیه السلام ناتوان می دید، دستور داد او را از شهر بیرون کنند تا کسی پیرو او نشود. حضرت ابراهیم علیه السلام نیز که بذر توحید را در جامعه پاشیده بود، برای تداوم رسالت خویش تصمیم به هجرت گرفت. (۳)

۱- (۱) . نازعات، آیه۲۴.

۲- (۲) . المیزان، ج۲، ص۳۵۴ و ۳۵۳.

۳- (۳) . نمونه، ج۱۳، ص۴۵۳.

خلاصه درس

- ابراهیم علیه السلام دعوت به توحید و مبارزه با شرک و بت پرستی را تا شکستن بت ها ادامه داد و سختی ها و مشقت های آن را به جان خرید.

- جامعه بت پرست آن روز در مقابل دعوت ابراهیم علیه السلام به مقاومت پرداختند و قصد داشتند با سوزاندن او در آتش دعوتش را خاموش سازند.

- معجزه سرد شدن آتش بر ابراهیم علیه السلام حقانیت او را برای برخی دل های بیدار ثابت کرد و بذر توحید در آن جامعه پاشیده شد.

پرسش

۱. چرا ابراهیم علیه السلام هنگام شکستن بت ها بت بزرگ را سالم باقی گذاشت و تبر را به گردن آن آویخت؟

۲. مشرکان در برابر اقدام حضرت ابراهیم علیه السلام در شکستن بت ها چه عکس العملی داشتند؟

۳. ماجرای گفت وگوی ابراهیم علیه السلام و نمرود را بیان کنید.

۲۱- داستان حضرت ابراهیم علیه السلام (۳)

اشاره

۱. ابراهیم علیه السلام پس از ماجرای سرد شدن آتش چه کرد؟

۲. سخت ترین آزمون ابراهیم علیه السلام چه بود؟

۸. هجرت ابراهیم علیه السلام

حضرت ابراهیم علیه السلام پس از رهایی از آتش نمرودیان از وطن خویش هجرت کرد و رو به سوی سرزمین «فلسطین و شام» نهاد؛ (۱) سرزمینی که قرآن آن را برای جهانیان پربرکت می داند:

وَ نَجَّیْناهُ وَ لُوطاً إِلَی الْأَرْضِ الَّتِی بارَکْنا فِیها لِلْعالَمِینَ ۲

و او و لوط را به سرزمین (شام) - که آن را برای همه جهانیان پربرکت ساختیم - نجات دادیم!

این هجرت در حالی آغاز شد که حضرت ابراهیم علیه السلام از مردم وطن ناامید شده بود و جز عده اندکی همگی با او با دشمنی و کینه توزی رفتار می کردند:

قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنّا بُرَآؤُا مِنْکُمْ

۱- (۱) . عبدالوهاب نجار، قصص الانبیاء، ص۸۳؛ ابن کثیر، قصص الانبیاء، ص ۱۷۱.

وَ مِمّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ کَفَرْنا بِکَمْ وَ بَدا بَیْنَنا وَ بَیْنَکَمُ الْعَداوَهُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتّی تُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَحْدَهُ ... ۱

برای شما سرمشق خوبی در زندگی ابراهیم و کسانی که با او بودند وجود داشت، در آن هنگام که به قوم (مشرک) خود گفتند: «ما از شما و آنچه غیر از خدا می پرستید بیزاریم؛ ما به شما کافریم و میان ما و شما عداوت و دشمنی همیشگی آشکار شده است تا آن زمان که به خدای یگانه ایمان بیاورید!

از میان افراد سرشناس جامعه تنها حضرت «لوط» به ایشان ایمان آورد و در هنگام هجرت با او هم سفر شد:

فَآمَنَ لَهُ لُوطٌ وَ قالَ إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی إِنَّهُ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ۲

و لوط به او [ابراهیم] ایمان آورد، و (ابراهیم) گفت: «من به سوی پروردگارم هجرت می کنم که او صاحب قدرت و حکیم است!»

تمام امید حضرت ابراهیم علیه السلام آن بود که در پرتو این هجرت از هدایت و راهنمایی پروردگارش بهره مند شود و در محیطی مناسب تر به تبلیغ رسالت و وظایف الهی بپردازد.

وَ قالَ إِنِّی ذاهِبٌ إِلی رَبِّی سَیَهْدِینِ / ۳

(او از این مهلکه به سلامت بیرون آمد) و گفت: «من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد!»

۹. فرزنددار شدن در هنگام پیری

اشاره

از موهبت های بزرگ الهی به حضرت ابراهیم علیه السلام فرزنددار شدن ایشان در هنگام پیری بود:

اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِی وَهَبَ لِی عَلَی الْکِبَرِ إِسْماعِیلَ وَ إِسْحاقَ إِنَّ رَبِّی لَسَمِیعُ الدُّعاءِ ۱

حمد خدای را که در پیری، اسماعیل و اسحاق را به من بخشید؛ مسلما پروردگار من شنونده (و اجابت کننده) دعاست.

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می شود که حضرت ابراهیم علیه السلام هنگام پیری دارای دو «پسر» شد که نام یکی «اسماعیل» و نام دیگری «اسحاق» بود. (۱)

داستان این دو نعمت الهی که پس از دعا و رازونیاز حضرت ابراهیم علیه السلام با خداوند نصیب وی شده بوند، از این قرار است:

حضرت ابراهیم علیه السلام همسری داشت به نام «ساره» که سالیان طولانی با هم زندگی کردند، ولی صاحب فرزند نشدند و هر دو در آرزوی فرزند به سن پیری رسیدند تا اینکه «ساره» پیشنهاد کرد کنیزش «هاجر» را به ابراهیم علیه السلام واگذار کند. حضرت ابراهیم پیشنهاد ازدواج را پذیرفت و حاصل این ازدواج تولد فرزندی شد که او را «اسماعیل» نامیدند.

پس از چندین سال، فرشتگان الهی بشارت فرزندی به نام «اسحاق» را به «ساره» دادند. این هنگامی بود که فرشتگان برای عذاب قوم لوط مأموریت داشتند:

وَ لَقَدْ جاءَتْ رُسُلُنا إِبْراهِیمَ بِالْبُشْری قالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ فَما لَبِثَ أَنْ جاءَ بِعِجْلٍ حَنِیذٍ * فَلَمّا رَأی أَیْدِیَهُمْ لا تَصِلُ إِلَیْهِ نَکِرَهُمْ وَ أَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً قالُوا لا تَخَفْ إِنّا أُرْسِلْنا إِلی

۱- (۲) . مؤید دیگر آیات۱۰۱ تا ۱۱۲ سوره صافات است.

قَوْم لُوطٍ * وَ امْرَأَتُهُ قائِمَهٌ فَضَ حِكَتْ فَبَشَّرْناها بِإِسْ حاقَ وَ مِنْ وَراءِ إِسْ حاقَ يَعْقُوبَ * قالَتْ يا وَيْلَتى أَ أَلِدُ وَ أَنَا عَجُوزٌ وَ هذا بَعْلِى شَيْخاً إِنَّ هذا لَشَيْ ءٌ عَجِيبٌ * قالُوا أَ تَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللّهِ رَحْمَتُ اللّهِ وَ بَرَكاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ ۱

فرستادگان ما (فرشتگان) برای ابراهیم بشارت آوردند؛ گفتند: «سلام!» (او نیز) گفت: «سلام!» و طولی نکشید که گوساله بریانی (برای آنها) آورد. (اما) هنگامی که دید دست آنها به آن نمی رسد (و از آن نمی خورند، کار) آنها را زشت شمرد و در دل احساس ترس کرد. به او گفتند: «نترس! ما به سوی قوم لوط فرستاده شده ایم!»؛ و همسرش ایستاده بود، (از خوشحالی) خندید؛ پس او را به اسحاق و بعد از او یعقوب بشارت دادیم. گفت: «ای وای بر من! آیا من فرزند می آورم درحالی که پیرزنم و این شوهرم پیرمردی است؟! این راستی چیز عجیبی است!» گفتند: «آیا از فرمان خدا تعجب می کنی؟! این رحمت خدا و برکاتش بر شما خانواده است؛ چراکه او ستوده و والا است!»

ذبح عظیم

صحنه های زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام سرشار از محبت خالصانه به خداوند و اطاعت مطلق از پروردگار جهانیان است.

آن حضرت برای اعلان «توحید» از هیچ کوششی دریغ نداشت و همه خطرها را به جان می خرید. برای رسیدن به مقام «قرب الهی» محبت هیچ یک از زن و فرزند و خاندان و قبیله مانعی برای وی نبود.

حضرت ابراهیم علیه السلام در طول زندگانی خویش به خوبی نشان داد آنچه - هنگام گرفتاری در سختی و بهره مندی از نعمت ها - برای او مهمّ است، اطاعت از فرمان الهی است.

از فرازهای زندگی حضرت ابراهیم علیه السلام که نام و یاد او را در طول تاریخ پرآوازه کرد و سالانه هزاران نفر از بندگان خدا، در مکه و منی و عرفات خاطره آن را زنده می کنند، داستان قربانی و «ذبح عظیم» حضرت ابراهیم علیه السلام است. این صحنه زمانی اتفاق افتاد که فرزند حضرت ابراهیم علیه السلام به سن نوجوانی رسیده بود؛ فرزندی که در هنگام پیری و پس از انتظار طولانی، خداوند بشارتش را به ابراهیم علیه السلام داده بود:

فَبَشَّرْناهُ بِغُلامٍ حَلِيمٍ * فَلَمّا بَلَغَ مَعَهُ السَّعْیَ قالَ یا بُنَیَّ إِنِّی أَری فِی الْمَنامِ أَنِّی أَذْبَحُکَ فَانْظُرْ ما ذا تَری... ١

ما او [ابراهیم] را به نوجوانی بردبار و صبور بشارت دادیم! هنگامی که با او به مقام سعی و کوشش رسید، گفت: «پسرم! من در خواب دیدم که تو را ذبح می کنم؛ نظر تو چیست؟»

نوجوان پس از شنیدن رؤیای صادقانه پدر آمادگی کامل خود را برای اجرای فرمان الهی اعلام کرد و با صبر و بردباری خود بشارت الهی به «غلام حلیم» را به نمایش درآورد:

...قالَ یا أَبَتِ افْعَلْ ما تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِی إِنْ شاءَ اللّهُ مِنَ الصّابِرِینَ ٢

گفت: «پدرم! هرچه دستور داری، اجرا کن؛ به خواست خدا مرا از صابران خواهی یافت!»

در این هنگام که هر دو تسلیم فرمان خدا بودند و پدر از فرزند دلبندش چشم پوشید و پسر از جان شیرین گذشت، اجرای فرمان خدا را آغاز کردند:

فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ / ٣

هنگامی که هر دو تسلیم شدند و ابراهیم جبین او را بر خاک نهاد...

امّا هدف از تمام این صحنه ها تنها امتحان الهی بود تا میزان اخلاص و صداقت ابراهیم علیه السلام در توحید ظاهر شود و صبر و بردباری نوجوان او در برابر فرمان الهی در حد عالی آشکار گردد و هر دو از پاداش کامل الهی بهره مند شوند؛ چنان که در آیات بعد می فرماید:

وَ نادَیْناهُ أَنْ یا إِبْراهِیمُ * قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیا إِنّا کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ * إِنَّ هذا لَهُوَ الْبَلاءُ الْمُبِینُ ۱

او را نـدا دادیم که: «ای ابراهیم! آن رؤیا را تحقق بخشـیدی (و به مأموریت خود عمل کردی)!» ما این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم! این مسلما همان امتحان آشکار است!

به این ترتیب، حضـرت ابراهیم علیه السلام در پرتو اطاعت و اخلاص، در دنیا نیز از خداوند پاداش گرفت و گوسفندی «فدای» نوجوان او شد که در قرآن مجید از آن به «ذبح عظیم» (قربانی بزرگ) یاد شده است.

چنان که در آیه بعد می خوانیم:

وَ فَدَیْناهُ بِذِبْحٍ عَظِیمٍ ۲

ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم.

این «سـنت حسـنه» از حضـرت ابراهیم علیه السـلام در تاریخ باقی ماند و هر ساله هزاران نفر از بندگان خدا با کشتن قربانی در سرزمین «منی» پیروی خود از آیین ابراهیم «حنیف» را نشان می دهنـد و بریـدگی خود از تعلقات ماده را در پیشـگاه خداوند به نمایش می گذارند:

وَ تَرَکْنا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ ۱

و نام نیک او را در میان امت های بعد باقی نهادیم.

ذبیح الله کیست ؟

از مجموعه آیات قرآن و شواهد تاریخی به خوبی آشکار می شود نوجوانی که به قربانگاه رفت «اسماعیل» علیه السلام بود؛ نه اسحاق. زیرا اوّلاً در سوره صافات پس از شرح ماجرای آن نوجوان، حضرت ابراهیم علیه السلام را به «اسحاق» علیه السلام بشارت داده است:

وَ بَشَّرْناهُ بِإِسْحاقَ نَبِیًّا مِنَ الصّالِحِینَ ۲

ما او را به اسحاق - پیامبری از شایستگان - بشارت دادیم!

ثانیاً محل قربانگاه در سرزمین «منی» و اطراف مکه بوده و از خانواده ابراهیم علیه السلام هاجر و فرزندش «اسماعیل» به آنجا هجرت کرده بودند؛ نه اسحاق:

رَبَّنا إِنِّی أَسْکَنْتُ مِنْ ذُرِّیَّتِی بِوادٍ غَیْرِ ذِی زَرْعٍ عِنْدَ بَیْتِکَ الْمُحَرَّمِ... / ۳

پروردگارا! من بعضی از فرزندانم را در سرزمینی بی آب و علف در کنار خانه ای که حرم توست، ساکن ساختم.

علاوه بر این ها مشهور است که حضرت اسماعیل و مادرش هاجر در کنار کعبه و در «حجر» دفن شده اند، ولی حضرت اسحاق و مادرش ساره در خاک سرزمین فلسطین و شهر الخلیل آرمیده اند. (۱)

۱- (۴) . عبدالوهاب نجار ، قصص الانبیاء، ص۱۰۹ و ۱۱۱.

خلاصه درس

– آزار و اذیت نمرودیان به ابراهیم علیه السلام حتی پس از معجزه سرد شدن آتش ادامه یافت و آن حضرت را وادار نمود که به سمت فلسطین و شام هجرت کند.

– از نعمت های بزرگ خداوند به ابراهیم علیه السلام آن است که در کهن سالی دو پسر به نام اسماعیل و اسحاق به او عطا فرمود.

– درحالی که اسماعیل به نوجوانی رسیده بود، ابراهیم علیه السلام از سوی خداوند مأموریت یافت او را به دست خود قربانی کند. این آزمایش سخت برای آشکار شدن میزان بندگی و فرمان بری از خدا در این پدر و پسر بود.

پرسش

۱. چرا ابراهیم علیه السلام به فلسطین و شام هجرت کرد؟

۲. چه کسی ابراهیم علیه السلام را در هجرت همراهی کرد؟

۳. در چه شرایطی خداوند اسماعیل علیه السلام و اسحاق علیه السلام را به ابراهیم علیه السلام عنایت فرمود؟

۴. ماجرای ذبح اسماعیل را با استفاده از آیات شریفه قرآن توضیح دهید.

۵. چه دلیلی داریم که «ذبیح الله» اسماعیل است؛ نه اسحاق؟

ص:۱۸۶

۲۲- داستان حضرت موسی علیه السلام (۱)

اشاره

۱. موسی علیه السلام در چه شرایطی به دنیا آمد؟

۲. موسی علیه السلام چگونه رشد کرد؟

حضرت موسی بن عمران از نوادگان حضرت یعقوب علیه السلام و خاندان بنی اسرائیل است. بنی اسرائیل در سرزمین مصر زندگی می کردند. آنان از هنگامی در آنجا مستقر شدند که حضرت یوسف علیه السلام پدر و برادرانش را به آن سرزمین دعوت کرد.

زندگی بنی اسرائیل در سرزمین مصر با احترام و شرافت سپری می شد و جمعیّت آنان رو به افزایش بود؛ اما پس از آنکه حضرت یوسف علیه السلام چشم از جهان فرو بست، حاکمان مصر رفته رفته برای بنی اسرائیل محدودیت ایجاد کرده، آنان را ضعیف ساختند و زمانی که «فرعون» به سلطنت رسید، ایشان را به شدت خوار و ذلیل ساخت. وی برای حفظ تخت و تاج خود نوزادهای پسر بنی اسرائیل را می کشت. در این محیط وحشتناک و پرخطر، حضرت موسی علیه السلام از پدری به نام «عمران» و مادری به نام «یوکابد» (۱) متولد شد و به لطف خداوند نه تنها از کشته شدن نجات یافت، بلکه

۱- (۱) . عبدالوهاب نجار ، قصص الانبیاء، ص۱۵۷؛ به نقل از تورات. در برخی روایات نام مادر حضرت موسی «یوخائید»، «نخیب» و «أفاحیه» نیز آمده است. ر.ک:سید هاشم رسولی محلاتی، قصص الانبیاء، ۴۴.

دوران کودکی را در کاخ «فرعون» گذراند تا به سن جوانی رسید. آن گاه روانه شهر «مدین» شد و با یکی از دختران حضرت شعیب علیه السلام ازدواج کرد و پس از حدود ده سال بار دیگر به مصر آمد. هنگام بازگشت به مصر در میان راه به پیامبری مبعوث شد و برای دعوت فرعون به سوی توحید و هدایت قومش مأموریت یافت.

سراسر زندگانی حضرت موسی علیه السلام - از تولد تا پایان عمر - همراه با امدادهای الهی و لطف پروردگار بوده است. به همین جهت در قرآن مجید از داستان او بسیار یاد شده است.

تحقّق سنّت الهی در داستان موسی علیه السلام

در طول تاریخ، هرچند صاحبان قدرت و سلطنت لشکریان فراوان داشته و بر ارکان نظام مسلّط بوده اند، امّا همواره از مستضعفان و رنج کشیدگان تحت حکومت خود می ترسیده اند که مبادا همدست و هم داستان شوند و بنیان کاخ آنان را بلرزانند. آنان از پیامبران و مصلحان جامعه نیز - اگرچه تنها بودند و هیچ ثروت و قدرتی نداشتند - می ترسیدند. زیرا می دانستند که با شروع فعالیت آنان و آگاه شدن مردم روزی فرا می رسد که بساط تاج و تخت آنان برچیده می شود. گاهی چنان بیم و ترس بر صاحبان قدرت و سلطنت چیره می شد که در عالم رؤیا خواب های پریشان می دیدند و وحشت زده و هراسان، به دنبال «تعبیر» آن بودند و برای جلوگیری از اتفاقات ناگوار در آینده از هیچ ظلم و جنایتی فروگذار نبودند. برخلاف میل آنان «سنّت الهی» بر آن بوده که در مقاطع مختلف زمانی، حکومت ظالمان واژگون شود و مستضعفان به امامت و حکومت برسند تا عبرتی برای همگان باشد.

داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون از نمونه های بسیار روشن تحقق این سنّت الهی است.

ص:۱۸۸

در سوره «قصص» می خوانیم:

نَتْلُوا عَلَيْكَ مِنْ نَبَإِ مُوسى وَ فِرْعَوْنَ بِالْحَقِّ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ١

ما از داستان موسی و فرعون به حق بر تو می خوانیم، برای گروهی که (طالب حقند و) ایمان می آورند!

إِنَّ فِرْعَوْنَ عَلا فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلَ أَهْلَها شِيَعاً يَسْتَضْعِفُ طائِفَةً مِنْهُمْ يُذَبِّحُ أَبْناءَهُمْ وَ يَسْتَحْيِي نِساءَهُمْ إِنَّهُ كانَ مِنَ الْمُفْسِدِينَ * وَ نُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَ نَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَ نَجْعَلَهُمُ الْوارِثِينَ * وَ نُمَكِّنَ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَ نُرِيَ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما مِنْهُمْ ما كانُوا يَحْذَرُونَ ٢

فرعون در زمین برتری جویی کرد و اهل آن را به گروه های مختلف تقسیم نمود؛ گروهی را به ضعف و ناتوانی می کشاند، پسرانشان را سر می برید و زنانشان را (برای کنیزی و خدمت) زنده نگه می داشت؛ او به یقین از مفسدان بود! ما می خواهیم بر مستضعفان زمین منت نهیم و آنان را پیشوایان و وارثان روی زمین قرار دهیم! و حکومتشان را در زمین پابرجا سازیم و به فرعون و هامان و لشکریانشان آنچه را که از آنها [بنی اسرائیل] بیم داشتند، نشان دهیم!

برای توضیح بیشتر زندگی حضرت موسی علیه السلام طی چهار درس به برخی از مراحل زندگی آن حضرت و معجزات روی داده در آن زمان اشاره می کنیم.

۱. ولادت و شیرخوارگی موسی علیه السلام

قرآن مجید برای ترسیم نمونه ای آشکار از پیروزی مستضعفان بر مستکبران به شرح داستان حضرت موسی علیه السلام و فرعون می پردازد و از زمانی آغاز می کند که

موسی در ضعیف ترین حالات و فرعون در نیرومندترین شرایط قرار دارند. زمانی که حضرت موسی علیه السلام به تازگی متولد شده و او و خانواده اش از هیچ ثروت و قدرتی بهره مند نیستند؛ از سوی دیگر، سلطه و نفوذ فرعون به گونه ای است که مأموران او از تک تک خانه ها باخبرند و هر پسرِ متولدشده را بی درنگ و با بی رحمی تمام از بین می برند.

زنده ماندن حضرت موسی در چنین محیط وحشت زایی پیروزی مشیت الهی بر اراده جبّاران را به عالی ترین وجه مجسم می سازد.

ازاین رو در دنباله آیات سوره قصص می خوانیم:

وَ أَوْحَیْنا إِلی أُمِّ مُوسی أَنْ أَرْضِعِیهِ فَإِذا خِفْتِ عَلَیْهِ فَأَلْقِیهِ فِی الْیَمِّ وَ لا تَخافِی وَ لا تَحْزَنِی إِنّا رَادُّوهُ إِلَیْکِ وَ جاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ (۱)

ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا(ی نیل) بیفکن و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو بازمی گردانیم و او را از رسولان قرار می دهیم!».

پس از این الهام الهی، مادر موسی علیه السلام صندوقی چوبی تهیه کرد و فرزندش را بر امواج رود نیل رها کرد.

۲. رشد موسی در خانه فرعون!

الطاف پروردگار از همان کودکی یکی پس از دیگری شامل حال موسی علیه السلام می شد. از منّت های خداوند بر موسی این بود که محبت او را به دل دیگران انداخت تا بی هیچ خطری رشد یابد؛ چنان که در سوره طه می خوانیم:

۱- (۱) . قصص، آیه۷.

...وَ أَلْقَيْتُ عَلَيْکَ مَحَبَّةً مِنِّی وَ لِتُصْنَعَ عَلی عَيْنِی ١

و من محبتی از خودم بر تو افکندم تا در برابر دیدگان [علم] من ساخته شوی (و پرورش یابی)!

شگفتی داستان آن گاه بیشتر می شود که بدانیم این رشد و پرورش در خانه دشمن خدا انجام گرفت و خداوند اشتباه و خطای فرعونیان را برای همگان در طول تاریخ به نمایش گذاشت؛ زیرا آنان کودکان بسیاری را کشتند تا بساط تاج و تختشان برچیده نشود، غافل از آنکه خداوند موسی علیه السلام را در دامن خود آنان پرورش داد:

فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَناً إِنَّ فِرْعَوْنَ وَ هامانَ وَ جُنُودَهُما كانُوا خاطِئِينَ * وَ قالَتِ امْرَأَتُ فِرْعَوْنَ قُرَّتُ عَيْنٍ لِی وَ لَکَ لا تَقْتُلُوهُ عَسی أَنْ يَنْفَعَنا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَداً وَ هُمْ لا يَشْعُرُونَ ٢

(هنگامی که مادر به فرمان خدا او را به دریا افکند) خاندان فرعون او را از آب گرفتند تا سرانجام دشمن آنان و مایه اندوهشان گردد! مسلما فرعون و هامان و لشکریانشان خطاکار بودند. همسر فرعون (چون دید آنها قصد کشتن کودک را دارند) گفت: «نور چشم من و توست! او را نکشید، شاید برای ما مفید باشد یا او را به عنوان پسر خود برگزینیم!» و آنها نمی فهمیدند (که دشمن اصلی خود را در آغوش خویش می پرورانند)!

از این قطعه داستان به خوبی آشکار می شود که قدرت نمایی خداوند تنها به لشکرکشی و نزول عذاب آسمانی نیست، بلکه گاهی خود دشمن و اطرافیان و

امکانات او مجرای اراده الهی می شونـد. و ترتیب کارها چنان با تـدبیر و لطافت انجام می گیرد که جای هیـچ شک و تردیدی در حاکمیت اراده الهی برای اهل بصر و بصیرت باقی نمی ماند.

نمـونه آشـکار آن، ادامـه داسـتان حضـرت موسـی علیه السـلام است که به اراده الهی شـیر هیـچ کـدام از دایگـان را نخـورد تا سرانجام به آغوش مادر خود بازگشت و از شـیر پاک او تغذیه شد. و این گونه وعده الهی به مادر حضـرت موسی علیه السلام درباره بازگشت فرزندش به آغوش وی تحقق یافت:

فَرَدَدْناهُ إِلی أُمِّهِ کَیْ تَقَرَّ عَیْنُها وَ لا تَحْزَنَ وَ لِتَعْلَمَ أَنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ وَ لکِنَّ أَکْثَرَهُمْ لا یَعْلَمُونَ ۱

ما او را به مادرش بازگردانـدیم تا چشـمش روشن شود و غمگین نباشـد و بداند که وعده الهی حق است؛ ولی بیشتر آنان نمی دانند!

خلاصه درس

- موسی علیه السلام در میان قوم بنی اسرائیل و زمان حاکمیت فرعون به دنیا آمد؛ درحالی که فرعون همه فرزندان پسر بنی اسرائیل را به محض تولد می کشت تا مبادا حاکمیت او از سوی بنی اسرائیل از بین برود.

- موسی علیه السلام پس از تولد، به فرمان الهی توسط مادرش در صندوقی نهاده شد و در آب رودخانه نیل رها گردید. اطرافیان فرعون او را یافته و به قصر بردند، اما فرعون و همسرش او را نزد خود نگه داشته و بزرگ کردند.

پرسش

۱. چرا فرعون فرمان قتل فرزندان پسران بنی اسرائیل را صادر کرده بود؟

۲. با توجه به آیات شریفه قرآن بگویید مادر موسی چه دستوری از سوی خداوند در مورد موسی علیه السلام دریافت کرد؟

۳. موسی علیه السلام چگونه و در کجا پرورش یافت؟

۲۳- داستان حضرت موسی علیه السلام (۲)

اشاره

سرگذشت موسی علیه السلام در دوران جوانی تا قبل از بعثت چگونه بود؟

۳. حکمت و دانش حضرت موسی علیه السلام

نیک اندیشی، راستی در گفتار، درستی در رفتار و استواری بر فطرت سلیم، ویژگی هایی است که عموم پیامبران، حتی قبل از رسالتشان دارا بودند. مجموعه این نیکی ها و نیکوکاری ها موجب شده است که این انسان های پاک از حکمت و دانش الهی بهره مند شوند.

حضرت موسی علیه السلام نمونه ای آشکار از این مردان بزرگ است که در دوران جوانی به این مقام بلند دست یافت. خداوند متعال درباره او می فرماید:

وَ لَمّا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ اسْتَوی آتَیْناهُ حُکْماً وَ عِلْماً وَ کَذلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ ۱

و هنگامی که (موسی) نیرومند و کامل شد، حکمت و دانش را به او دادیم؛ و این گونه نیکوکاران را جزا می دهیم!

تفاوت «حُکم» و «علم» ممکن است این باشد که «حُکم» اشاره به عقل، فهم و توان داوری صحیح است و «علم» به معنی آگاهی و دانش. از این تعبیر قرآن

به روشنی برمی آید که حضرت موسی علیه السلام در همان کاخ فرعون هم رنگ آن محیط را هرگز به خود نگرفت و غبار شرک و ظلم او را آلوده نساخت. (۱)

۴. فریادرسی موسی علیه السلام برای ضعفا

حضرت موسی علیه السلام در جامعه ای زندگی می کرد که ظلم و تبعیض بسیار رواج داشت. قوم بنی اسرائیل در محرومیت شدید به سر می بردند و از سوی فرعونیان به ضعف و خواری کشیده می شدند؛ هر روز به بهانه های مختلف، «قبطیان» (۲) با آنان درگیر می شدند و به اذیت و آزارشان می پرداختند. در این میان، حضرت موسی علیه السلام که توانایی جسمی خوبی داشت و در میان مردم به پاکی و اصلاح خواهی مشهور بود، (۳) نقطه امیدی برای بنی اسرائیل به شمار می آمد. به همین جهت، حضرت موسی علیه السلام گاه وبی گاه دور از چشم دیگران از کاخ فرعون بیرون می رفت و برای دیدار خویشاوندان و کمک به مستضعفان داخل شهر می رفت. (۴) سوره قصص به یکی از صحنه های نیرومندی و فریادرسی حضرت موسی علیه السلام اشاره کرده است:

وَ دَخَلَ الْمَدِینَهَ عَلی حِینِ غَفْلَهٍ مِنْ أَهْلِها فَوَجَدَ فِیها رَجُلَیْنِ یَقْتَتِلانِ هذا مِنْ شِیعَتِهِ وَ هذا مِنْ عَدُوِّهِ فَاسْتَغاثَهُ الَّذِی مِنْ شِیعَتِهِ عَلَی الَّذِی مِنْ عَدُوِّهِ فَوَکَزَهُ مُوسی فَقَضی عَلَیْهِ قالَ هذا مِنْ عَمَلِ الشَّیْطانِ إِنَّهُ عَدُوٌّ مُضِلٌّ مُبِینٌ ۵

ص:۱۹۶

۱- (۱) . تفسیر نمونه، ج۱۶، ص ۴۰.

۲- (۲) . «قبطیان» مردم بومی سرزمین مصر و از هواداران فرعون بودند. آنان از نظر تقسیم بندی اجتماعی گروه مقابل بنی اسرائیل بودند که در اصل از سرزمین «کنعان» به مصر مهاجرت کرده بودند.

۳- (۳) . این مطلب از آیه۱۹ سوره قصص قابل استفاده است.

۴- (۴) . عبدالوهاب نجار، قصص الانبیاء، ص۱۶۳.

او هنگامی که اهل شهر در غفلت بودند، وارد شهر شد. ناگهان دو مرد را دید که به جنگ و نزاع مشغولند؛ یکی از پیروان او (بنی اسرائیل) بود و دیگری از دشمنانش. آن که از پیروانش بود، در برابر دشمنش از وی تقاضای کمک کرد. موسی مشت محکمی بر سینه او زد و کارش را ساخت (بر زمین افتاد و مرد). موسی گفت: «این (نزاع شما) از عمل شیطان بود، که او دشمن و گمراه کننده آشکاری است.»

بی شک حضرت موسی علیه السلام قصد کشتن مرد «قبطی» را نداشت. این از تعبیر «فَقَضی علیه» در آیه به خوبی روشن می شود؛ چون اگر قصد عمد داشت، سزاوار بود واژه «قتل» آورده شود. (۱) بنابراین چون این قتل خطایی بوده و در دفاع از مظلوم در برابر یک کافر ظالم انجام گرفته است، حضرت موسی علیه السلام مرتکب معصیت نشده است، اما از آنجا که این قتل موجب انتقام گیری و شدت آزار از سوی فرعونیان می شد و در آن شرایط به مصلحت نبود، حضرت موسی علیه السلام این کار را به شیطان نسبت می دهد و به خاطر این شتاب زدگی و عدم احتیاط [ترک اولی] از خداوند متعال آمرزش می خواهد:

قالَ رَبِّ إِنِّی ظَلَمْتُ نَفْسِی فَاغْفِرْ لِی فَغَفَرَ لَهُ إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ ۲

(سپس) عرض کرد: «پروردگارا! من به خویشتن ستم کردم؛ مرا ببخش!» خداوند او را بخشید، که او غفور و رحیم است!

۵. خروج موسی علیه السلام از مصر

حضرت موسی علیه السلام به شکرانه بهره مندی از آمرزش الهی و لطف های پروردگار از آغاز کودکی تا وقتی که به کمالات معنوی و توانمندی جسمی

۱- (۱) . المیزان، ج۱۶، ص۱۸؛ نمونه، ج۱۶، ص۴۲.

رسیده است، با خداوند عهد می کند که هیچ گاه پشتیبان مجرمان نباشد و همواره به یاری ستمدیدگان و مستضعفان بشتابد؛ چنان که در آیه بعد می خوانیم:

قالَ رَبِّ بِما أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَنْ أَكُونَ ظَهِيراً لِلْمُجْرِمِينَ ١

عرض کرد: «پروردگارا! به شکرانه نعمتی که به من دادی، هرگز پشتیبان مجرمان نخواهم بود!»

اما از آنجا که گزارش کشته شدن مرد قبطی به دربار فرعون رسیده بود، سران قوم به مشورت می پردازند تا حضرت موسی علیه السلام را از بین ببرند؛ زیرا این قتل یک قتل ساده نبود، بلکه نشانه ای از جرقه یک انقلاب به شمار می آمد. ازاین رو دستگاه حکومت به سادگی از کنار آن نمی گذرد و حاکمان برای کشتن موسی علیه السلام به رایزنی می پردازند. این خبر از سوی مرد شایسته ای که در کاخ فرعون بود، به حضرت موسی علیه السلام می رسد و ایشان تصمیم می گیرد از شهر مصر بیرون رود؛ چنان که در آیات بعد می خوانیم:

وَ جاءَ رَجُلٌ مِنْ أَقْصَى الْمَدِينَةِ يَسْعى قالَ يا مُوسى إِنَّ الْمَلَأَ يَأْتَمِرُونَ بِكَ لِيَقْتُلُوكَ فَاخْرُجْ إِنِّى لَكَ مِنَ النّاصِحِينَ * فَخَرَجَ مِنْها خائِفاً يَتَرَقَّبُ قالَ رَبِّ نَجِّنِى مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِينَ ٢

(در این هنگام) مردی باسرعت از دورترین نقطه شهر [مرکز فرعونیان] آمد و گفت: «ای موسی! این جمعیت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند؛ فورا از شهر بیرون رو، که من از خیرخواهان توام!» موسی از شهر بیرون رفت، درحالی که ترسان بود و هر لحظه در انتظار حادثه ای؛ عرض کرد: «پروردگارا! مرا از این قوم ظالم رهایی بخش!»

۶. ازدواج موسی علیه السلام در مَدین

حضرت موسی علیه السلام با ترس و نگرانی و با پای پیاده و بدون زاد و توشه راه بیابان را در پیش گرفت و از مصر خارج شد و چنان که در قرآن آمده است، تنها امیدش به خداوند بود.

وَ لَمّا تَوَجَّهَ تِلْقاءَ مَدْیَنَ قالَ عَسی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَواءَ السَّبِیلِ ۱

و هنگامی که متوجه جانب مدین شد، گفت: «امیدوارم پروردگارم مرا به راه راست هدایت کند!» این امید به خدا در درون حضرت موسی علیه السلام وقتی با کار خیر کمک به دو زن توأم شد، آثار فراوانی در زندگی وی پدید آورد. (۱)

قرآن درباره کمک حضرت موسی علیه السلام به دو زن می فرماید:

وَ لَمّا وَرَدَ ماءَ مَدْیَنَ وَجَدَ عَلَیْهِ أُمَّهً مِنَ النّاسِ یَسْقُونَ وَ وَجَدَ مِنْ دُونِهِمُ امْرَأَتَیْنِ تَذُودانِ قالَ ما خَطْبُکُما قالَتا لا نَسْقِی حَتّی یُصْدِرَ الرِّعاءُ وَ أَبُونا شَیْخٌ کَبِیرٌ / ۳

و هنگامی که به (چاه) آب مدین رسید، گروهی از مردم را در آنجا دید که چهارپایان خود را سیراب می کنند؛ و در کنار آنان دو زن را دید که مراقب گوسفندان خویشند (و به چاه نزدیک نمی شوند. موسی) به آن دو گفت: «کار شما چیست؟ (چرا گوسفندان خود را آب نمی دهید؟!)» گفتند: «ما آنها را آب نمی دهیم تا چوپان ها همگی خارج شوند، و پدر ما پیرمرد کهن سالی است (و قادر بر این کارها نیست!)»

حضرت موسی علیه السلام از گفته آن دو زن به عفت و پاک دامنی آنها پی برد و

۱- (۲) . تفسیر نمونه، ج۱۶، ص۵۵.

متوجه شد چون آنان پدری پیر دارند، خود برای سیراب کردن گوسفندان آمده اند. به همین جهت بدون درخواست دستمزدی به کمک آنان شتافت و تنها امیدش به خداوند بود:

فَسَقی لَهُما ثُمَّ تَوَلّی إِلَی الظِّلِّ فَقالَ رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ ۱

موسی برای (گوسفندان) آن دو آب کشید؛ سپس رو به سایه آورد و عرض کرد: «پروردگارا! هر خیر و نیکی بر من فرستی، به آن نیازمندم!»

پس از آن طولی نکشید که حضرت موسی علیه السلام اولین پاداش این کار نیک را گرفت و از بی پناهی نجات پیدا کرد؛ چون یکی از آن دو زن، درحالی که با نهایت شرم و حیا راه می رفت، به سوی موسی علیه السلام بازگشت و پیام دعوت پدرش را به او رساند:

فَجاءَتْهُ إِحْداهُما تَمْشِی عَلَی اسْتِحْیاءٍ قالَتْ إِنَّ أَبِی یَدْعُوکَ لِیَجْزِیَکَ أَجْرَ ما سَقَیْتَ لَنا فَلَمّا جاءَهُ وَ قَصَّ عَلَیْهِ الْقَصَصَ قالَ لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ ۲

ناگهان یکی از آن دو (زن) به سراغ او آمد، درحالی که با نهایت حیا گام برمی داشت، گفت: «پدرم از تو دعوت می کند تا مزد آب دادن (به گوسفندان) را که برای ما انجام دادی، به تو بپردازد.» هنگامی که موسی نزد او (شعیب) آمد و سرگذشت خود را شرح داد، گفت: «نترس، از قوم ظالم نجات یافتی!»

از اینکه حضرت موسی علیه السلام به آن پیرمرد اطمینان پیدا کرد و به راحتی، سرگذشت خود را برای او بازگفت، معلوم می شود آن پیرمرد از انسان های پاک و از مردان بزرگ الهی بوده است، که در روایات او را «شعیب پیامبر» معرفی کرده اند.

ص:۲۰۰

این گفت وگوها که با نیّت پاک و کار خیر همراه بود، زمینه ازدواج حضرت موسی علیه السلام را با یکی از دختران حضرت شعیب، فراهم کرد:

قالَ إِنِّی أُرِیدُ أَنْ أُنْکِحَکَ إِحْدَی ابْنَتَیَّ هاتَیْنِ... ۱

(شعیب) گفت: «من می خواهم یکی از این دو دخترم را به همسری تو درآورم.»

ملاحظه شد که خداوند در این مرحله از زندگان حضرت موسی علیه السلام سه دعای او را مستجاب کرد:

۱. دعا برای راه یابی که موسی علیه السلام پس از خروج از مصر در بیابان از خداوند درخواست کرد و گفت: ...عَسی رَبِّی أَنْ یَهْدِیَنِی سَواءَ السَّبِیلِ ۲ . خداوند نیز درخواست موسی علیه السلام را اجابت فرمود و او را به شهر مَدین رساند.

۲. دعا برای نجات از ظالمان که موسی علیه السلام هنگام خروج از مصر داشت و گفت ...قالَ رَبِّ نَجِّنِی مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ / ۳ که با ورود به خانه حضرت شعیب به اجابت رسید و شعیب به او گفت:

...لا تَخَفْ نَجَوْتَ مِنَ الْقَوْمِ الظّالِمِینَ . (۱)

«نترس، از قوم ظالم نجات یافتی!»

۳. دعایی که در طلب روزی و خیر از خدا داشت و گفت: رَبِّ إِنِّی لِما أَنْزَلْتَ إِلَیَّ مِنْ خَیْرٍ فَقِیرٌ ۵ که خداوند کار کردن نزد شعیب و ازدواج با دخترش را نصیبش کرد. (۲)

۱- (۴) . قصص، آیه۲۵.

۲- (۶) . المیزان، ج۱۶ ص۲۶.

خلاصه درس

- موسی علیه السلام در دوران جوانی از جانب خدا علم و حکمت دریافت.

- موسی علیه السلام در دوران جوانی به خاطر دفاع از یک فرد ستمدیده بنی اسرائیل تحت تعقیب دستگاه فرعون قرار گرفت و از مصر گریخت.

- در هجرت موسی علیه السلام از مصر به سمت مدین او با حضرت شعیب علیه السلام آشنا شد و با دختر او ازدواج و ده سال نزد آن حضرت زندگی کرد.

پرسش

۱. «حکم» و «علم» داده شده از جانب خدا به موسی علیه السلام به چه معناست؟

۲. چرا موسی علیه السلام مورد غضب فرعون قرار گرفت؟

۳. پس از خروج موسی علیه السلام از مصر چه ماجرایی برایش پیش آمد؟

۴. آشنایی و ازدواج حضرت موسی علیه السلام با دختر شعیب علیه السلام چگونه بود؟

ص:۲۰۲

۲۴- داستان حضرت موسی علیه السلام (۳)

اشاره

۱. موسی علیه السلام چگونه به پیامبری مبعوث شد؟

۲. فرعون در مقابل دعوت موسی علیه السلام چه موضعی اتخاذ کرد؟

۷. آغاز رسالت

ارتباط با پروردگار هستی و پیام آوری از سوی او از عالی ترین مقامات بشری است؛ اما باور آن بسی مشکل است؛ از این رو، آغاز رسالت پیامبران بزرگ خداوند با حوادث مهمی همراه بوده است؛ حوادث درخشنده ای که در طول تاریخ همچنان پرفروغ مانده و حتی چشمان کم سو را به سوی خود خیره کرده است. این حوادث همان آیات و نشانه های قدرت و عظمت پروردگار جهان بود که برای پیامبران موجب امنیّت و اطمینان بیشتر و برای عموم مردم گواه روشنی بر صدق ادعای پیامبران می شد. سخت ترین منکران را به سکوت و انفعال می کشاند و دشمنان را برای حفظ مقام و تاج و تخت خود به تکاپو و چاره جویی می انداخت.

آغاز رسالت حضرت موسی علیه السلام نیز با نشانه های روشنی از سوی خداوند همراه بود. این مرحله از داستان حضرت موسی علیه السلام از هنگامی آغاز می شود که تعهد او نسبت به «شعیب» علیه السلام پایان یافته بود و پس از ده سال زندگی در شهر

ص:۲۰۳

«مَدین» به سوی «مصر» بازمی گشت. قرآن مجید دراین باره می فرماید:

فَلَمّا قَضی مُوسَی الْأَجَلَ وَ سارَ بِأَهْلِهِ آنَسَ مِنْ جانِبِ الطُّورِ ناراً قالَ لِأَهْلِهِ امْکُثُوا إِنِّی آنَسْتُ ناراً لَعَلِّی آتِیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ أَوْ جَذْوَهٍ مِنَ النّارِ لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ ١

هنگامی که موسی مدت خود را به پایان رسانید و همراه خانواده اش (از مدین به سوی مصر) حرکت کرد، از جانب طور آتشی دید! به خانواده اش گفت: «درنگ کنید که من آتشی دیدم! (می روم) شاید خبری از آن برای شما بیاورم یا شعله ای از آتش تا با آن گرم شوید!»

از جمله سَآتِیکُمْ مِنْها بِخَبَرٍ (خبری از آن برایتان بیاورم.) برمی آید که راه را گم کرده بودند؛ و از جمله لَعَلَّکُمْ تَصْطَلُونَ (باشد که خود را گرم کنید.) به دست می آید که شب سردی بوده است. (۱)

حضرت موسی علیه السلام به منظور خبریابی و تهیه وسیله ای برای گرم شدن به سوی آتش آمد، اما ناگهان در آن جایگاه مبارک یک صدای ملکوتی از درخت شنید و نشانه های لطف و قدرت خداوند را یکی پس از دیگری دید:

فَلَمّا أَتاها نُودِیَ مِنْ شاطِئِ الْوادِ الْأَیْمَنِ فِی الْبُقْعَهِ الْمُبارَکَهِ مِنَ الشَّجَرَهِ أَنْ یا مُوسی إِنِّی أَنَا اللّهُ رَبُّ الْعالَمِینَ * وَ أَنْ أَلْقِ عَصاکَ فَلَمّا رَآها تَهْتَزُّ کَأَنَّها جانٌّ وَلّی مُدْبِراً وَ لَمْ یُعَقِّبْ یا مُوسی أَقْبِلْ وَ لا تَخَفْ إِنَّکَ مِنَ الْآمِنِینَ * اُسْلُکْ یَدَکَ فِی جَیْبِکَ تَخْرُجْ بَیْضاءَ مِنْ غَیْرِ سُوءٍ وَ اضْمُمْ إِلَیْکَ جَناحَکَ مِنَ الرَّهْبِ... / ٣

هنگامی که به سراغ آتش آمد، از کرانه راست دره، در آن سرزمین پر برکت، از میان یک درخت ندا داده شد که: «ای موسی! منم خداوند، پروردگار جهانیان!

۱- (۲) . المیزان، ج۱۶، ص۳۸؛ نمونه، ج۱۶، ص۷۴.

عصایت را بیفکن!» هنگامی که (عصا را افکنـد و) دید همچون ماری با سـرعت حرکت می کند، ترسـید و به عقب برگشت و حتی پشت سـر خود را نگـاه نکرد! نـدا آمـد: «برگرد و نترس، تو در امان هستی! دسـتت را در گریبان خود فروبر، هنگامی که خارج می شود سفید و درخشنده است بدون عیب و نقص؛ و دست هایت را بر سینه ات بگذار... .

شنیـدن کلمات خداونـد با واسـطه شدن درخت، اولین زمینه تکلّم حضـرت موسـی علیه السـلام با خدای متعال را فراهم کرد و تـداوم این تکلّم و مناجـات هـا در صـحنه هـای دیگر، موسـی علیه السـلام را به مقامی رسانـد که از میان پیامبران به «کلیم الله» مشهور شد.

رسالت حضـرت موسـی علیه السـلام با شـنیدن سـخن خداونـد و دیدن آیات روشن او آغاز شد و درحالی که مجهز به عصای معجزه آسا و یـد بیضاء شـده بود، برای دعوت فرعون و اطرافیانش به سوی توحید مأموریت یافت؛ چنان که در ادامه آیات می خوانیم:

...فَذانِکَ بُرْهانانِ مِنْ رَبِّکَ إِلی فِرْعَوْنَ وَ مَلَائِهِ إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ ۱

این دو [معجزه عصا و ید بیضا] برهان روشن از پروردگارت به سوی فرعون و اطرافیان اوست، که آنان قومی فاسقند!»

۸. اعلان رسالت موسی و عکس العمل فرعون

حضـرت موسـی علیه السـلام بـا تکیه به لطف و قـدرت خـدا و مجهز شـدن به عصای معجزه آسا و یـد بیضاء و همراه برادرش «هارون» وارد کاخ فرعون شد و رسالت خویش را از سوی پروردگار اعلام کرد:

ص:۲۰۵

فَأْتِیاهُ فَقُولا إِنّا رَسُولا رَبِّکَ فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ وَ لا تُعَذِّبْهُمْ قَدْ جِئْناکَ بِآیَهٍ مِنْ رَبِّکَ وَ السَّلامُ عَلی مَنِ اتَّبَعَ الْهُدی ۱

به سراغ او بروید و بگویید: «ما فرستادگان پروردگار توایم! بنی اسرائیل را با ما بفرست و آنان را شکنجه و آزار مکن! ما نشانه روشنی از سوی پروردگارت برای تو آورده ایم! و درود بر آن کس باد که از هدایت پیروی می کند!

جالب اینکه حضرت موسی علیه السلام در گفت و گو با فرعون به جای عبارت «پروردگار ما» می گوید: «پروردگار تو»، تا عواطف فرعون را متوجه این نکته سازد که خودش و هارون به دنبال قدرت طلبی نیستند، بلکه فرستادگانی از سوی پروردگار اویند و به کنایه به او فهماندند که ادعای ربوبیت از سوی هیچ کس صحیح نیست و تنها مخصوص خداوند متعال است.

حضرت موسی علیه السلام سخن حق را این گونه با لطافت و زیبایی بیان کرد تا خشونت و استکبار فرعون را تعدیل کند و او را به راه هدایت و خشیت از «ربّ» راهنمایی کند.

اما فرعونیان پس از شنیدن این سخنان حق و دیدن آن معجزات آشکار، حضرت موسی علیه السلام را به سحر و جادو متهم ساختند؛ چنان که در آیات بعد سوره قصص می خوانیم:

فَلَمّا جاءَهُمْ مُوسی بِآیاتِنا بَیِّناتٍ قالُوا ما هذا إِلاّ سِحْرٌ مُفْتَریً وَ ما سَمِعْنا بِهذا فِی آبائِنَا الْأَوَّلِینَ ۲

هنگامی که موسی معجزات روشن ما را برای آنان آورد، گفتند: «این چیزی

جز سحر نیست که به دروغ به خدا بسته شده؛ ما هرگز چنین چیزی را در نیاکان خود نشنیده ایم!»

فرعون نیز به منظور انحراف اذهان مردم و حفظ مقام و جایگاه خود دو ادعای بزرگ کرد و دو فرمان مهم صادر کرد.

اوّل اینکه، ادعای «ربوبیّت» داشت و برای آنکه معجزات حضرت موسی علیه السلام را تحت الشعاع قرار دهد، فرمان داد که جادوگران زبردست را فرا خوانند تا با حضرت موسی علیه السلام مقابله کنند. در سوره نازعات آمده است:

فَحَشَرَ فَنادی * فَقالَ أَنَا رَبُّكُمُ الْأَعْلی ۱

و ساحران را جمع کرد و مردم را دعوت نمود و گفت: «من پروردگار برتر شما هستم!»

دوم، ادعای «الوهیّت» داشت و برای اینکه مردم را از ایمان به خدای یکتا بازدارد، به وزیر خود «هامان» فرماد داد برج بلندی بنا کند تا شاید به خدای موسی دست یابد!

چنان که در آیات بعدی سوره قصص می خوانیم:

وَ قالَ فِرْعَوْنُ یا أَیُّهَا الْمَلَأُ ما عَلِمْتُ لَکُمْ مِنْ إِلهٍ غَیْرِی فَأَوْقِدْ لِی یا هامانُ عَلَی الطِّینِ فَاجْعَلْ لِی صَرْحاً لَعَلِّی أَطَّلِعُ إِلی إِلهِ مُوسی وَ إِنِّی لَأَظُنُّهُ مِنَ الْکاذِبِینَ ۲

فرعون گفت: «ای جمعیت اشراف! من خدایی جز خودم برای شما سراغ ندارم. (اما برای تحقیق بیشتر) ای هامان! برایم آتشی بر گِل بیفروز (و آجرهای محکم بساز) و برای من برج بلندی ترتیب ده تا از خدای موسی خبر گیرم؛ هرچند من گمان می کنم او از دروغ گویان است!»

بر کسی پوشیده نیست که استفاده صاحبان زر و زور و تزویر از این گونه روش ها تنها برای سرگرم ساختن مردم است تا شاید چند صباحی دیگر به فرمان روایی و چپاول مردم ادامه دهند، اما سنّت حتمی خداوند بر آن است که حکومت مستکبران دوام نیابد. سرانجام فرعون نیز این چنین شد. آن هنگام که بنی اسرائیل به خاطر رنج و سختی فراوان ناچار به ترک سرزمین مصر شدند، فرعون و سپاهانش به تعقیب آنان پرداختند. اما به مشیت الهی همگی در دریا غرق شدند؛ چنانکه در آیات بعدی سوره قصص می خوانیم:

وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنا لا يُرْجَعُونَ * فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْناهُمْ فِي الْيَمِّ فَانْظُرْ كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ الظّالِمِينَ ۱

(سرانجام) فرعون و لشکریانش بدون حق در زمین استکبار کردند و پنداشتند به سوی ما بازگردانده نمی شوند! ما نیز او و لشکریانش را گرفتیم و به دریا افکندیم؛ اکنون بنگر پایان کار ظالمان چگونه بود!

خلاصه درس

- موسی علیه السلام در راه بازگشت از مدین به مصر در کوه طور مورد خطاب الهی قرار گرفته، به پیامبری مبعوث شد و مأموریت یافت که برای دعوت فرعون و قومش به توحید به جانب او برود.

- موسی علیه السلام با معجزه «عصا» و «ید بیضاء» به سوی مصر رفت تا به ارشاد فرعون و مردم مصر بپردازد.

- فرعون به جادوگران دستور داد در برابر معجزه عصا و برای خنثی کردن آن دست به سحر و جادو بزنند و به وزیرش دستور داد برای آگاهی یافتن از خدای موسی برجی بلند بسازد. فرعون می خواست با این دو کار جلو تأثیر پیامبری موسی علیه السلام در میان مردم را بگیرد.

پرسش

۱. نحوه برگزیده شدن موسی علیه السلام به پیامبری را با استفاده از آیات قرآن بگویید.

۲. چرا به موسی علیه السلام لقب «کلیم الله» داده شده است؟

۳. موسی علیه السلام پیام الهی را چگونه به فرعون رسانید؟

۴. معجزات موسی علیه السلام چه بود؟ توضیح دهید.

۵. عکس العمل فرعون در برابر دعوت موسی علیه السلام چه بود؟

۶. فرعونیان با دیدن معجزات موسی علیه السلام چه گفتند؟

۲۵- داستان حضرت موسی علیه السلام (۴)

اشاره

۱. بنی اسرائیل چگونه از ظلم فرعونیان رهایی یافتند؟

۲. سرانجام قوم فرعون چه شد؟

۳. بنی اسرائیل پس از نجات از فرعون چه کردند؟

۹. موسی علیه السلام و نجات بنی اسرائیل

زندگی بنی اسرائیل در سرزمین مصر و حکومت فرعون از مرز رنج و سختی گذشته و به اذیت و عذاب رسیده بود. به همین جهت، اولین درخواست حضرت موسی علیه السلام از فرعون پس از اعلان رسالت خویش در حضور فرعونیان، آن بود که بنی اسرائیل را از رنج و عذاب رها سازد و شرایط نجات آنان از سرزمین مصر را فراهم کند. در سوره طه می خوانیم:

...فَأَرْسِلْ مَعَنا بَنِی إِسْرائِیلَ... ۱

«...بنی اسرائیل را با ما بفرست...».

اما آن گونه که از شواهد تاریخی (۱) و ظواهر آیات قرآنی به دست می آید،

ص:۲۱۱

۱- (۲) . رسولی محلاتی، قصص قرآنی، ص۴۰.

فرعونیـان بـا خروج بنی اسـرائیل از مصـر موافق نبودنـد. زیرا کارهای سـخت و پست را به دوش آنان گذاشـته بودنـد و همانند بردگـان آنـان را اسـتثمار می کردنـد. برای خـدمت کـاری در خانه ها و کشت زمین ها و ساخت کاخ ها از زنان و مردان بنی اسـرائیل اسـتفاده می کردند و تمام این بهره کشی ها همراه با اذیت و آزار و بدون پرداخت حقوق لازم بود. این وضعیت پس از رسالت حضرت موسی علیه السلام نیز همچنان ادامه داشت؛ چنان که در سوره اعراف از زبان بنی اسرائیل می خوانیم:

قالُوا أُوذِینا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِیَنا وَ مِنْ بَعْدِ ما جِئْتَنا قالَ عَسی رَبُّکُمْ أَنْ یُهْلِکَ عَدُوَّکُمْ وَ یَسْتَخْلِفَکُمْ فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرَ کَیْفَ تَعْمَلُونَ ۱

گفتند: «پیش از آنکه به سوی ما بیایی آزار دیدیم، (هم اکنون) پس از آمدنت نیز آزار می بینیم! (کی این آزارها سر خواهد آمد؟)» گفت: «امید است پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و شما را در زمین جانشین (آنها) سازد و بنگرد چگونه عمل می کنید!»

تا اینکه پس از وعـده موسـی به بنی اسـرائیل نشانه های هلاکت فرعونیان یکی پس از دیگری آشـکار شـد و آنان به قحطی و طوفان و حمله ملخ ها و دیگر عذاب های الهی گرفتار شدند. در این هنگام به حضرت موسی علیه السلام گفتند: اگر عذاب از آنـان برطرف شود، ایمـان می آورنـد و اجـازه خروج بنی اسـرائیل را خواهنـد داد؛ چنـان که در آیات بعـدی سوره اعراف می خوانیم:

وَ لَمّا وَقَعَ عَلَیْهِمُ الرِّجْزُ قالُوا یا مُوسَی ادْعُ لَنا رَبَّکَ بِما عَهِدَ عِنْدَکَ لَئِنْ کَشَفْتَ عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَکَ وَ لَنُرْسِلَنَّ مَعَکَ بَنِی إِسْرائِیلَ ۲

هنگامی که بلا بر آنها مسلط شد، گفتند: «ای موسی! از خدایت برای ما بخواه

به عهـدی که بـا تـو کرده، رفتـار کنـد! اگر این بلاـ را از مـا برطرف کنی، قطعـا به تو ایمـان می آوریم و بنی اسـرائیل را بـا تو خواهیم فرستاد!»

امـا هنگـامی که عـذاب خـدا برطرف شـد، فرعونیـان پیمان شکسـتند و همچنان به طغیان، ظلم، فساد و آزار و اذیت خود ادامه دادنـد. رفته رفته بنی اسـرائیل با رهبری و هـدایت حضـرت موسـی علیه السـلام اعتراض خود را برضـدّ فرعونیان آغاز کردند و تهدیدی دربرابر هیئت حاکمه شدند تا آنکه از سوی خداوند فرمان کوچ بنی اسرائیل به حضرت موسی علیه السلام وحی شد:

وَ أَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنْ أَسْرِ بِعِبادِي إِنَّكُمْ مُتَّبَعُونَ ١

و به موسی وحی کردیم که شبانه بندگانم را (از مصر) کوچ ده؛ زیرا شما مورد تعقیب هستید!»

از یک سو «حضور» بنی اسـرائیل در سرزمین مصر تهدیدی برای فرعونیان بود، ولی از سوی دیگر «خروج» آنان موجب توقف کار زراعت ها و ساخت و ساز بناها و اختلال در امور فرعونیان می شـد. به همین جهت فرعونیان پس از باخبر شدن از حرکت شبـانه بنی اسـرائیل صـبحگاهان بـه تعقیـب آنـان پرداختنـد و دو گروه - فرعونیـان و بنی اسـرائیل - نزدیـک رود نیـل در برابر یکدیگر قرار گرفتند. در این هنگام بنی اسـرائیل با دیدن سپاهیان فرعون وحشت زده شدند، ولی حضرت موسی علیه السلام با اطمینان به وعده پیروزی خداوند منتظر وحی الهی بود. تا آنکه فرمان رسید عصایش را به دریا بزنند:

فَأَوْحَيْنا إِلى مُوسى أَنِ اضْرِبْ بِعَصاكَ الْبَحْرَ فَانْفَلَقَ فَكانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ ٢

و به دنبال آن به موسـی وحی کردیم: «عصایت را به دریا بزن!» (عصایش را به دریا زد) و دریا از هم شـکافته شد و هر بخشـی همچون کوه عظیمی بود!

بـه دنبـال این معجزه الهی، حضـرت موسـی علیه السـلام و بنی اسـرائیل نجـات یافتنـد و فرعـون و سـپاهیانش زیر آب رفته و به هلاکت رسـیدند. خداوند متعال این چنین وعده خویش را به تحقق رسانید و بنی اسـرائیل را وارث آن سـرزمین های پربرکت گردانید؛ چنان که در سوره اعراف می خوانیم:

وَ أَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشارِقَ الْأَرْضِ وَ مَغارِبَهَا الَّتِي بارَكْنا فِيها وَ تَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنى عَلى بَنِي إِسْرائِيلَ بِما صَبَرُوا وَ دَمَّرْنا ما كانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَ قَوْمُهُ وَ ما كانُوا يَعْرِشُونَ ۱

و مشـرق ها و مغرب های پربرکت زمین را به آن قوم به ضـعف کشانـده شـده (زیر زنجیر ظلم و سـتم) واگذار کردیم و وعده نیک پروردگارت بر بنی اسـرائیل به خاطر صبر و اسـتقامتی که به خرج دادنـد، تحقق یافت و آنچه فرعون و فرعونیان (از کاخ های مجلل) می ساختند و آنچه از باغ های داربست دار فراهم ساخته بودند، درهم کوبیدیم!

۱۰. موسی علیه السلام و بهانه های بنی اسرائیل

بنی اسـرائیل که از ظلم فرعون رهـایی یـافته، با چشم خود جسـدهای فرعونیان را از روی امواج رود نیل شـناور دیـده بودنـد و از نزدیک معجزه الهی را مشاهده کرده و با شادی و پیروزی وارث سرزمین های پربرکت شده بودند، هنگام آن رسیده بود که با آسـایش و صـمیمیت طبق قوانین الهی زنـدگی کننـد و همگی رهـبری نجـات بخش حضـرت موسـی علیه السـلام را بپذیرنـد. برخلاف این انتظار، قوم بنی اسـرائیل مشـکلات فراوانی را برای حضـرت موسـی علیه السلام پیش آوردند و با بهانه های پیاپی شدت نادانی و لجاجت خود را آشـکار کردند. با کمال تعجب باید گفت: بهانه جویی و ناسپاسی بنی اسرائیل بلافاصله پس از عبور پیروزمنـدانه از رود نیـل و مشاهـده لطف و رحمت پروردگار یکتا آغاز شـد؛ چنان که در آیات بعـدی سوره اعراف می خوانیم:

وَ جاوَزْنـا بِبَنِی إِسْـرائِیلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلی قَوْمٍ یَعْکُفُونَ عَلی أَصْـنامٍ لَهُمْ قـالُوا یا مُوسَـی اجْعَلْ لَنا إِلهاً کَما لَهُمْ آلِهَهٌ قالَ إِنَّکُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ ۱

و بنی اسـرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم؛ (ناگاه) در راه خود به گروهی رسـیدند که اطراف بت هایشان با تواضع و خضوع گرد آمـده بودند. (در این هنگام، بنی اسـرائیل) به موسـی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده، همان گونه که آنها معبودان (و خدایانی) دارند!» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادانید!»

ماده پرستی در میان بنی اسـرائیل آن گاه به اوج خود می رسـد که حضـرت موسـی علیه السـلام مدت چهل شـبانه روز از میان آنها دور می شود و به کوه طور می رود تا قوانین الهی و الواح آسمانی را برای هدایت قومش به ارمغان آورد.

در این مـدت «سـامری» بـا فریب قوم بنی اسـرائیل به جمع آوری طلاـ و زینت آلاـت آنهـا پرداخت و گوساله ای ساخت که با وزش باد از درون پیکر بی جان آن، صدای گاو بیرون می آید. بنی اسرائیل به پرستش این گوساله مشغول شدند، درحالی که نه بـا آنـان سـخن می گفت و نه آنهـا را راهنمـایی می کرد. (۱) حضـرت موسـی علیه السـلام پس از بـازگشت از کوه طور و مشاهده این وضعیت، سخت خشمگین شد و سامری را نفرین کرد و گوساله را نابود ساخت. (۲) بنی اسرائیل نیز پشیمان شدند و به درگاه خداونـد توبه کردنـد؛ اما طولی نکشـید که بهانه دیگری ساز کردنـد و از موسـی علیه السـلام خواسـتند خداونـد را آشکارا ببینند:

وَ إِذْ قُلْتُمْ یا مُوسی لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اللّهَ جَهْرَهً فَأَخَذَتْکُمُ الصّاعِقَهُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ ۴

ص:۲۱۵

۱- (۲) . اعراف، آیه۱۴۸.

۲- (۳) . طه، آیه۹۷.

و (نیز به یاد آورید) هنگامی را که گفتید: «ای موسی! ما هرگز به تو ایمان نخواهیم آورد، مگر اینکه خدا را آشکارا (با چشم خود) ببینیم!» پس صاعقه شما را گرفت، درحالی که تماشا می کردید.

خداوند بنی اسرائیل را به دنبال برخی بهانه جویی ها به بعضی عذاب ها گرفتار می ساخت، اما همچنان نعمت و رحمت خویش را بر آنان نازل می کرد تا شاید بیدار شوند و شکرگزار پروردگار باشند.

چنان که در ادامه آیات قبل می خوانیم:

...فَأَخَذَتْكُمُ الصّاعِقَةُ وَ أَنْتُمْ تَنْظُرُونَ * ثُمَّ بَعَثْناكُمْ مِنْ بَعْدِ مَوْتِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ * وَ ظَلَّلْنا عَلَيْكُمُ الْغَمامَ وَ أَنْزَلْنا عَلَيْكُمُ الْمَنَّ وَ السَّلْوى... ۱

پس صاعقه شما را گرفت، درحالی که تماشا می کردید. سپس شما را پس از مرگتان حیات بخشیدیم، شاید شکر (نعمت او را) به جا آورید. و بر شما ابر را سایه گستر کردیم و بر شما «گزانگبین» و «بلدرچین» فرو فرستادیم.

لطف و رحمت الهی یکی پس از دیگری برای بنی اسرائیل نازل می شد و آنان از مائده های آسمانی و نعمت های پروردگار بدون رنج و سختی بهره مند می شدند؛ و برای آنکه هیچ گونه بهانه ای برای اختلاف نداشته باشند، با یک ضربه عصای موسی علیه السلام دوازده چشمه آب برای آنان جوشیدن گرفت تا هر گروهی به آسانی سیراب شوند؛ اما هیچ یک از این معجزات آشکار نتوانست مانع بهانه جویی و ناسپاسی بنی اسرائیل شود. ازاین رو مورد غضب خداوند قرار گرفتند و گرفتار خواری و بیچارگی شدند؛ چنان که در ادامه آیات قبل می خوانیم:

...وَ ضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَ الْمَسْكَنَةُ وَ باؤُ بِغَضَبٍ مِنَ اللّهِ ذلِكَ بِأَنَّهُمْ كانُوا يَكْفُرُونَ

بِآیاتِ اللّهِ وَ یَقْتُلُونَ النَّبِیِّینَ بِغَیْرِ الْحَقِّ ذلِکَ بِما عَصَوْا وَ کانُوا یَعْتَدُونَ ١

و (مهر) ذلت و نیاز بر پیشانی آنها زده شد و باز گرفتار خشم خدایی شدند؛ چراکه آنان به آیات الهی کفر می ورزیدند و پیامبران را به ناحق می کشتند. این ها به خاطر آن بود که گناهکار و متجاوز بودند.

سرانجام داستان حضرت موسی علیه السلام و بنی اسرائیل به آنجا رسید که این قوم به دلیل بهانه جویی های پیاپی و سرپیچی از فرمان حضرت موسی علیه السلام چهل سال سرگردان بیابان شدند و در این میان حضرت موسی علیه السلام و هارون علیه السلام از دنیا رفتند.

ص:٢١٧

خلاصه درس

- ظلم و آزار روزافزون فرعونیان به بنی اسرائیل سبب شد که موسی علیه السلام به دستور خداوند آنان را شبانه از مصر بیرون آورد و به سمت نیل برد.

- فرعون و سپاهیانش که از خروج بنی اسرائیل مطلع شده بودند، به تعقیب آنان پرداختند و در ساحل رودخانه نیل به آنان نزدیک شدند. در این حال موسی علیه السلام به فرمان الهی عصای خود را بر آب زد و رودخانه گشوده شد. بنی اسرائیل به سلامت از نیل گذشتند، اما فرعون و سپاهیانش که در تعقیب آنها به داخل رود آمده بودند، همگی غرق شدند.

- بنی اسرائیل که خود را از ظلم فرعون رها شده می دیدند، شروع به بهانه جویی های مختلف در برابر موسی علیه السلام کردند؛ از جمله آنکه خواستند خدا را با چشم ببینند یا مانند بت پرستان خدای مادّی داشته باشند.

- بهانه جویی ها و تمرّدهای پی درپی بنی اسرائیل موجب شد که ذلّت و خواری بر آنان نوشته شود.

پرسش

۱. بنی اسرائیل در مصر چگونه زندگی می کردند؟

۲. ماجرای نجات بنی اسرائیل از دست فرعون را با استفاده از آیات قرآنی توضیح دهید.

۳. بنی اسرائیل پس از نجات از دست فرعون چه رفتاری با موسی علیه السلام داشتند؟

۴. چرا بنی اسرائیل گرفتار ذلّت و خواری شدند؟

ص:۲۱۸

۲۶- داستان حضرت عیسی علیه السلام (۱)

اشاره

۱. مسیح کیست؟

۲. عیسی مسیح چگونه به دنیا آمد؟

شنیدن نام «عیسی» به معنای «نجات دهنده» برای هر شنونده ای دلنشین و پرجاذبه است؛ و یاد حضرت «مسیح» به معنای «مبارک» (۱) برای یادآورنده او مایه پاکی روح، صلح و صفا است؛ همو که سراسر زندگی اش از روز تولد تا هنگام مرگ و برپایی قیامت با سلام و درود الهی همراه است:

وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا ۲

و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد!

همو که بزرگ ترین افتخارش اعلام «بندگی خدا» و بهره مندی از مقام پیامبری از سوی خداوند بود:

۱- (۱) . «عیسی» از لفظ «یسوع» یا «یشوع» یا «عیسو» گرفته شده و کلمه «مسیح» از لفظ «مسیحا» اخذ شده است. بنا بر قولی این الفاظ عبرانی می باشند؛ (ر.ک: قاموس قرآن، ج۵، ص۸۲؛ المیزان، ج۲، ص۲۱۱؛ عبدالوهاب نجار، قصص النبیاء، ص۳۷۱؛ خرمشاهی، قرآن پژوهشی، ج۲ و...

قالَ إِنِّی عَبْدُ اللّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا ١

(ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است!»

اما درخشندگی حضرت عیسی علیه السلام در میان پیامبران به این است که او بشارت دهنده بعثت پیامبر اسلام علیه السلام و پیوند دهنده میان یهودیان و مسیحیان و مسلمانان جهان است؛ چنان که در قرآن مجید می خوانیم:

وَ إِذْ قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِینٌ ٢

و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من فرستاده خدا به سوی شما هستم، درحالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می باشم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است!» هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن به سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار»!

نام «انجیل» به معنای «بشارت» برای کتاب آسمانی حضرت عیسی علیه السلام چه بسا به خاطر پیام بشارت دهنده آن درباره نزدیکی زمان بعثت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشد. (١)

مجموعه فضایل و کرامات حضرت عیسی علیه السلام به عنوان چهارمین پیامبر اولوالعزم الهی موجب شده است که از داستان زندگانی ایشان در سیزده سوره قرآن مجید یاد شود.

مریم علیها السلام مادر عیسی علیه السلام

ولادت و رشد بسیاری از پیامبران و برگزیدگان خداوند غالباً همراه با

١- (٣) . عبدالوهاب نجار، قصص الانبیاء، ص٣٨٩.

صحنه هایی از لطف و رحمت ویژه خداوند بوده است. (۱) حضرت مریم و عیسی علیهم السلام نیز از شخصیت های پاک و برگزیده پروردگارند که نشانه هایی از قدرت نمایی خداوند در ولادت و رشد آن دو نمایان است.

از آیات قرآنی و شواهد تاریخی به دست می آید که حضرت «مریم» دختر عمران (۲) و از نسل داود پیامبر علیه السلام است و مادرش پیش از تولد او را نذر خدا کرد تا به عبادت خدا و خدمت در عبادتگاه مشغول باشد:

إِذْ قالَتِ امْرَأَتُ عِمْرانَ رَبِّ إِنِّی نَذَرْتُ لَکَ ما فِی بَطْنِی مُحَرَّراً فَتَقَبَّلْ مِنِّی إِنَّکَ أَنْتَ السَّمِیعُ الْعَلِیمُ / ۳

(به یاد آورید) هنگامی را که همسر «عمران» گفت: «خداوندا! آنچه را در رحم دارم، برای تو نذر کردم که «محرر» (و آزاد برای خدمت خانه تو) باشد. از من بپذیر، که تو شنوا و دانایی!

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می شود که پس از حاملگی مادر حضرت مریم پدرش از دنیا می رود؛ زیرا اگر «عمران» زنده بود، مادرش استقلالی نداشت تا فرزندش را نذر عبادت کند. (۳) و پس از تولد نیز تنها مادر است که نام فرزندش را «مریم» (۴) می گذارد. (۵)

۱- (۱) . چنان که درباره ولادت حضرت اسماعیل در هنگام پیری ابراهیم علیه السلام و چگونگی ولادت حضرت موسی علیه السلام قبلا گفته شد و درباره اتفاقات واقع شده در ولادت پیامبر اسلام نیز در زندگانی ایشان خواهید خواند.

۲- (۲) . باید توجه داشت که این عمران غیر از عمران پدر موسی است که بنا بر قولی ۱۸۰۰ سال میان آنها فاصله است؛ ر.ک: نمونه، ج۲، ص۳۹۴.

۳- (۴) . المیزان، ج۲، ص۱۹۶.

۴- (۵) . «مریم» یعنی عبادت کار؛ ر.ک: نمونه، ج۲، ص۳۹۶.

۵- (۶) . آل عمران، آیه۳۶.

از ویژگی های درخشنده حضرت مریم علیها السلام آن است که رشد و پرورش او در محراب عبادت و با استفاده از میوه ها و غذاهای آسمانی بوده است؛ چنان که در ادامه آیات می خوانیم:

فَتَقَبَّلَها رَبُّها بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَ أَنْبَتَها نَباتاً حَسَناً وَ كَفَّلَها زَكَرِيّا كُلَّما دَخَلَ عَلَيْها زَكَرِيَّا الْمِحْرابَ وَجَدَ عِنْدَها رِزْقاً قالَ يا مَرْيَمُ أَنّى لَكِ هذا قالَتْ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ إِنَّ اللّهَ يَرْزُقُ مَنْ يَشاءُ بِغَيْرِ حِسابٍ ١

خداوند او [مریم] را به طرز نیکویی پذیرفت و به طرز شایسته ای (نهال وجود) او را رویانید (و پرورش داد) و کفالت او را به «زکریا» سپرد. هر زمان زکریا وارد محراب او می شد، غذای مخصوصی آنجا می دید. از او پرسید: «ای مریم! این را از کجا آورده ای؟!» گفت: «این از سوی خداست؛ خداوند به هر کس بخواهد، بی حساب روزی می دهد.»

از برخی شواهد به خوبی برمی آید که منظور از این «رزق» غذای عادی و از سوی مردم نبوده است؛ زیرا واژه «رزقاً» به صورت نکره نشانه آن است که روزی شگفت آور ناشناسی برای زکریا بوده است. به علاوه، پاسخ مریم علیها السلام که گفت: «این از طرف خدا است»، نشانه دیگری است که آن میوه ها و غذاها از راه های عادی نبوده است. از سوی دیگر مشاهده این صحنه از لطف خدا آن چنان حضرت زکریا را به هیجان آورد که در سن پیری از خداوند فرزند تقاضا کرد و این نشان از شگفتی و خارق العاده بودن آن غذا دارد. (۱)

از دیگر ویژگی های درخشنده حضرت مریم علیها السلام آن است که بدون تماس

۱- (۲) . نمونه، ج۲، ص ۴۰۰؛ المیزان، ج۳، ص۲۰۲.

بشری بشارت فرزندی به نام عیسی علیه السلام از سوی فرشتگان به او رسید؛ چنان که در ادامه آیات قبل می خوانیم:

إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَهُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ وَجِیهاً فِی الدُّنْیا وَ الْآخِرَهِ وَ مِنَ الْمُقَرَّبِینَ ۱

(به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خداوند تو را به کلمه ای [وجود باعظمتی] از طرف خودش بشارت می دهد که نامش «مسیح، عیسی پسر مریم» است؛ درحالی که در این جهان و جهان دیگر صاحب شخصیت خواهد بود و از مقربان (الهی) است.

آنچه بر این درخشندگی می افزاید، تصریح خداوند به برگزیدگی و پاکی حضرت مریم علیها السلام است:

وَ إِذْ قالَتِ الْمَلائِکَهُ یا مَرْیَمُ إِنَّ اللّهَ اصْطَفاکِ وَ طَهَّرَکِ وَ اصْطَفاکِ عَلی نِساءِ الْعالَمِینَ ۲

و (به یاد آورید) هنگامی را که فرشتگان گفتند: «ای مریم! خدا تو را برگزیده و پاک ساخته و بر تمام زنان جهان برتری داده است.»

در آیه شریفه، کلمه اصْطَفاکِ دو بار برای حضرت مریم علیها السلام به کار رفته است: بار اول که اشاره به برگزیدگی ایشان دارد، هنگامی است که خداوند او را برای طاعت و عبادت پذیرفت و با میوه ها و غذاهای آسمانی رشد و پرورش داد؛ و بار دوم، هنگامی است که بدون تماس بشری، خداوند او را صاحب فرزند کرد و از این جهت بر تمامی زنان جهان برتری یافت. (۱)

۱- (۳) . المیزان، ج۳، ص۲۱۸.

ولادت حضرت عیسی علیه السلام

داستان بارداری حضرت مریم علیها السلام و ولادت حضرت عیسی علیه السلام از قطعه های معجزه آسای تاریخ بشر است. در قرآن مجید آفرینش حضرت عیسی علیه السلام به آفرینش آدم ابوالبشر تشبیه شده است. (۱)

این مرحله از داستان حضرت مریم و عیسی علیهم السلام از زمانی آغاز می شود که فرشته ای از سوی خداوند برای حضرت مریم آشکار می شود و نفخه ای از «روح خدا» (۲) در او می دمد و حضرت مریم درحالی که همچنان عفت و پاک دامنی خود را نگاه داشته است، باردار می شود تا آیت و معجزه ای برای جهانیان در طول تاریخ باشد؛ چنان که در سوره انبیاء می خوانیم:

وَ الَّتِی أَحْصَنَتْ فَرْجَها فَنَفَخْنا فِیها مِنْ رُوحِنا وَ جَعَلْناها وَ ابْنَها آیَهً لِلْعالَمِینَ / ۳

و به یاد آور زنی را که دامان خود را پاک نگه داشت و ما از روح خود در او دمیدیم و او و فرزندش را نشانه بزرگی برای جهانیان قرار دادیم!

حضرت مریم علیها السلام پس از بارداری، از محراب عبادت جدا می شود و به مکان دورافتاده ای پناه می برد؛ چنان که در سوره مریم می خوانیم:

فَحَمَلَتْهُ فَانْتَبَذَتْ بِهِ مَکاناً قَصِیًّا * فَأَجاءَهَا الْمَخاضُ إِلی جِذْعِ النَّخْلَهِ قالَتْ یا لَیْتَنِی مِتُّ قَبْلَ هذا وَ کُنْتُ نَسْیاً مَنْسِیًّا ۴

۱- (۱) . آل عمران، آیه۵۹.

۲- (۲) . اگرچه همه چیز به خداوند تعلق دارد، تصریح به انتساب، نشان از ویژگی و امتیاز آن موجود دارد. و ازآن رو که تولد حضرت عیسی علیه السلام خارق العاده بود و در دوران زندگی از دم مسیحایی برای زنده کردن مردگان و... استفاده می کرد، ظهور این ویژگی ها دلیل این انتساب است.

سرانجـام (مریم) به او بـاردار شـد و او را به نقطه دوردستی برد (و خلوت گزیـد)؛ درد زایمان او را به کنار تنه درخت خرمایی کشاند؛ (آن قدر ناراحت شد که) گفت: «ای کاش پیش از این مرده بودم و به کلی فراموش می شدم!».

در این هنگـام، تنهـایی و درد زایمـان از یـک سـو و نگرانی از تهمت و ناسـزاگویی مردم از سـوی دیگر، حضـرت مریم علیها السـلام را به شدت رنج می داد تا آنجا که آرزوی مرگ می کرد؛ اما ناگهان با تولّد حضـرت عیسی علیه السلام خیر و برکت به سوی او سـرازیر و چشـمه آبی زیر پایش روان شـد. با تکان دادن درخت، خرمای تازه بر او فرو ریخت و با آرامش و بدون نگرانی از تهمت مردم فرزنـدش را به آغوش گرفت و به سوی قومش آمـد و در برابر شـگفتی و پرسـش مردم سـکوت کرد و تنهـا بـا اشـاره، قومش را برای دریافت پاسـخ از فرزنـدش راهنمایی کرد؛ چنان که در ادامه آیات سوره مریم علیها السـلام می خوانیم:

فَأَشارَتْ إِلَیْهِ قالُوا کَیْفَ نُکَلِّمُ مَنْ کانَ فِی الْمَهْدِ صَبِیًّا * قالَ إِنِّی عَبْدُ اللّهِ آتانِیَ الْکِتابَ وَ جَعَلَنِی نَبِیًّا ١

(مریم) به او اشاره کرد؛ گفتند: «چگونه با کودکی که در گاهواره است، سخن بگوییم؟!» (ناگهان عیسی زبان به سخن گشود و) گفت: «من بنده خدایم؛ او کتاب (آسمانی) به من داده و مرا پیامبر قرار داده است!

ص:۲۲۵

خلاصه درس

- «عیسی علیه السلام » به معنای «نجات دهنده» نام چهارمین پیامبر اولوالعزم است که با معجزه الهی از «مریم علیها السلام » که بی همسر بود، متولد شد و از ابتدای ولادت به اذن الهی با هوشیاری با مردم سخن می گفت.

- مادر عیسی علیه السلام دختر عمران و از خانواده ای موحّد، خداپرست و پرهیزکار است.

- مادر مریم نذر کرده بود که اگر فرزندش پسر باشد، او را به خدمت دین خدا و عبادت او درآورد.

- مریم زن پرهیزکاری بود که مورد عنایت ویژه الهی قرار گرفت و همواره در محراب عبادت از غذاهای بهشتی روزی داشت.

پرسش

۱. «مسیح» یعنی چه؟

۲. قرآن کریم درباره مریم علیها السلام چه بیانی دارد؟

۳. نحوه ولادت عیسی علیه السلام را با استفاده از آیات قرآن بیان کنید.

۴. چه معجزاتی در هنگام ولادت و طفولیت عیسی مشاهده شد؟

ص:۲۲۶

۲۷- داستان حضرت عیسی علیه السلام (۲)

اشاره

۱. معجزات پیامبری عیسی علیه السلام چه بود؟

۲. سرانجام عیسی علیه السلام چه بود؟

معجزات حضرت عیسی علیه السلام

سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام پس از تولد، شگفتی و تعجب همگان را برانگیخت و علاوه بر آنکه مُهر سکوت بر لب بدخواهان زد و دلیلی آشکار بر پاکدامنی حضرت مریم علیها السلام بود، موجب احترام و محبوبیت حضرت مسیح در میان مردم شد. از نقاط دوردست به ملاقات او می آمدند و بزرگان قوم نشانه های علم و حکمت را در سخنان و رفتار وی به روشنی می دیدند. (۱)

سال ها گذشت تا آنکه حضرت عیسی علیه السلام به سی سالگی رسید و از سوی خداوند به رسالت برانگیخته شد و از آن پس معجزات او یکی پس از دیگری آشکار شد؛ چنان که در سوره آل عمران می خوانیم:

وَ رَسُولاً إِلی بَنِی إِسْرائِیلَ أَنِّی قَدْ جِئْتُکُمْ بِآیَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ أَنِّی أَخْلُقُ لَکُمْ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ فَأَنْفُخُ فِیهِ فَیَکُونُ طَیْراً بِإِذْنِ اللّهِ وَ أُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَ الْأَبْرَصَ وَ أُحْیِ الْمَوْتی بِإِذْنِ اللّهِ

ص:۲۲۷

۱- (۱) . عبدالوهاب نجار، قصص النبیاء، ص۳۸۷.

وَ أَنَبِّئُکَمْ بِما تَأْکُلُونَ وَ ما تَدَّخِرُونَ فِی بُیُوتِکَمْ إِنَّ فِی ذلِکَ لَآیَهً لَکَمْ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ ۱

و (او را به عنوان) رسول و فرستاده به سوی بنی اسرائیل (قرار داده، که به آنها می گوید:) من نشانه ای از طرف پروردگار شما برایتان آورده ام: من از گِل چیزی به شکل پرنده می سازم، سپس در آن می دمم و به فرمان خدا پرنده ای می شود. و به اذن خدا کور مادرزاد و مبتلایان به برص (پیسی) را بهبود می بخشم؛ و مردگان را به اذن خدا زنده می کنم؛ و از آنچه می خورید و در خانه های خود ذخیره می کنید، به شما خبر می دهم؛ مسلما در این ها نشانه ای برای شماست، اگر ایمان داشته باشید!

دم مسیحایی حضرت عیسی علیه السلام در زنده کردن مردگان و شفای بیماران، تمامی طبیبان زبردست آن دوران را شگفت زده کرد و همگان به قدرت فوق طبیعی او پی بردند، اما باید توجه داشت که همه این معجزات به اذن خدا و مشیت پروردگار بوده است. «سخن گویی» حضرت عیسی علیه السلام در گهواره، «خبردهی» او از آنچه مردم در خانه هایشان ذخیره می کردند و «دم مسیحایی» او، درحقیقت همان تجلی «کلمه خدا» و «روح خدا» است؛ بی آنکه «حلولی» اتفاق افتاده باشد و یا «شرک» پیش آید.

این حقیقت را قرآن مجید بیان کرده و به پیروان آیین مسیح علیه السلام هشدار داده است که گرفتار «غلوّ» نشوند:

یا أَهْلَ الْکِتابِ لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ وَ لا تَقُولُوا عَلَی اللّهِ إِلاَّ الْحَقَّ إِنَّمَا الْمَسِیحُ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ رَسُولُ اللّهِ وَ کَلِمَتُهُ أَلْقاها إِلی مَرْیَمَ وَ رُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ وَ لا تَقُولُوا ثَلاثَهٌ انْتَهُوا خَیْراً لَکُمْ إِنَّمَا اللّهُ إِلهٌ واحِدٌ سُبْحانَهُ أَنْ یَکُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ وَ کَفی بِاللّهِ وَکِیلاً ۲

ای اهل کتاب! در دین خود غلو (و زیاده روی) نکنید! و درباره خدا غیر از حق نگویید! مسیح عیسی بن مریم فقط فرستاده خدا و کلمه (و مخلوق) اوست،

ص:۲۲۸

که او را به مریم القا نمود و روحی (شایسته) از طرف او بود. بنابر این، به خدا و پیامبران او ایمان بیاورید! و نگویید: «(خداوند) سه گانه است!» (از این سخن) خودداری کنید که برای شما بهتر است! خدا تنها معبود یگانه است؛ او منزه است که فرزندی داشته باشد؛ (بلکه) از آن اوست آنچه در آسمان ها و در زمین است و برای تدبیر و سرپرستی آنها خداوند کافی است.

حضرت عیسی علیه السلام و حواریون

«حواریون» (۱) شاگردان و هواداران حضرت عیسی علیه السلام بودند که برای تبلیغ رسالت وی و پاک کردن مردم از شرک و گناه تلاش می نمودند، به او در هنگام دعوت مردم به توحید و تقوا کمک می کردند و در سفرها همراهش بودند.

حضرت مسیح علیه السلام برای هدایت بنی اسرائیل تلاش های گسترده ای به عمل آورد، اما ثمربخش نشد. جز شمار اندکی همگی با لجاجت و نادانی بر ظلم و تجاوز خود اصرار داشتند (۲) و پس از دیدن معجزات حضرت مسیح او را به سحر و جادوگری متهم ساختند:

وَ إِذْ قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هذا سِحْرٌ مُبِینٌ / ۳

و (به یاد آورید) هنگامی را که عیسی بن مریم گفت: «ای بنی اسرائیل! من

۱- (۱) . «حواریون» جمع «حواری» از ریشه «حور» به معنی شدّت سفیدی است و در قرآن تنها برای اطرافیان حضرت عیسی علیه السلام به کار رفته است. ر.ک: المیزان، ج۳، ص۲۳۵. و به جهت سفیدی و پاکی آنان از گناه و تلاش برای پاک کردن دیگران از گناه. ر.ک:. نمونه، ج۲، ص۴۲۶.

۲- (۲) . نساء، آیه۱۵۵.

فرستاده خدا به سوی شما هستم، درحالی که تصدیق کننده کتابی که قبل از من فرستاده شده (تورات) می باشم و بشارت دهنده به رسولی که بعد از من می آید و نام او احمد است!» هنگامی که او (احمد) با معجزات و دلایل روشن سراغ آنان آمد، گفتند: «این سحری است آشکار»!

در این هنگام نقش آفرینی حواریون آشکار شد و با اعلام وفاداری به حضرت عیسی صفوف مؤمنان را از کافران جدا ساختند؛ چنان که در سوره آل عمران می خوانیم:

فَلَمّا أَحَسَّ عِیسی مِنْهُمُ الْکُفْرَ قالَ مَنْ أَنْصارِی إِلَی اللّهِ قالَ الْحَوارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ آمَنّا بِاللّهِ وَ اشْهَدْ بِأَنّا مُسْلِمُونَ ۱

هنگامی که عیسی از آنان احساس کفر (و مخالفت) کرد، گفت: «کیست که یاور من به سوی خدا (برای تبلیغ آیین او) شود؟» حواریان [شاگردان مخصوص او] گفتند: «ما یاوران خداییم، به خدا ایمان آوردیم و تو (نیز) گواه باش که ما اسلام آورده ایم.»

از این آیه شریفه به خوبی استفاده می شود که منظور از یاری حضرت مسیح علیه السلام در حرکت به سوی خدا همان ایمان به خدا و تلاش برای کمک به دین خداست. اما باید دانست که ایمان به خدا آن گاه حقیقی (۱) و نجات دهنده آدمی از کفر – به طور کامل – است که با پیروی از پیامبر و متابعت از تمام دستورات او همراه باشد؛ چنان که حواریون به این مرتبه از ایمان حقیقی رسیده بودند:

رَبَّنا آمَنّا بِما أَنْزَلْتَ وَ اتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاکْتُبْنا مَعَ الشّاهِدِینَ / ۳

۱- (۲) . درباره درجات ایمان و تسلیم در برابر خدا و دور تصاعدی میان اسلام و ایمان ر.ک: المیزان، ج۳، ص۲۳۵ – ۲۳۷.

پروردگارا! به آنچه نازل کرده ای، ایمان آوردیم و از فرستاده (تو) پیروی نمودیم؛ ما را در زمره گواهان بنویس!»

در قرآن مجید پنج بار از «حواریون» به نیکی یاد شده است و در روایات اسلامی و کتاب مقدس تعداد آنان را دوازده نفر شمرده اند. (۱)

ثمره تلاش ها و رنج های «حواریون» در میان بنی اسرائیل آن شد که گروهی به شریعت حضرت مسیح علیه السلام ایمان آوردند و سرانجام بر بدخواهان یهودی پیروز شدند؛ چنان که در پایان سوره صف می خوانیم؛

...فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِی إِسْرائِیلَ وَ کَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلی عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِینَ ۲

در این هنگام گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند؛ ما کسانی را که ایمان آورده بودند، در برابر دشمنانشان تأیید کردیم و سرانجام بر آنان پیروز شدند!

سرانجام حضرت عیسی علیه السلام

حضرت عیسی علیه السلام با دعوت بنی اسرائیل به توحید و پاکی یک حرکت اصلاحی در جامعه به وجود آورد؛ به طوری که سران ریاکار و دنیاطلب قوم یهود احساس خطر کردند و برای قتل حضرت مسیح علیه السلام توطئه چینی کردند.

حضرت مسیح علیه السلام از تصمیم آنان آگاه شد و خود را پنهان ساخت. سران قوم یهود پس از تلاش های فراوان به شخصی دست یافتند که شبیه حضرت

۱- (۱) . عبدالوهاب نجار، قصص الانبیاء، ص۴۰۵؛ رسولی محلاتی، قصص قرآنی، ص۳۲۱ - ۳۳۰؛ انجیل متی، باب دهم؛ انجیل برنابا، فصل چهاردهم.

مسیح علیه السلام بود و او را به صلیب بستند و کشتند؛ اما این گمانی بیش نبود و حضرت عیسی علیه السلام همچنان زنده بود؛ چنان که در سوره نساء می خوانیم:

وَ قَوْلِهِمْ إِنّا قَتَلْنَا الْمَسِيحَ عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ رَسُولَ اللّهِ وَ ما قَتَلُوهُ وَ ما صَلَبُوهُ وَ لكِنْ شُبِّهَ لَهُمْ وَ إِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِى شَكٍّ مِنْهُ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلاَّ اتِّباعَ الظَّنِّ وَ ما قَتَلُوهُ يَقِيناً * بَلْ رَفَعَهُ اللّهُ إِلَيْهِ وَ كانَ اللّهُ عَزِيزاً حَكِيماً ۱

و گفتارشان که: «ما مسیح عیسی بن مریم، پیامبر خدا را کشتیم!» درحالی که نه او را کشتند و نه بر دار آویختند؛ لکن امر بر آنها مشتبه شد. و کسانی که در مورد (قتل) او اختلاف کردند، از آن در شک هستند و علم به آن ندارند و تنها از گمان پیروی می کنند؛ و قطعا او را نکشتند! بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد. و خداوند توانا و حکیم است.

از این دو آیه شریفه به روشنی برمی آید که حضرت مسیح علیه السلام به صلیب کشیده نشده و به دست یهودیان کشته نشده است.

البته از دیگر آیات قرآن مجید استفاده می شود که حضرت عیسی علیه السلام نیز دارای مرگ است و این آیات دو دسته اند: برخی به صورت عام بر این مطلب دلالت دارند؛ چنان که در سوره انبیاء می خوانیم:

كُلُّ نَفْسٍ ذائِقَةُ الْمَوْتِ... ۲

هر انسانی طعم مرگ را می چشد!

و برخی به صورت خاص؛ چنان که از زبان خود حضرت عیسی علیه السلام می خوانیم:

وَ السَّلامُ عَلَيَّ يَوْمَ وُلِدْتُ وَ يَوْمَ أَمُوتُ وَ يَوْمَ أُبْعَثُ حَيًّا / ۳

ص:۲۳۲

و سلام (خدا) بر من، در آن روز که متولد شدم، و در آن روز که می میرم، و آن روز که زنده برانگیخته خواهم شد!

آگاهی از این دو مطلب مهم به برکت قرآن مجید خردمندان و پیروان آیین مسیحیت را از دو خطر بزرگ نجات می دهد! اول، بطلان به صلیب کشیده شدن حضرت مسیح علیه السلام به عنوان کفاره گناهان که از سوی برخی مسیحیان نغمه آن ساز شده است؛

دوم، اثبات مرگ برای حضرت مسیح علیه السلام به سان دیگر انسان ها که موجب رهایی از غلوّ و نجات از عقیده باطل تثلیث می شود.

امّا درباره اینکه حضرت عیسی علیه السلام هم اکنون زنده است، یا درگذشته است، میان مفسران اختلاف نظر وجود دارد. منشأ اختلاف آنان اختلاف در تفسیر آیه شریفه سوره آل عمران است:

إِذْ قالَ اللّهُ یا عِیسی إِنِّی مُتَوَفِّیکَ وَ رافِعُکَ إِلَیَّ وَ مُطَهِّرُکَ مِنَ الَّذِینَ کَفَرُوا... ۱

(به یاد آورید) هنگامی را که خدا به عیسی فرمود: «من تو را برمی گیرم و به سوی خود بالا می برم و تو را از کسانی که کافر شدند، پاک می سازم.»

کلمه «توفّی» به معنای «اخذ کامل»، در قرآن مجید گاهی درباره «موت» و گاه درباره «نوم» (خواب) استعمال شده است؛ چنان که در سوره زمر می خوانیم:

اَللّهُ یَتَوَفَّی الْأَنْفُسَ حِینَ مَوْتِها وَ الَّتِی لَمْ تَمُتْ فِی مَنامِها... ۲

خداوند ارواح را هنگام مرگ قبض می کند و ارواحی را که نمرده اند نیز هنگام خواب می گیرد.

براین اساس برخی مفسران عقیده دارند چون «توفّی» تنها درباره مرگ نیست، چه

بسا حضرت عیسی علیه السلام زنده باشد، و برخی روایات نیز بر این مطلب دلالت دارد. (۱)

و برخی دیگر از مفسران عقیده دارند استعمال «توفّی» در قرآن بیشتر به معنای قبض کامل روح و مرگ است؛ مگر اینکه قرینه ای در میان باشد.

گفتنی است که کلمه «توفّی» درباره «عروج» به کار نرفته است. بنابراین می توان از آیه فوق مرگ حضرت عیسی علیه السلام را استظهار کرد. (۲)

ص:۲۳۴

۱- (۱) . بحار الانوار، ج۱۴، ص۳۳۵ - ۳۳۹؛ المیزان، ج۵، ص۱۳۵ - ۱۳۷ و ج۳، ص ۲۴۰ - ۲۵۳.

۲- (۲) . جوادی آملی، تفسیر موضوعی، ج۷، ص۵۴۸.

خلاصه درس

- سخن گفتن حضرت عیسی علیه السلام پس از تولد علاوه بر آنکه بدخواهان را به سکوت واداشت، دلیلی آشکار بر پاک دامنی حضرت مریم علیها السلام شد.

- خداوند متعال در قرآن کریم معجزات متعدد حضرت عیسی علیه السلام را تجلی کلمه و روح خدا دانسته است، نه حلول روح، و به پیروان آن حضرت هشدار داده است که در این زمینه گرفتار «غلوّ» نشوند.

- حواریون شاگردان حضرت مسیح علیه السلام بودند که برای تبلیغ رسالت وی تلاش می کردند و هنگام اوج گرفتن دشمنی بنی اسرائیل، با اعلام وفاداری به حضرت مسیح علیه السلام صف مؤمنان را از کافران جدا ساختند.

- قوم یهود به واسطه خطری که از جانب هدایتگری ها و تعالیم حضرت عیسی علیه السلام برای مطامع دنیوی خود احساس می کردند، تصمیم به قتل آن حضرت گرفتند.

- برخلاف تصور قوم یهود، حضرت مسیح علیه السلام کشته نشد، بلکه آنان شخصی شبیه او را به صلیب کشیدند.

- در میان مفسران در مورد زنده بودن یا وفات حضرت عیسی علیه السلام بر اساس آیات قرآن، اختلاف نظر وجود دارد.

پرسش

۱. حضرت مسیح علیه السلام در چه سنّی به رسالت برگزیده شد؟

۲. معجزات حضرت عیسی علیه السلام را که در قرآن کریم نیز به آنها اشاره شده است، نام ببرید.

۳. حواریون چند نفر بودند و چه نقشی را در پیشبرد اهداف رسالت حضرت مسیح علیه السلام ایفا کردند؟

۴. اختلاف نظر مفسران در رابطه با زنده بودن یا وفات حضرت عیسی علیه السلام را با استناد به معانی «توفی» توضیح دهید.

ص:۲۳۶

منابع

قرآن کریم

۱. ابن جوزی، تاریخ .

۲. ابن حنبل، مسند .

۳. ابن خلدون، مقدمه ابن خلدون .

۴. ابن سعد، طبقات .

۵. ابن کثیر، البدایه و النهایه .

۶. ابن کثیر، قصص الانبیاء .

۷. ابن هشام، تاریخ .

۸. ابواسحاق نیشابوری، قصص الانبیاء .

۹. ابوجریر، تفسیر .

۱۰. ابوریه، محمد، اضواء علی السنه المحمدیه .

۱۱. ابوشهبه، محمد، الاسرائیلیات و الموضوعات .

۱۲. احتجاج، طبرسی .

۱۳. اسرائیلیات در قرآن .

۱۴. اسمیت، هنری، الکتاب المقدس والاسلام .

۱۵. اقرب الموارد .

۱۶. اقرب الموارد .

۱۷.باقلانی، اعجاز القرآن .

۱۸. بخاری، صحیح .

۱۹. بل ریچارد، مصادر الاسلام .

۲۰. تاج العروس .

۲۱. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی ، ج ۷.

۲۲. حسن عباس، فضل، القصص القرآنی ایحاؤه و نفحاته .

۲۳. حسینی، سیّدابوالقاسم، مبانی هنری قصّه های قرآنی .

۲۴. حکیم، سید محمدباقر، القصص القرآنی .

۲۵. خرمشاهی، بهاءالدین، قرآن پژوهی .

۲۶. الخطیب، عبدالکریم، اعجاز القرآن .

۲۷. الدر المنثور، جلال الدین سیوطی .

۲۸. دکتر ذهبی ،التفسیر والمفسرون .

۲۹. دیاره، محمد تقی، اسرائیلیات در تفاسیر قرآن .

۳۰. راغب اصفهانی، مفردات .

۳۱. رامیار، محمود، تاریخ قرآن .

۳۲. رسولی محلاتی، هاشم، قصص قرآن .

۳۳. روح المعانی .

۳۴. زرکشی، البرهان .

۳۵. زمخشری، کشاف .

۳۶. سید شرف الدین، سیری در صحیحین .

۳۷. سید قطب، التصویر الفنی فی القرآن .

۳۸. سید محمدحسین، طباطبایی ،المیزان .

۳۹. سیکولوجیه القصه .

۴۰. شیخ طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن .

۴۱. طبرسی، مجمع البیان .

۴۲. طبری، تاریخ .

ص:۲۳۸

۴۳. طبری، تفسیر .

۴۴. عبد ربّه، عبدالحافظ، بحوث فی قصص القرآن .

۴۵. عمر بن ابراهیم رضوان، آراء المستشرقین حول القرآن .

۴۶. غرائب القرآن .

۴۷. فخر رازی، تفسیر کبیر .

۴۸. فریز جرار، مأمون، خصائص القصه الاسلامیه .

۴۹. قاموس قرآن .

۵۰. قرشی، قاموس قرآن .

۵۱. قرطبی، تفسیر .

۵۲. القصص القرآنی فی منظومه و مفهومه .

۵۳. کارادوو، دائره المعارف الاسلامیّه .

۵۴. کتاب مقدس .

۵۵. کتاب مقدس ، ترجمه تفسیری.

۵۶. الکرمانی، محمود، اسرار التکرار .

۵۷. لسان العرب .

۵۸. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار .

۵۹. مذاهب التفسیر الاسلامی .

۶۰. مسلم نیشابوری، صحیح .

۶۱. مصباح المنیر .

۶۲. معرفت، محمدهادی، التمهید .

۶۳. المفصل فی تاریخ العرب قبل الاسلام .

۶۴. مقابیس اللغه .

۶۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه .

۶۶. المنجد .

۶۷. نجار، عبدالوهاب، قصص الانبیاء .

۶۸. نورالثقلین .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹